

گرامی باد روز جهانی زن!

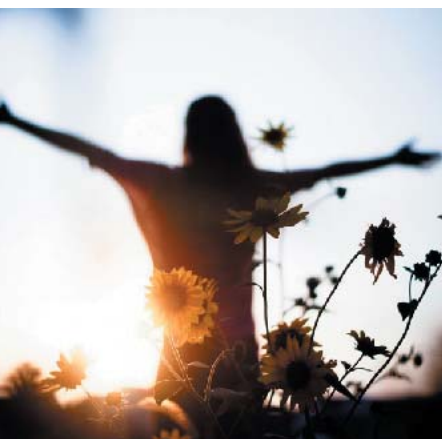


اکنون بیش چهار دهه است که رژیم جمهوری اسلامی با اتکا به قوانین منتج از شرع اسلامی موقعیت بردگی آوری را به زنان ایران تحمیل نموده است.

قوانین جمهوری اسلامی تبعیض جنسیتی و تحقیر هر روزه زنان را نهادینه کرده است. بر اساس این قوانین زنان در ایران رسماً نیمه مرد بحساب می‌آیند و از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود محروم هستند. این رژیم به زور حجاب اجباری و به زور شلاق و زندان، حق انتخاب آزادانه پوشش را از زنان سلب کرده است. این رژیم با زیر پا گذاشتن حقوق ابتدائی زنان نظیر حق مسافرت، حق طلاق، حق سرپرستی فرزندان، حق معاشرت آزادانه با مردان هویت انسانی نیمی از اعضای جامعه را لگدمال کرده است. این رژیم با قانونی کردن تعدد زوجات و صیغه و "اعتبار اجتماعی" بخشیدن به فساد اخلاقی مردانی که شیفته این قوانین شده اند، زنان را به بردگان جنسی تبدیل کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی بدین ترتیب، از یک طرف تمایلات ارتجاعی مردسالارانه را به کمک قوانین مذهبی به یکی از پایه‌های تداوم حاکمیت خود تبدیل کرده است و از طرف دیگر آن را در خدمت نظام تولید سرمایه داری را که خود منشا و عامل بقای استثمار و تیره روزی زنان است، قرار داده است. در ایران مذهب فقط افیون توده ها نیست، بلکه ابزار سرکوب و وسیله کنترل اجتماعی زنان و دخالت در خصوصی ترین جنبه های زندگی انسان ها است.

نظام سرمایه داری و مرد سالار ←



"جهان امروز" در گفتگو با تعدادی از فعالین جنبش رهایی زن

نقش و جایگاه جنبش رهایی زن در ایران از زوایای مختلف با تعدادی از فعالین و صاحب نظران جنبش زنان به صورت "پرسش و پاسخ" در این شماره جهان امروز به مناسبت روز جهانی زن درج شده است.

**اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن**

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

**هشت مارس روز جهانی زن،
روز مبارزه علیه نابرابری و
تبعیض گرامی باد!**

**نقش گسترده و مهم زنان
در خیزش های سال ۲۰۱۹ در جهان**

سال ۲۰۱۹ سال اعتراضات و خیزش های توده ای و کارگری در پنج قاره جهان علیه فقر، نابرابری، شرایط سخت اقتصادی و رژیم های سرکوبگر و اقتدارگرا و دیگر نابسامانی ها و ستمگری های نظام سرمایه داری بود. جدا از این نقاط مشترک خیزش ها، نقطه ی مشترک دیگر همگی، نقش برجسته و حضور زنان در خط مقدم این خیزش هاست. از سودان گرفته تا لبنان، ایران، هنگ کنگ، کلمبیا، شیلی، عراق، الجزایر و برخی کشور های دیگر، زنان در پیشاپیش این قیام ها قرار داشتند.

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکتریکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۱ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با
کمیته تشکیلات
دلال کرمان (تکشم)

takesh.komalah@gmail.com

مارس می‌رود که فقط سه ماه از خیزش انقلابی آبان می‌گذرد. زنان تهیدست شهری و به حاشیه رانده شدگان، یک پای اصلی این خیزش سراسری بودند. این زنان دوش به دوش مردان در صف مقدم این اعتراضات حضور داشته و در نبردهای خیابانی علیه تعرض وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم شجاعانه شرکت کردند. امروز زنان ایران در صف مبارزه کارگران، در صف مبارزه سراسری معلمان، در صف مبارزه بازنشستگان، در صف مبارزه دانشجویان، در صف مبارزه در دفاع محیط زیست در عرصه‌های مختلف جنبش انقلابی کردستان و در عرصه مقاومت در درون زندان و شکنجه‌گاه‌های رژیم، در همه جا در خط مقدم مبارزه قرار دارند و نمونه جسارت انقلابی و سرسختی در پیگیری خواست‌های برحق خود هستند. حضور چشمگیر زنان در این میدان‌های نبرد، تاثیر گذاری و نقش آنان در هرگونه تحول و دگرگونی سیاسی و اجتماعی را به واقعیتی انکار ناپذیر تبدیل کرده است.

اما اگر حضور زنان در صف مقدم خیزش‌های انقلابی و جنبش‌های پیشرو اجتماعی اعتماد به نفس بیشتری به فعالین جنبش زنان در تعقیب اهداف و پیگیری خواسته‌هایشان بخشیده است، با این حال نباید فراموش کرد که جنبش زنان در غیاب یک استراتژی سیاسی روشن نمی‌تواند پیشروی خود را تضمین کند. جنبش زنان اگر نخواهد نیروی عظیم مبارزاتی و اجتماعی‌اش به نیروی ذخیره اپوزیسیون بورژوازی پروغرب ایران برای گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی و دست به دست شدن قدرت از بالای سر توده‌های مردم تبدیل شود، باید یک استراتژی ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی را پیش روی خود قرار دهد. اگر بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران بر حفظ مناسبات سرمایه‌داری، خصوصی سازی با مدیریت بهتر، تشدید استثمار و فاصله‌ی طبقاتی، کالایی شدن هر چه بیشتر خدمات اجتماعی تأکید دارند، جنبش زنان باید به آن استراتژی و افقی کمر ببندد که بر ضرورت تعرض به مناسبات سرمایه‌داری، بر برابری واقعی زن و مرد در کلیه عرصه‌های حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بر لزوم وجود آموزش و بهداشت رایگان و مهد کودک‌های رایگان، تأمین بیمه بیکاری برای همه آحاد آماده به کار، ضرورت بیمه‌ی تأمین اجتماعی، مسکن مناسب، تأمین رفاه عمومی و تقسیم مجدد کار خانگی و اجتماعی شدن آن تأکید می‌کند. با همبستگی و تلاش هر چه بیشتر برای گستراندن افق سوسیالیستی در جنبش زنان به پیشواز ۸ مارس روز جهانی زن برویم.

➡ در آمیخته با مذهب، تبعیض جنسیتی و راندن زنان به موقعیت جنس دوم را در بازار کار نیز چنان ساختاری و نهادینه کرده است که مبارزه زنان برای کسب استقلال اقتصادی از مردان را بسیار پیچیده و دشوار کرده است. شیوه تفکر غالب و فرهنگ جامعه که فرهنگ طبقه حاکمه با ایدئولوژی اسلامی است، در راستای بازتولید نیروی کار ارزان برای سرمایه‌داران، تنها مرد را نان آور خانه می‌داند و این خود یکی از عوامل سلطه این نظام تبعیض جنسیتی در بازار کار است. این نظام تبعیض جنسیتی، زنان را بمثابة بردگان بی‌اجر و مزد سرمایه، بدون بهره‌مندی از بیمه بیکاری و دیگر تأمین‌های اجتماعی در کنج خانه رها کرده است. این عدم استقلال اقتصادی مانند وزنه سنگینی به پای زنان در مبارزه آنان برای احقاق برابری حقوقی با مردان عمل می‌کند. اگر چه زنان ایران سرسختانه تلاش کرده‌اند با دستیابی به تحصیلات عالی و کار مضاعف با این چشم انداز که از طریق استقلال مالی بتوانند اندک بهبودی در وضعیت معیشتی و اجتماعی خود بوجود آورند، اما همواره با سد تبعیض‌های جنسیتی روبرو شده‌اند.

تحت تأثیر عملکرد این محدودیت‌های ساختاری، سهم زنان در بازار کار ایران هنوز به ۲۰ درصد نمی‌رسد، اما در همین محدوده نیز جداسازی جنسیتی در طبقه بندی مشاغل نقش ایفا می‌کند. مشاغل با دستمزدهای پایین، فقدان مهارت، کارهای نیمه وقت و موقت و روزمزدی با مزایای پایین عمده‌ها به زنان اختصاص دارد. افزایش سریع جمعیت زنان تحصیل کرده و دارای دانش عالی در میان زنان آماده بکار تغییر چندانی در این ساختار سنتی بوجود نیاورده است و این نابرابری جنسیتی در تقسیم مشاغل، نابرابری در دستمزدها را بدنبال دارد. در این بازار کار مبتنی بر آپارتاید جنسیتی، زنان اولین کسانی هستند که تحقیر و اذیت و آزار می‌شوند و زیر تیغ اخراج قرار می‌گیرند. بر بستر این اوضاع و تشدید بحران اقتصادی و در حالی که بیش از ۶۰ درصد مردم آن زیر خط فقر بسر می‌برند، فقر در ایران بیش از پیش چهره زنانه بخود گرفته است و عوارض آن در تمام گوشه و زوایای حیات اجتماعی زنان بازتاب یافته و آنان را فزون تر از همه اقشار دیگر جامعه در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار داده است. این اوضاع و بربریت و توحش رژیم اسلامی در قبال زنان هویت انسانی آنان را چنان لگد مال کرده است، که اعتراض و شورش و طغیان زنان علیه وضع موجود را به یکی از ارکان اساسی مبارزه توده‌های مردم در راه انقلاب و برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی تبدیل کرده است.

امسال جنبش زنان ایران در شرایطی به استقبال ۸



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن ۲۰۲۰

بیش از هر زمان دیگری در معرض انتخاب بین دو افق متضاد، بین دو گزینه سیاسی متعلق به دو طبقه اصلی جامعه ایران، بورژوازی یا طبقه کارگر، سرمایه داری یا سوسیالیسم قرار گرفته است. جنبش زنان اگر نخواهد نیروی عظیم اجتماعی اش به نیروی ذخیره "لیبرالیسم" بورژوازی پروغرب ایران برای گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی و دست به دست شدن قدرت از بالا تبدیل شود، این جنبش اگر نخواهد خواسته‌های پایه ای اش قربانی بند و بست این جریان‌ها از بالای سر توده ها با دخالتگری قدرت های سرمایه داری جهانی واقع گردد، راهی جز در پیش گرفتن استراتژی اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی ندارد. جنبش زنان تنها با در پیش گرفتن استراتژی سیاسی سوسیالیستی است که می تواند هر درجه از عقب راندن رژیم اسلامی و ایجاد گشایش در فضای سیاسی جامعه را در خدمت پیشروی خود برای تحقق خواسته‌های پایه ای اش قرار دهد.

یکی از پایه های استراتژی سوسیالیستی در جنبش زنان که در واقع پیش شرط پیشروی این جنبش نیز می باشد، توده ای شدن و اجتماعی شدن آن است. برای تبدیل شدن جنبش زنان به یک جنبش توده ای و اجتماعی باید توده زنان کارگر و زحمتکش را در ابعاد میلیونی به میدان مبارزه آورد. بخش وسیعی از

این خیل میلیونی زنان ایران اسیر بی اجر و مزد کار خانگی، یا کار در مزارع و شالیزارها هستند. این بخش عظیم زنان اگرچه یک پای اصلی تامین معیشت خانواده ها



می باشند، اما از ابتدائی ترین حقوق خود محروم هستند و از استقلال اقتصادی برخوردار نیستند. قوانین ارتجاع مذهبی علیه زنان با اتکا به همین عدم استقلال اقتصادی آنان است که ضمانت اجرایی پیدا کرده است. تحقیر هر روزه زنان و فرهنگ ارتجاعی مرد سالارانه و قوانین حافظ آن با اتکا به همین زمینه های مادی است که در جامعه جاری شده اند. بنا براین برای به میدان آوردن زنان کارگر و زحمتکش در ابعاد میلیونی و کار ریشه ای کردن علیه رواج فرهنگ ارتجاعی مذهبی و مرد سالارانه در جامعه علیه زنان، باید سرسختانه بر ضرورت حیاتی استقلال اقتصادی زنان کوبید و بر خواست ها و مطالبات رفاهی زنان تاکید کرد. فعالین سوسیالیست جنبش زنان در ایران باید کار و فعالیت در میان این توده میلیونی زنان کارکن و زحمتکش را محور فعالیت خود قرار دهند. باید این خیل عظیم دستان پیته بسته را مورد خطاب قرار داد و نشان داد که سوسیالیسم نه تنها برای آنها سخن دارد بلکه عملی ترین راه تحقق خواست های آنها را هم نشان می دهد.

برای پیشبرد این کار عظیم باید سنت کار کمونیستی را تقویت کرد. باید آگاهی به ریشه های طبقاتی ستمکشی زنان را رواج داد، باید در محیط های کار، در حاشیه شهرها در محل زندگی با این خیل عظیم زنان در آمیخت و از نزدیک به آنها نشان داد که بدون در افتادن با نظام طبقاتی سرمایه داری و بدون در افق قرار دادن سوسیالیسم نمی توان مبارزه مؤثری علیه فرهنگ مرد سالارانه و قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی را

به پیش برد. باید این آگاهی را به میان زنان کارکن و زحمتکش برد که تأمین زمینه های مادی و اقتصادی برابری های حقوقی

امسال در شرایطی به ۸ مارس روز همبستگی بین المللی جنبش زنان نزدیک می شویم که سومین چرخه خیزش های توده ای در جهان طی دو دهه اخیر جریان دارد. در همین ماهها و هفته های اخیر، جهان شاهد قیام ها و خیزش های توده ای گسترده در شیلی، اکوادور، کلمبیا، پورتوریکو، هائیتی، گینه، قزاقستان، الجزایر، سودان، کاتالونیا، عراق و ایران بوده است. تظاهرات ها و اعتصاب عمومی و تداوم جنبش جلیقه زردها به بخشی از واقعیت سیاسی فرانسه تبدیل شده است و گسترش این نوع شورش ها به دیگر کشورهای اروپایی را به یک امر محتمل تبدیل کرده است. در هند بزرگترین اعتصاب تاریخ جهان رقم خورد و بیش از ۲۵۰ میلیون کارگر و کارمند در اعتراض به سیاست های اقتصادی دولت و واگذاری شرکت ها و موسسات دولتی به بخش خصوصی اعتصاب کردند. همزمان شاهد یک جنبش عظیم در دفاع از محیط زیست در برابر اثرات ویرانگر نظام سرمایه داری هستیم، جنبشی که می خواهد محیط زیست سالم تری به نسل های بعدی واگذار کند. در همه این جنبش های سیاسی زنان در صف مقدم رویارویی با نیروهای سرکوبگر دولت های سرمایه داری قرار دارند.

حضور پرشور زنان در این نبردها نشان می دهد که زنان فقط قربانیان نابرابری و آپارتاید جنسیتی نیستند، بلکه در همانحال چالشگران فعال آن مناسبات طبقاتی و اجتماعی هستند که ستمگری بر زنان را نهادینه کرده است. خیزش های انقلابی در عراق و لبنان، در الجزایر

و سودان و حضور پرشور زنان در این خیزش ها، فراتر رفتن آنها از فرقه گرایی ملی و مذهبی نسیم رهائی زن و میل به دگرگونی ریشه ای را به وزش درآورده است. زنان در این جنبش ها با جسارت کم نظیری که از خود نشان داده اند نقش نمادین پیدا کرده اند. در جنبش حق طلبانه مردم کردستان سوریه زنان با حضور فعالانه در عرصه های مختلف مبارزه و با شجاعت در خور ستایش در جنگ مقاومت در برابر دشمنان هاری چون داعش و فاشیسم اردوغانی گوشه ای دیگر از پتانسیل عظیم جنبش زنان در خاورمیانه برای رهائی از مناسبات ظالمانه حاکم را نشان دادند.

در ایران نیز زنان آزاده مدتها است که راه مشارکت سیاسی خود را از طریق مبارزه قاطعانه با کلیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی یافته اند. امروز زنان ایران در صف مبارزه کارگران، در صف مبارزه سراسری معلمان، در صف مبارزه بازنشستگان، در صف مبارزه دانشجویان، در صف مبارزه علیه نابودی محیط زیست در عرصه های مختلف جنبش انقلابی کردستان و بویژه در خیزش سراسری آبان، در عرصه مقاومت در درون زندان و شکنجه گاهها و در کارزار به شکست کشاندن نمایش انتخاباتی رژیم، در همه جا در خط مقدم مبارزه قرار دارند و نمونه جسارت انقلابی و سرسختی در پیگیری خواسته های بر حق خود هستند. حضور چشمگیر زنان در این میدان های نبرد، تاثیر گذاری و نقش آنان در هرگونه تحول و دگرگونی سیاسی و اجتماعی را بیش از پیش نمایان ساخته است.

اکنون بعد از تحولات آبان که جامعه به سوی گذار انقلابی از جمهوری اسلامی گرایش پیدا کرده است، جنبش زنان در مسیر پیشروی خود

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

هشت مارس روز جهانی زن، روز مبارزه علیه نابرابری و تبعیض گرامی باد!

اکنون ورشکسته‌تر از هر زمان دیگری تنها با اتکا به سرکوب و سرنیزه و کشتار، در مقابل زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان و عموم توده های مردم ایران ایستاده است. در ماه های گذشته زنان و مردان بسیاری به دست آدمکشان جمهوری اسلامی قتل عام شدند. هنوز مادران و پدران بسیاری با چشمانی اشکبار نظاره گر پیکر خونین و شکنجه شده فرزندان خود در آب های به خون نشسته نزار جراحی هستند. هنوز سنگینی قتل عام بیرحمانه ۱۵۰۰ نفر از جوانان در آبان ۹۸ و کشته شدن ۱۷۶ نفر از سرنشینان هواپیمای سرنگون شده اوکراینی بر جسم و جان توده های مردم ایران آوار است. هنوز از هزاران دستگیر شده آبان ماه اطلاعات دقیقی در دست نیست و گاه و بیگاه جنازه های دستگیر شدگان به بیرون از زندان فرستاده می شوند. هنوز یاسمن آریایی، منیژه عربشاهی و مژگان کشاور که در هشت مارس سال گذشته به جرم دفاع از آزادی و دفاع از حق و حقوق زنان ستمدیده ایران دستگیر شدند، با گرفتن حبس های سنگین در زندانند. هنوز فریاد زنان و مردانی که در آبان ماه از جان خود گذشتند تا جامعه ای عاری از ستم و استثمار و فساد و تبعیض را نوید دهند، از هر سو به گوش می رسد. آدمکشان جمهوری اسلامی با کشتار و دریای خونی که در آبان ماه به راه انداختند، به عموم توده های مردم، بویژه زنان مبارز و ستمدیده ایران نشان دادند که رهایی زن و رهایی کل جامعه از ستم و تبعیض و استثمار در گرو برپایی یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی است. انقلابی برخاسته از اراده طبقه کارگر، جنبش های ضد تبعیض و نابرابری که برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت کارگری و شورایی مبارزه می کنند.

زنان آگاه، مردم مبارز و توده های زحمتکش ایران! امسال، بر بستر چنین شرایطی از جوش و خروش انقلابی به استقبال ۸ مارس، روز جهانی زن می رویم. با امید به اینکه در پرتو مبارزات موجود، ۸ مارس دیگر گونه ای داشته باشیم، جا دارد به همه زنان و مردانی که طی سال های متمادی برای رهایی زن از آوار ستم و تبعیض و نابرابری مبارزه کرده و می کنند، درود فرستاد. درود و افتخار بر زنان سوسیالیست جهان باد که از یک قرن پیش پرچم مبارزه ای جهانی را برای برابری و رهایی زنان به اهتزاز درآوردند. درود و افتخار بر زنان مبارز و سوسیالیستی باد که روز ۸ مارس را به پاس مبارزات قهرمانانه زنان کارگر و سوسیالیست آمریکایی به عنوان روز جهانی زن اعلام

در آستانه ۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن قرار داریم. روزی که نماد مبارزه بین المللی زنان علیه تبعیض، نابرابری، سرکوب و ستم جنسیتی در سراسر جهان است. این روز، برای زنان آگاه و تحت ستم ایران همواره الهام بخش مبارزه ای خستگی ناپذیر علیه طبقه حاکم ضد زن و نظام سیاسی حافظ آن بوده است. زنان ایران طی بیش از چهار دهه با حکومتی مواجه بوده اند که به بی رحمانه ترین شکل ممکن سرکوب، ستم، نابرابری و تبعیض جنسیتی را بر آنان اعمال کرده است. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت سرمایه داری دینی که مظهر تام و تمام عقب ماندگی و خرافات قرون وسطایی است، از همان نخستین روزهای قدرت گیری، قهر و سرکوب علیه زنان را در دستور کار خود قرار داد. هیئت حاکمه ایران در اعمال ستمگری و آپارتاید جنسیتی علیه زنان ایران تا بدان جا پیش رفت که آشکارا هر گونه برابری حقوق اجتماعی و سیاسی آنان را نفی و انکار کرده است. اعمال سرکوب و تبعیضی این چنین ویرانگر علیه زنان، ناشی از نگرش عمیقاً ارتجاعی و ضد زن اسلام و مذهب بطور کلی و جنبش اسلامی بطور اخص است.

روشن است که خواست و آرزوی واقعی جمهوری اسلامی نیز از همان آغاز این بود که جایگاه زنان ایران را همانند تاریخ اسلام و جنبش اسلامی به موقعیت زنان در دوران برده داری و قرون وسطایی تنزل دهند. اما این آرزوی آنان در پرتو مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر زنان مبارز علیه نابرابری و تبعیض و سرکوب و ستم، هرگز متحقق نشد. نه تنها آرزوی ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران در خانه نشین کردن زنان متحقق نشد، بلکه مبارزات مستمر و قهرمانانه چهل ساله زنان علیه سیاست های ضد زن و آپارتاید جمهوری اسلامی سبب شده است تا آنان نقش و حضوری پر رنگ در متن مبارزات کنونی توده های مردم ایران داشته باشند، که آخرین نمونه برجسته آن نقش فعال و رهبری زنان آزادیخواها در خیزش اخیر در آبان ماه بود.

زنان آگاه، مردم مبارز،
توده های ستمدیده ایران!

امسال در شرایطی به پیشواز ۸ مارس می رویم که شرایط جامعه به کلی با سال های گذشته متفاوت است. در پی قیام آبان ماه و پیامد و نتایج آن، هم اینک جامعه ما در تب و تاب شکل گیری انقلابی فراگیر در غلیان است. جمهوری اسلامی

بین زنان و مردان مستقیماً در گرو تعرض به حریم مقدس مالکیت خصوصی سرمایه داری است. از همین رو لیبرالسم بورژوائی ایران و تمام احزاب و نیروهای بورژوائی اپوزیسیون که حریم مالکیت خصوصی برایشان مقدس است و حافظ وضع موجود هستند، حتی قادر نیستند همین برابری های حقوقی زنان را که گاه در برنامه ها و پلتفرم های خود از آن دم می زنند را متحقق کنند.

همین واقعیات مادی جامعه سرمایه داری است که جنبش زنان را در مسیر مبارزه برای تحقق خواست هایش و دست بردن به ریشه های بی حقوقی و ستمکشی خود به سوی اتحاد استراتژیک با جنبش کارگری سوق می دهد. جنبشی که بنا به ماهیت خواست هایش راهی جز مبارزه و تعرض به سرمایه داری و سرانجام در هم پیچیدن بساط گندیده و ظالمانه آن ندارد.

گرامی باد هشت مارس
روز جهانی پیکار زنان
سرنگون باد
رژیم جمهوری اسلامی
زننده باد آزادی، برابری،
حکومت کارگری

کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایران
۷ اسفند ۱۳۹۸



مرضیه نظری

نقش گسترده و مهم زنان در خیزش های سال ۲۰۱۹ در جهان



حاکم، به عنوان شهروندان درجه دو، از بی حقوقی رنج می برند و موجوداتی ناقص و در حاشیه دیده می شوند که باید مطیع، برده و فرمانبردار باشند و بدون هیچ پشتوانه ی اجتماعی، در کوچه و خیابان و خانه و محل کار، شبانه روز مورد ستم، استثمار، تجاوز و قتل و شکنجه قرار می گیرند. در سراسر جهان، امروزه میلیاردها زن، از پایه ای ترین آزادی ها و حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی محروم بوده و در کشورهای پیرامونی به ویژه در منطقه خاور میانه، نخستین قربانیان این منطقه جنگ زده، بحرانی، ناآرام و محروم به شمار می آیند. زنان، این شرایط و تجارب را دیده اند و پی آمدهای زندگی برده وار زیر حاکمیت دولت های استبدادی و بنیادگرا و استثمار گر را به خوبی در تن و جان دارند. به همین سبب است که زنان را در هر همایش و اعتراض و خیزشی، در صف اول مبارزات توده ها برای پایان دهی به حاکمیت و فرمانروایی این رژیم ها هستند. زنان کارگر و زیر ستم برای جامعه و فرزندان خویش، برای هموندان کارگر زن و مرد خویش خواهان زندگی و فردایی بهتر بوده و در این راه فداکاری می کنند.

در کشورهای مرکزی و متروپل سرمایه داری، زنان به ویژه زنان کارگر، قربانی بیکارسازی ها و اخراج سازی ها و قطع خدمات و در یک کلام سیاست های ریاضتی دولت هایشان بوده و هم آماج حملات احزاب و سیاست های راست افراطی قرار گرفتند که به ویژه وعده می دادند که بعد از به قدرت رسیدن، زنان را سر جایشان می نشانند. در لهستان، پارلمان تحت حاکمیت دولت راستگرای این کشور به ممنوعیت سقط جنین رای داد؛ در برزیل، رئیس جمهور این کشور، خاوییر بولسونارو مخالفت خود را با قانونی اعلام کرد که مجازات قتل های جنسیتی را مجازات می کند و داستان زنانی که دونالد ترامپ را به سوء استفاده و آزار

سال ۲۰۱۹ سال اعتراضات و خیزش های توده ای و کارگری در پنج قاره جهان علیه فقر، نابرابری، شرایط سخت اقتصادی و رژیم های سرکوبگر و اقتدارگرا و دیگر نابسامانی ها و ستمگری های نظام سرمایه داری بود. جدا از این نقاط مشترک خیزش ها، نقطه ی مشترک دیگر همگی، نقش برجسته و حضور زنان در خط مقدم این خیزش هاست. از سودان گرفته تا لبنان، ایران، هنگ کنگ، کلمبیا، شیلی، عراق، الجزایر و برخی کشور های دیگر، زنان در پیشاپیش این قیام ها قرار داشتند.

این حضور تا حدودی به این دلیل است که زنان بیش از هر گروه و لایه ی اجتماعی دیگری قربانی مناسبات کاپیتالیستی و سیاست های این سیستم های دیکتاتوری و استبدادی بوده و به ویژه در پی جهانی سازی و نئولیبرالیسم لگام گسیخته از عواقب سیاست های ریاضتی دولت ها و قدرت گیری دولت ها و قدرت های مناسب با این روند سرمایه جهانی و راست افراطی، ستم دوگانه طبقاتی و کالایی را بر شانه داشتند.

در ایران حکومت اسلامی طی ۴۰ سال حاکمیت سرمایه و اسلام سیاسی، دشمنی با زنان را در کانون جنایات خود قرار داده و در خصوصی ترین امر زنان دخالت کرده و آنان را از تمامی آزادی های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محروم کرده و شیرازه این حکومت چنان با بی حقوقی زنان عجین است که بدون چنین شیوه ای ادامه محرومیت ها و ستم بر جامعه، بقایی برای حاکمیت حکومت اسلامی نمی ماند. از این روی، در این ستم باری تاریخی، جای شگفتی نیست اگر زنان در صف اول هر مبارزه ای علیه رژیم اسلامی سرمایه، قرار داشته باشند.

بی حقوقی زنان در دیگر کشورهای منطقه نیز با حاکمیت دوگانه مذهب و نظام استثمارگر سرمایه بیداد می کند. زنان در کشورهای منطقه، هم بر اساس قوانین تبعیض آمیز این کشورها و هم فرهنگ

کردند. زنان کارگری ➔ برای برابری دستمزد و حق رای بپا خاستند و از آن زمان به نماد و سمبلی برای مبارزه زنان علیه هرگونه تبعیض و نابرابری مبدل شدند. و باز درود و صد افتخار به زنان آگاه و مبارز و تحت ستم ایران باد که در حاکمیت جمهوری اسلامی به رغم سرکوب و ستم بی رحمانه ای که بر آنان اعمال شده، همواره پیگیر و استوار به مبارزات قهرمانانه خود علیه رژیم ارتجاعی، زن ستیز و سرمایه داری حاکم بر ایران ادامه داده اند. فراخوان ما این است که در روز جهانی زن علیه جمهوری اسلامی و نیروهای ارتجاعی ضد زن با ابتکارات مختلف صدای اعتراض مان را بلندتر کنیم و شیپور پایان حکومت آپارتاید ضد زن را بصدا در آوریم.

**۸ مارس، روز جهانی زن
خجسته باد!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی،
زنده باد سوسوسیالیسم**

۶ اسفند ۱۳۹۸

۲۵ فوریه ۲۰۲۰

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست،
حزب کمونیست ایران،
حزب کمونیست کارگری
- حکمتیست، سازمان راه
کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)،
هسته اقلیت



➡ جنسی متهم کردند.

در بعد اقتصادی نیز، در اروپا و آمریکا و دیگر کشورهای مرکزی و به اصطلاح پیشرفته سرمایه داری، دولت ها به نمایندگی از طبقه حاکم، دستاوردهای چند دهه ای جنبش زنان را آماج حملات سیاست های راست و نئولیبرالیستی خود قرار دادند و با قطع خدمات عمومی بهداشتی و آموزشی که بیشترین تعداد زنان در آن شاغل بودند، زنان کارگر به ویژه به ارتش میلیونی بیکاران رانده و در معرض خطر فقر یا محرومیت اجتماعی قرار دادند. در اتحادیه اروپا، زنان کمترین میزان اشتغال را دارند؛ نزدیک به نصف تنگدستان و محرومین این کشورهای اروپایی زنان هستند؛ زنان کارگر بالاترین میزان مشاغل نیمه وقت و موقت را دارند؛ دستمزدشان نزدیک به ۱۶ درصد کمتر از مردان است و حقوق بازنشستگی آنها نیز ۴۰ درصد کمتر از مردان کارگر است. اینها فقط نمونه هایی از نابرابری و تبعیض علیه زنان در کل به ویژه زنان کارگر، در اروپا را نشان می دهند. نابرابری بین زن و مرد و همچنین نابرابری طبقاتی به دلیل همین مناسبات سرمایه داری و سیاست های دست راستی و نئولیبرالیستی دولت های این کشورها بعد از بحران اقتصادی و مالی ۲۰۰۸ افزایش یافته

است. اینها فقط بخشی از آن دلایلی هستند که حضور زنان در خیزش های اخیر در دنیا را چشمگیر کرده اند. حضور زنان در این خیزش ها در واقع فقط حضوری واکنشی و دفاعی در برابر این خطرات و تهدیدات نبوده، بلکه حضور آنها نقشی اساسی و مهم در سازماندهی، اطلاع رسانی، تشویق و ترغیب و رهبری این تظاهرات داشته، چنانچه در عراق، لبنان، سودان، ایران و دیگر کشورهایی که تظاهرات در آنها جریان داشته و دارد شاهد بوده ایم. اما همان طور که پیروزی این خیزش ها و جنبش ها در کل به یک استراتژی روشن و سوسیالیستی نیاز دارد، پیروزی جنبش زنان و برقراری واقعی برابری و رهایی واقعی آنها و مبارزه برای رهایی زنان هم نیازمند استراتژی سوسیالیستی می باشد. جنبش زنان در مبارزه برای رهایی خود باید با تکیه بر یک استراتژی سیاسی و اقتصادی سوسیالیستی، به مبارزه علیه مالکیت خصوصی، نظام سرمایه داری و تمام جوانب آن برود. سوسیالیسم باید افق طبقه کارگر و زنان کارگر و زحمتکش باشد، زیرا بدون یک افق سوسیالیستی و یک حزب انقلابی و رهبری کمونیستی و انقلابی، نمی توان یک انقلاب سوسیالیستی موفق سازمان یابد و به سرانجام

چرا توقف کنیم؟

سرود سفر را سر ندهیم؟
از کوره راه ها به سوی قله ها نشتابیم؟
نفس ها را به هوای تازه نسپاریم؟
و در رگ های زندگی جاری نشویم؟

مگر نفس های گرم حیات نسل های آینده
در تن زنان جان نمی گیرد؟
و اما عمر زنان مرگی نیست
که نامش زندان زندگانی ست؟!

همیشه برای متوقف کردن مان
دیوارهایی بلندتر از دیوار چین ساخته اند
دیروز

زنان دانا را به نام جادوگر*

بر شعله های آتش می سوزاندند

پاهای زنان چینی را می بستند*

تا پاهایشان ظاهری زیبا بیابد !!!

و امروز

با چادر و مقنعه و بورکا

قوانین شرعی قرون وسطا

و هزاران زنجر نامرعی دیگر می خواهند

زنان را برای همیشه

در عمیق ترین حفره های زیر دریا نگاه دارند

آخر تا به کی باید به ظاهر زندگی کردن اما
در سلول های بی مرز جان دادن
تا به کی باید

سنگ سنگ بنای زندگانی را بر هم نهادن
ولی خود در این دیار

آواره ای بی خانه بودن؟

تا به کی خواستن و کوشیدن اما

زمین را زیر پا خالی دیدن

گور هر زن گمنامی

اشاره ایست به دانه درخت تنومندی

که در کویر خشک این دنیا

هیچگاه نروید

پس چرا باید توقف کرد؟

چرا باید ترسید؟

از چه باید ترسید؟

از رسوائی و بدنایمی!!؟

از رسوائی و بدنایمی وقتی که

در چشمان مردسالاران

خود زن بودن رسوائی و بد نامیست!!؟

چرا توقف کنیم

سرود سفر را سر ندهیم؟

از کوره راه ها به سوی قله ها نشتابیم؟

نفس ها را به هوای تازه نسپاریم؟

و در رگهای زندگی جاری نشویم؟

جاده های انتظار

سال هاست که چشم به راه قدم های

ماست

به امید اینکه قدم های ما

راه دشت های فراخ و فراز قله های

عظیم را

به روی دختران فردا بگشاید

پس چرا توقف کنیم؟

چرا این راه را با هم نرویم!!؟

ناهید وفایی

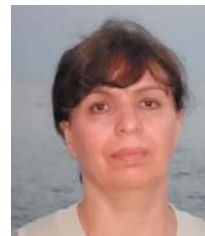


پرسش "جهان امروز" از تعدادی از فعالین جنبش رهایی زن



بدون شک "روز جهانی زن" فرصتی است که نقش و جایگاه جنبش رهایی زن در ایران را از زوایای مختلف مورد تاکید قرار گیرد. از این روی و به این مناسبت نشریه "جهان امروز" یازده سؤال را برای تعدادی از فعالین و صاحبزنان جنبش زنان فرستاد که هر یک از آنها به انتخاب خود به یک یا دو سؤال نشریه پاسخ داده اند. مسئولیت پاسخ به سئوالات به عهده نویسندگان است.

فریبا ثابت :



پرسش: جایگاه هشت مارس روز جهانی زن چیست؟ چرا یک روز؟

پاسخ: روز هشت مارس روز مبارزه زنان علیه تبعیض و نا برابری است. این روز ریشه در مبارزه زنانی دارد که در جامعه از یک طرف برای آزادی و برابری و از طرف دیگر برای برابری با مردان مبارزه کرده اند. این روز فرصتی است برای باز بینی حقوق زنان.

برای درک بهتر جایگاه هشت مارس شاید لازم باشد به تاریخچه این روز نظری هر چند کوتاه بیندازیم. منشا این روز به تظاهرات زنان کارگر آمریکایی در سال ۱۸۷۵ بر می گردد و ایده انتخاب روزی به عنوان روز مبارزه برای حقوق زنان در جریان مبارزه زنان در نیویورک در ۲۳ فوریه ۱۹۰۹ و با شعار حق رای برابر مطرح شد. پیشنهاد آنها یک شنبه آخر فوریه بود. ابتکار روز هشت مارس اما در کنفرانس جهانی زنان در سال ۱۹۱۰ در کپنهاک به وسیله کلارا زتکین خبرنگار سوسیالیست آلمانی مطرح شد. روز جهانی مبارزه برای حقوق زنان و صلح.

در سال های مقارن با جنگ جهانی اول به خاطر کمبود نیروی انسانی، زنان به جای مردان که به جبهه فرستاده شده بودند در کارخانه ها به کار گمارده شدند. (در آن زمان نیروی انسانی تنها به مردان اطلاق می شد) از این رو در این سال ها مبارزه زنان در مبارزه برای بهتر شدن شرایط کار و صلح تجلی یافت. در چنین شرایطی الکساندرا کولنتای تظاهرات بزرگی در نزدیکی اسلو علیه جنگ سازمان داد که زنان در آن شرکت فعال داشتند. کار بیرون از خانه و حضور دایمی در صحنه باعث آشنایی بیشتر زنان با حقوق خود شد. کمی پس از جنگ دولت های اروپایی تلاش داشتند که آنها را به خانه برگردانند. این تلاش نه تنها با

سوزانده می شوند به آنها تجاوز می شود، با کار برابر حقوق نا برابر دریافت می کنند در محیط کار مورد آزار جنسی و آزار روحی قرار می گیرند و...

این روز می تواند علاوه بر همبستگی همه زنان جهان، کمکی برای برجسته کردن مبارزه روزانه آنها یعنی مبارزه برای برابری کامل باشد و نشان دادن اینکه بدون آزادی و پیشرفت زنان هیچ جامعه ای آزاد نخواهد شد.

پرسش: تبعیض جنسیتی در ایران که در سطح آپارتاید عمل می کند، امر زن را به یکی از شاخص های شناسایی رژیم اسلامی / سرمایه داری در ایران تبدیل کرده است. به نظر شما یک فعال جنبش زنان از چه رهگذری می تواند این جنبش را به عرصه ها و دیگر جنبش های اجتماعی در ایران گره زند؟

پاسخ: جنبش زنان در ایران از همان فردای قیام آغاز شد و در چهل سال گذشته با وجود افت و خیرها ادامه داشته و به نظر من از دی ماه ۹۶ وارد مرحله جدیدی شده است. حضور گسترده و خود جوش زنان در اسفند ۵۷ علیه حجاب اجباری نخستین واکنش در برابر یورش جمهوری اسلامی بود. خیزشی خود جوش که حدوا شش روز طول کشید و همگان را غافل گیر کرد. این تظاهرات اعتراضی بی شک آغاز راه طولانی و پر پیچ و خم مبارزات زنان ایران را رقم زد و هر چند ناکام، باعث شد که نخستین رویکرد جنسیتی آنها به فعالیت اجتماعی هدف دار و سازمان یافته شکل بگیرد. روند افزایش و خود آگاهی جنسیتی و شکل گیری جنبش زنان در سال های بعد به خوبی قابل مقایسه است.

جمهوری اسلامی در این چهار دهه قدم های بی شماری در بی حقوقی هر چه بیشتر زنان برداشته و سعی در خانه نشین کردن آنها داشته است. اما زنان هرگز تسلیم نشدند و به عنوان نیروهای اجتماعی مقاومت و نا فرمانی به اشکال مختلف از حقوق خود به دفاع

مقاومت زنان روبرو شد، بلکه به مبارزه بیشتر برای احقاق حقوقشان شدت داد. زنان با بسیج نیرو و تظاهرات گسترده اولین خواسته خودشان در راه برابری یعنی حق رای را بدست آوردند. لهستان ۱۹۱۸ و آلمان ۱۹۱۹ و بعدها بقیه. و بالاخره پس از سال ها تظاهرات در روز هشت مارس عمدتاً در کشورهای غربی و شوروی سابق، سازمان ملل در سال ۱۹۷۵ این روز را به عنوان روز جهانی زن به رسمیت شمرد.

در ادامه و همان طور که در بالا هم اشاره کردم این روز روزی است برای دفاع از حقوق زنان. این روز روزی است برای دفاع از حقوق زنان و برابری کامل با مردان، روزی برای مطرح کردن مبارزه جمعی زنانی که هر چند همه در یک شرایط یکسان زندگی نمی کنند، اما روزانه قربانی خشونت و تبعیض هستند. در همین راستا است که فمینیست های فرانسه که من هم با آنها موافقم و حتی نهادهای رسمی تلاش زیادی برای برای به کار بردن روز جهانی حقوق زنان به جای ترم روز زن دارند. از نظر آنها اصطلاح روز زن برای این روز به آن یک وزن کلیشه ای می دهد در حالیکه هدف، مقوله زن، مرد نیست. سؤال محوری اکتول برابری کامل زن و مرد در تمامی سطوح است. از طرف دیگر این روز از طرف بعضی در حد گل دادن به زنان تقلیل یافته و از آن مهمتر استفاده تجاری می شود. زن ابژه، در حالیکه درست هشت مارس برای خارج شدن از این کلیشه است.

و اما چرا یک روز؟ آیا این به آن معناست که تنها یک روز باید به آن پرداخت؟ می توان امیدوار بود زمانی برسد که تنها یک روز به زنان اختصاص نداشته، بلکه کل جامعه بشری اعم از زن و مرد همدوش برای جامعه ای آزاد و برابر مبارزه کنند. اما تا از بین بردن ستم جنسیتی راه درازی در پیش داریم.

به نظر من این روز برای شنیدن و برجسته کردن مبارزه زنان برای جلب افکار عمومی لازم است. به عبارتی تا زمانی که زنان تنها به خاطر جنسیت شان مورد خشونت خانگی و اجتماعی قرار می گیرند، به قتل می رسند،

مخصوصا در یک ساختار قدرت، پدر سالارانه جمهوری اسلامی نادیده می گیرد. این نگاه به شدت غالب تا قبل از دی ماه ۹۶ مانع بزرگی در راه نزدیکی این دو جنبش بود، اما ما با نسل جوانی رو به رو هستیم که توانسته است در بطن مبارزات اجتماعی و متاثر از آن به این ضرورت رسیده هر چند هنوز راه داری در پیش دارد.

اختر کمانگر:



جایگاه هشت مارس روز جهانی زن چیست؟ چرا فقط یک روز در سال؟

۸ مارس، روز جهانی زن فقط رویدادی تاریخی نیست. این روز، مبارزات، خواست‌ها و حقوق انسانی نیمی از بشریت را در زمینه مادی خویش همانند رود جاری، در بستر دارد.

انتخاب روز هشتم مارس به عنوان روز جهانی زن بخاطر مبارزه زنان کارگر کارگاه‌های پارچه بافی نساجی کتان در سال ۱۸۵۷ میلادی در نیویورک آمریکا بر می گردد. در هشتم مارس ۱۷۵۷، زنان کارگر پارچه بافی و لباس دوزی در نیویورک آمریکا به خیابان‌ها ریختند و خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط بسیار نامناسب کار شدند. ایده انتخاب روزی از سال به عنوان روز زن نخستین بار در جریان مبارزه زنان نیویورک با شعار "حق رای برای زنان" مطرح شد.

در سال ۱۹۱۰، دومین کنفرانس زنان سوسیالیست که کلارازتکین از رهبران آن بود، به مسئله تعیین روز بین المللی زن پرداخت. سال ۱۹۱۳ دبیرخانه بین المللی زنان یکی از نهاد های انترناسیونال سوسیالیستی دوم هشتم مارس را به خاطره مبارزه زنان کارگر در آمریکا به عنوان روز جهانی زن انتخاب کرد. از این روی همانگونه که ملاحظه می شود هشت مارس، در روند اعتراض‌ها و فعالیت های سیاسی زنان کارگر شکل گرفت، خروشید و بر بستر تاریخ و موضوع روز جهان مادیت یافت. مبارزات زنان فرودست و کارگر بود که در روند تاریخ، به هم فشرده شد، متراکم گردید و در یک روز تاریخی با پرچمداری زنان بافنده در شیکاگو، زمینه شکل گیری روز جهانی زن شد. هر چند این اعتراض‌ها به شیوه ای

کار جایگاه یکسانی با مردان ندارند. زنان اغلب در کارهای غیر رسمی با دستمزد کم اشتغال دارند و به سرعت در معرض اخراج قرار گرفته و به دایره فقر و تبعات آن پرتاب می شوند. زنانی هم که به کارهای دائمی مشغولند به کارهای موقتی و غیر رسمی و با حقوق پایین رانده می شوند.

و اما در این جا این سؤال مطرح است که آیا جنبش زنان می تواند صرفا خواسته های جنسیتی مطرح کند بدون اینکه به مسئله طبقاتی، مسئله فقر اقتصادی، توجه نداشته باشد.

به نظر من جنبش زنان ایران به دلیل خصلت برابر طلبی و نفی هر گونه تبعیض جنسیتی نهادینه شده می تواند با جنبش های دیگر به ویژه جنبش کارگری همراه و در روند خود متحد شود. در عمل تا زمانیکه زنان از حقوق کامل اجتماعی فرهنگی اقتصادی سیاسی برخوردار نباشند ما نمی توانیم فقر را ریشه کن کنیم. توجه داشته باشیم که در ایران در سال های اخیر فقر بشدت زنانه شده است. به دلیل تبعیض جنسیتی زنان روز به روز فقیرتر می شوند. محدودیت در استخدام، عدم فرصت های برابر شغلی، کارهای موقتی، دستمزد نا برابر، خشونت جنسی و روحی تقریبا گریبانگیر تمامی زنان از طبقات مختلف است و در نتیجه این نابرابری نهادی آنها را به جنبش کارگری نزدیک می کند.

شاید با کمی خوش بینی بتوان گفت ما شاهد این روند هر چند کند از سال ۹۶ و به خصوص در ۹۸ هستیم. اثر متقابل این دو جنبش بر روی هم دارد خود را نشان میدهد. اعتصابات هفته تپه و نقش زنان در کنار کارگران، به ویژه نقش سپیده قلیان ها، ندا ناجی ها، عسل محمدی ها، پروین محمدی ها..... حضور پر رنگ و فعال زنان در تظاهرات گارگری و گاهی در نقش لیدر. این حضور به نظر من باعث شکسته شدن دیوار میان جنبش کارگران و جنبش زنان است و اثر مثبتی به روی جنبش اساسا مردانه کارگری داشته است.

اخیرا ما شاهد طرح خواسته های زنان در بیانیه ها و مطالبات کارگری هستیم که نشان از اهمیت و پی بردن به ضرورت مسئله زنان از طرف جنبش کارگری است

چرا که جنبش روشنفکری، چپ، کارگری ما یا به مسئله زنان بی اهمیت بوده یا حل مسئله زنان را به حل مسئله طبقاتی حواله داده است. اما این درک که به نظر پاره ای ستم طبقاتی است یا زنان تحت ستم با لغو کار مزدی ستم بر آنها از بین می رود، ستم بر زنان را به جایگاه طبقاتی آنها تقلیل می دهد و ستم بر زنان دیگر

این جنبش از سال ۹۶ با گذشتن از سد حکومت دینی وارد فاز جدیدی شد و با هدف قرار دادن حجاب اساس جمهوری را به زیر سؤال برد. در سال ۹۸ با قدرت زیاد در خیزش مردمی در کنار دیگر نیروها حضور یافت.

جنبش زنان از پتانسیل بالایی برخوردار است. این جنبش به خاطر جایگاهش در چالش با جمهوری اسلامی و تجربه از افت و خیزها باید دو گفتمان سیاسی و جنسیتی را با هم پیش ببرد و مسئله زنان را به مسئله کل جامعه گره زند. انقلابات و قیام های مردمی نه فقط اعتراض یک جنبش به نظم موجود، بلکه اساسا برای برپایی یک روابط اجتماعی جدید است و طبعا جنبش زنان برای این تغییر نیاز به همراهی با دیگر جنبش ها دارد.

به نظر من جنبش زنان می تواند در دو محور "کار و نان و آزادی" از یک طرف و به چالش کشیدن سیستم پانریاکال با دیگر جنبش ها همراه شود.

همانطور که در بالا توضیح دادم واقعیت این است که هشت مارس ریشه در تظاهرات کارگری و مبارزات سوسیالیستی دارد. زنان کارگری که برای بهبود کار و منع کار کودکان اعتراض و تظاهرات کردند. زنان در انقلاب فرانسه پس از به رسمیت نشناختن حق شهروندی راهپیمایی عظیمی به طرف کاخ ورسای راه انداختند که رهبری آن با زنان تهیدست بود. زنان در کمون پاریس در خط مقدم جبهه و اولین دولت کارگری شرکت کرده و مطالبات زنان را علاوه بر حکومت کارگری با صدای بلند اعلام کردند. در آمریکا هم زنان برای لغو برده داری و حق رای و دستمزد و منع کار کودکان دست به مبارزه زدند. زنان در روسیه، شعارشان "نان، صلح و نه به استبداد" بود. در ایران زنان در جنبش مشروطیت همراه با مردان در جنبش ضد استبدادی و عدالت خواهی شرکت کردند و در عین حال خواسته های زنان را فراموش نکردند.

مبارزه زنان هرگز به خاموشی نگراییده است، اما زنان در مقطع تاریخی بسیار حساسی قرار دارند. امروزه واقعیت این است که خواست زنان برای بدست آوردن حقوق برابر در تمامی حوزه ها در یک جامعه پدر سالار با جهانی شدن سرمایه و بحران اقتصادی در تضاد قرار گرفته و حتی دست آوردهای زنان را تهدید می کند.

به روشنی شاهدیم که در عصر نئولیبرالیسم زنان در چنبره مناسبات اقتصادی سیاسی سرکوب کننده گیر کرده و در حال فقیر تر شدن هستند. زنان به دلیل نابرابری جنسیتی خصوصا در بازار

حقوق زن و مرد کسب کرده است و هشت مارس در واقع پژواک مبارزه ای همه جانبه ای است که در طول سال در جامعه سرمایه داری کنونی در جریان است. در این روز و به این مناسبت امر رهایی زن یک صدا در همه جهان این امکان را پیدا می کند که بر علیه تبعیض جنسیتی بپاخیزد. گرامی داشت این روز بویژه در جوامعی که ستم و تبعیض جنسیتی فراتر از یک ضرورت کسب سود در جامعه سرمایه داری، با فرهنگ ارتجاعی و مذهبی و مردسالارانه متکی است اهمیت بیشتری پیدا می کند.

اگر چه سنت بزرگداشت روز جهانی زن یک سنت باارزش، تاریخی و فرصتی ارزشمند برای طرح همزمان و جهانی امر زن است، اما بدون تردید مبارزه برای رهایی زن نباید فقط به این روز محدود گردد. این امر مبارزه پیگیرانه و مداوم و نهادینه شده و همیشگی را نیاز دارد. گرامی داشت روز زن در ایران که در آن یک آپارتاید جنسیتی کامل بر علیه زنان عمل می کند بویژه در شرایطی که یک جنبش سرنگون طلبانه در آن در جریان است جایگاه مهم تری پیدا می کند. از این روز هشت مارس امسال به اعتبار نقشی مهمی که زنان بویژه در خیزش اخیر ایفا کردند می توانی سکو و سنگری در راه رهایی از رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی باشد.

پرسش: حجاب و پوشش اسلامی یکی از نمادهای مذهبی و بردگی زن در ایران و کشورهای اسلام زده نام برده می شود. موضع یک فعال کمونیست و چپ در جنبش زنان در این رابطه چه باید باشد؟

پاسخ: حجاب اهرمی برای "جنس دوم" نگه داشتن زن و وسیله ای در دست طبقات دارا برای ابقای ستم جنسیتی و طبقاتی در جامعه است. حجاب سمبل و اهرم در انقیاد نگه داشتن زنان و یکی از ارکان مهم ایدئولوژیک اسلامیون حاکم است. حجاب به عنوان نماد بردگی زن، یکی از پایه های آپارتاید جنسیتی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است و هر مبارزه ای بر علیه آن در واقع با سایر مبارزاتی که در جامعه علیه رژیم در جریان است پیوند پیدا کرده و می کند.

رژیم اسلامی اولین نبرد خود را با تحمیل حجاب بر زنان شروع کرد و مبارزه با حجاب اجباری از همان اولین بزرگداشت هشت مارس بعد از قیام بهمن ۵۷ شروع شد و در

هیچگاه از یک رفرم های سطحی و روبنایی فراتر نمی رود. از این نگاه مبارزه برای رفع تبعیض جنسیتی با مبارزه طبقاتی عجین است و زنان سوسیالیستی که تاریخاً مبتکر "روز جهانی زن" بوده اند و چه بسیاری از رزمندگان سوسیالیست و کمونیستی که در جنبش رهایی زن فعال بوده اند، این رویکرد را در مبارزات تساوی طلبانه خود الگو داشته اند.

تردیدی در این امر نیست که ما به عنوان انسان های کمونیست، که خواهان برچیده شدن نظام مردسالاری و تغییر روابط تولیدی و اجتماعی و نظام فکری جامعه طبقاتی هستیم مبارزه برای ستم بر زنان به آینده و به پیش شرط برچیدن ستم طبقاتی موکول نکرده ایم، بلکه از همین امروز این دو هر از مبارزه را در پیوند با هم پیش برده ایم و بر این باوریم راستین ترین مبارزات جنبش زنان آنهایی هستند که خواهان برچیدن شدن تام و کمال هر نوع ستم و تبعیض از جمله ستم طبقاتی هستند.

در مورد نکته آخر سئوالتان که قید کرده اید "چرا فقط یک روز؟" باید این را بگویم که اگر هشت مارس به عنوان یک روز تاریخی نماد مبارزات زنان حق طلب و تساوی طلب در سطح جهان است، نه فقط در این روز بلکه آرمان ها و پیام های این روز باید در همه روزهای سال انعکاس یابد و پراتیک گردد.

آنا محمودی:



پرسش: جایگاه هشت مارس روز جهانی زن چیست؟ چرا فقط یک روز در سال؟

پاسخ: هشت مارس، روز جهان زن از یک ضرورت تاریخی و اجتماعی برخاسته است و آن چیزی جز مبارزه برای رهایی و برابری کامل زن و مرد و رفع هر نوع ستم جنسیتی نیست. این روز دستاوردی مهم در جنبش های آزادیخواهانه و حق طلبانه محسوب می شود و با فداکاری ها و مبارزات زنان آزادیخواه و کارگر و زحمتکش به دست آمده است.

این روز همچنین با تاریخ جنبش چپ و سوسیالیستی عجین است. جنبش آزادیخواهانه زنان جنبشی جهانشمول و مهم اجتماعی است که تا کنون دستاوردهایی در راستای تساوی

و حشیانه، همانند خیزش روز کارگر در اول ماه مه، توسط نیروهای سرکوبگر سرمایه سرکوب شد، اما فراموش نگردید و مادیت یافت. اما این روز فقط به تاریخ و یادواره یک رویداد مشخص محدود نماند.

امروز تقریباً در سراسر جهان، ۸ مارس، به عنوان روز اعتراض به نابرابری ها و فشار و ستمی که بر زنان وارد می آید و هم چنین یاد و خاطره ای کسانی که این مبارزه را شروع کردند و برای دگرگونی و بهبود وضع زنان جان باختند و تلاش کردند به مناسبت روز جهانی زن مراسم گرامی داشته می شود. از این گرامی داشت این روز به پیکاری همیشگی که در همه جهان سرمایه داری بر علیه تبعیض جنسیتی فزون بر ستم طبقاتی بر زنان می رود معطوف است.

اما متأسفانه علیرغم همه مبارزات روزمره انسان های آزادیخواه و برابری طلب، در جهان وارونه سرمایه داری زنان هنوز در خانه، محیط کار و اجتماع و خیابان مورد ستم و تبعیض و انواع خشونت ها قرار می گیرند و این چهره جامعه در کشوری مثل ایران که در آن قوانین زن ستیز اسلامی مزید بر علت است حاکم است کریه تر و دردناک تر است. زنان در این نوع جوامع با انواع خشونت ها، بی حرمتی، قتل های ناموسی، ازدواج های اجباری و سواستفاده های جنسی، در شرایط بردگی به سر می برند.

از این روی ستم و تبعیض جنسیتی در ایران یکی از عرصه های مهم مبارزاتی و جنبشی گسترده تر و مهم تری را رقم می زند. زنان پیشماری، در برابر این ناروایی ها و اعمال ضد انسانی و ضد زن، تا آخرین لحظه های زندگی، علیه مناسبات سرمایه داری و مرد سالاری، با فداکاری جنگیده و با رویکردی سوسیالیستی به میدان آمده اند و برخلاف گرایشات فیمینسم اسلامی و لیبرالی، نه برای خود و پدیده زن یا جنسیت، و نه برای سالار شدن، و فرمانروایی، نه برای سرنگونی و به زیر کشانیدن مرد، و به چنگ آوری قدرت، بلکه برای ارزش های انسانی خود به عنوان زن و درک شرایطی طبقاتی که عامل اعمال این تبعیضات است، به مبارزه برای رهایی دست برده اند.

از منظر سوسیالیستی امر زن ریشه در نابرابری های طبقاتی است که سرمایه داری بر بشریت تحمیل کرده است و انسان ها را بر اساس جنس و رنگ و ملیت و برای حفظ سیادت خود جان هم می اندازد و از این رهگذر آنها را از امر مبارزه طبقاتی دور نگه دارد. از نگاه سوسیالیستی رهایی از هر نوع ستم و تبعیضی بدون دیدن و زدن ریشه های مادی و اقتصادی و طبقاتی ای که این ستم ها و تبعیضات را بوجود آورده است ره به جایی نمی برد و

ریزان حمیدی:



پرسش: جایگاه هشت مارس روز جهانی زن چیست؟ چرا فقط یک روز در سال؟

تواند فرصت مناسبی باشد برای ایجاد زمینه های گفتگو و اتخاذ راهکارهای چاره گشایی. درحالی که هنوز زنان در کشورهای اسلامی و حتی برخی از کشورهای توسعه یافته نیز به عنوان جنس درجه دو محسوب می شوند و هر روز شاهد خشونت علیه آنان هستیم و روزی نیست که اخبار مربوط به کشتن و خودکشی زنان به دلیل وجود نظام مردسالار را در نقاط مختلف جهان نشنوم، باید هر روز و هر لحظه و تا زمانی که زنی در گوشه از دنیا مورد خشونت قرا می گیرد مبارزه کرد و مبارزات زنان تنها به روز هشت مارس خلاصه نشود. خوشبختانه امروز زنان با توجه به تغییر و تحولات چهار دهه اخیر، حضور چشمگیری در بازار کار داشتند و با حضور غیر قابل انکار خود در عرصه ها مختلف مبارزاتی زمینه های رشد آگاهی و گسترش مبارزات خود را در جامعه فراهم کرده اند.

شرایط سخت، فقر و تحقیری که سیستم سرمایه داری با مردسالاریش، مذهب سیاسی (اسلام در ایران و انگلیکان در آمریکا)، استثمار شدیدش (چین و هند)، نژاد پرستیش، فاشیسمش، جنگ های نیابتی (سوریه) و مصائب دیگر بر زنان تحمیل کرده آنها را به صف اول مبارزات ضد سرمایه و استبداد (ایران، مصر)، ضد مذهب (عراق، تونس، لبنان، ایران)، ضد راست افراطی (زنان علیه ترامپ) رانده است. بزرگان مارکسیسم در قرن نوزده و اوایل قرن بیست به درستی می گفتند که بدون مبارزه زنان سوسیالیسم متحقق نمی شود و بدون سوسیالیسم نیز رفع تبعیض جنسیتی محال است. این واقعیت امروزه آشکارتر از گذشته می باشد. در روز جهانی یادآوری این حقایق باید برجسته تر از روزهای دیگر باشد

پرسش: زنان در ایران غالباً در چارچوب کارخانگی محصور مانده اند و این امر تا حد زیادی برای آنها محدودیت در فعالیت های متشکل و اجتماعی فراهم می سازد. به نظر شما با توجه به این محدودیت ها، چگونه می توان جنبش زنان را در راستای توده ای کردن بیشتر از توان و انرژی این بخش نیر بهره مند کرد؟

پاسخ: تعداد زنانی که در بخش صنعت خانگی اشتغال دارند روز به روز در حال افزایش است. این زنان که از هیچ نوع قانون حمایتی برخوردار نیستند یا دستمزدهای بسیار ناچیز می گیرند و یا اینکه بدون دستمزد مشغول

تمام چهار دهه بعد از آن ادامه داشته است. در واقع مقاومت و مبارزه علیه حجاب اجباری به بخشی از مبارزات روزمره زنان علیه رژیم تبدیل شد.

با توجه به مسائل از نظر من مبارزه با پوشش اجباری و حجاب در رابطه و پیوند با سایر مبارزات اجتماعی دیگر است و به هر میزان زنان آزادیخواه بتوانند این سمبل بردگی زن را نفی کنند، به همان درجه جامعه را به راه مبارزات رهاییبخش یاری رسانده اند. برای تیروهای چپ و مترقی مبارزه با حجاب امری فرعی و حاشیه ای نیست و در این عرصه هم باید بکوشند پرچمدار مبارزات زنان برای آزادی پوشش باشند. آزادی پوشش نه آنگونه که جریانات و یا عناصر لیبرال آن را به تنها پلاتفرم خود برای آزادی زن تبدیل کرده اند، بلکه به عنوان یکی از بندهای مهم پلاتفرم و برنامه کمونیست ها که خواهان وسیع تر و گسترده ترین آزادی های اجتماعی هستند، شایسته بیشترین حمایت هاست.

مبارزه طبقاتی برای چپ ها و سوسیالیست ها اگر مبارزه در سطوح اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... را در برمی گیرد این امر مغایرتی ندارد با مبارزه علیه حجاب اجباری که یکی از عرصه های مهم مبارزه طبقاتی و مبارزه علیه ایدئولوژی حاکم و زدن کلیت این رژیم است. ما باید گرایش رادیکال درون جنبش زنان را تقویت کنیم. حمایت فعال و همه جانبه گرایش رادیکال و سوسیالیستی در جنبش زنان زمینه های عملی آزادی و رهایی را که فقط به مبارزه بر علیه پوشش اجباری و حجاب برای زنان محدود نمی شود، تقویت می کند و گرایشاتی رفرمیست و لیبرال را که از این رهگذر می خواهد موج سواری کرده و خود را صاحب این جنبش جا بزنند به حاشیه می راند.

کمونیست ها و نیروهای چپ و کمونیست ضمن اینکه مبارزان پیگیر حجاب اجباری هستند، افق های گسترده تر را فراروی جنبش زنان قرار می دهند و بر این عقیده اند که آزادی کامل زنان از ستم جنسیتی در مبارزه برای جامعه ای که ریشه های این تبعیض را نشانه رفته، متحقق می شود.



لیلا دانشی:



اجباری بودن حجاب در حکومت اسلامی تنها مصداق بارز پراتیک کردن یک قانون مذهبی نبوده، بلکه در عین حال پرچمی بوده است برای سرکوب جامعه. چهل سال است تا قرار است برای جامعه خط و نشان کشیده شود، اول گشت مبارزه با بدحجابی راهی خیابان ها می شود. حتی اگر در این گفته اغراقی باشد، در پذیرفتن این نکته اما نباید تردید کرد که جامعه ای که تبعیض بر نیمی از خود را تحمل می کند، بیمار است.

پرسش: موقعیت زنان کارگر را که هم ستم طبقاتی و هم ستم جنسیتی را ملموس تر بر زندگی و موجودیت خود حس می کنند، در این مبارزات چگونه می بینید و به نظر شما این بخش از زنان چه جایگاهی در جنبش رهایی زن دارند؟

پاسخ: موقعیت زنان کارگر نه از موقعیت عمومی زن در جامعه متمایز است و نه از موقعیت عمومی کل طبقه کارگر ایران. روشن است که هرچه حضور زنان در مناسبات تولید در جامعه بیشتر باشد یا عبارت دیگر هرچه بخش بزرگتری از تولید اجتماعی ناشی از کار آن ها باشد، مبارزه شان علیه تبعیضات جنسیتی، هم ضروری تر و هم مؤثر تر می شود.

با مطالعات کمی که در محدوده اشتغال زنان کارگر در ایران شده، این تصویر عمومی پذیرفته شده ای است که کلاً اشتغال زنان بسیار کم است و جمع کثیری از زنان نیز که خارج از بازار رسمی کار مشغول کارهای خانگی هستند نه جایی در آمارها دارند و نه حق و حقوقی از بابت شاغل بودن.... اما در واقعیت امر مساله زنان کارگر تنها بر سر زنان شاغل و دارای کار رسمی نیست. بلکه بر سر نیمی از جمعیت طبقه کارگر ایران است که ناچارست برای اینکه بعنوان انسان قائم بذات و جزیی از نیروی کار جامعه شناخته شود نیز مبارزه کند. باین معنا نمی شود جایگاه زنان کارگر را در شرایط حاضر صرفاً با مطالبات و نقش آن ها در رابطه با محل کار و مسائل صنفی و حرفه ای توضیح داد.

در شرایط امروز ایران و بعد از آبان ۹۸ نمی توان در حیطه یک صنف معین یا یک کارخانه حق و حقوقی را کسب کرد، اما منشاء حضور گسترده زنان کارگر (حتی غیر شاغلین) در مبارزات و حمایت از مطالبات آنها نشد. نمی توان بفکر تغییرات مهم در جامعه بود ولی بر ضرورت برابری زن و مرد

پرسش: اهمیت امر زن بطور خاص در ایران چیست؟ آیا امر زن تنها از بعد تبعیض جنسیتی مورد نظر است یا یک مولفه مبارزاتی و سیاسی همه جانبه است؟ اگر اینگونه است شاخص های مهم آن از نظر شما کوتاه و اجمالی کدام هاست؟

پاسخ: تفاوتی بین این دو وجود ندارد. نمی شود به تبعیض معترض بود ولی سیاستی برای مقابله با آن نداشت و همچنین نمی شود مدعی مبارزه سیاسی و اجتماعی بود ولی به مبارزه علیه تبعیض بهر دلیلی وقعی ننهاد. و فراموش نکنیم که ما از تبعیض بر یک اقلیت در جامعه حرف نمی زنیم. مساله بر سر نیمی از جمعیت انسانی است!

در عین حال باید توجه داشت که مساله زن همپای رشد و توسعه کاپیتالیسم به یک امر سیاسی و مبارزاتی تبدیل شده است. حتی در جایی که برابری حقوقی برسمیت شناخته می شود و جامعه حقوق فردی معینی را برای آحاد خود می پذیرد هنوز با تداوم تبعیض جنسیتی مواجه هستیم چه رسد به جوامعی مثل ایران که تبعیض در آن بر مبنای قوانین و نگاه ایدئولوژیک حکومتش مجاز است. در شرایط سیاسی امروز جا دارد که در عین حال یادآوری کنیم که این تبعیض جنسی در زمان شاه هم وجود داشت. به این دلیل ساده که معضل زن بودن تنها بر سر حجاب نیست. در زمان شاه قوانین کشور در بسیاری از مسائل (و از جمله مربوط به مساله زن) تماماً متکی بر قوانین مذهب شیعه اثنی عشری بود. و حتی فراتر از دوران شاه، کلاً قانون اساسی در ایران از بعد از مشروطه و یا در حقیقت در پروسه مدرنیزاسیون جامعه ایران، هرگز از قوانین مذهبی جدا نبوده است. و این بروشنی توضیح دهنده بخشی از معضلات زنان در جامعه است.

پاسخ به این سؤال در حقیقت این است که رفع تبعیضات و در اینجا تبعیض جنسیتی نیاز به تلاش و مبارزه دارد. و نیروی اصلی این تلاش و مبارزه اگرچه در درجه اول خود زنان هستند اما مساله مربوط به کل جامعه است.

کار خانگی هستند و ساعات کاری معینی نیز ندارند. شماری از این زنان در شرکت های خدماتی به صورت پیمانکاری مشغول کار نظافت هستند و شماری دیگر نیز در خانه های خود به کارهایی از جمله بافتن قالی، انجام کارهای ساده صنعتی برای کارخانه ها و رسیدگی به فرزندان، نظافت منزل پخت و پز و بدون هیچ دستمزدی کار می کنند. این زنان به عنوان زنان کارگر خانگی علاوه بر اینکه در جامعه مورد انواع تبعیضات از جمله طبقاتی، اجتماعی و جنسیتی قرار می گیرند در محیط های کار نیز مورد تبعیض قرار می گیرند و در شرایطی بسیار متفاوت با مردان قرار می گیرند. در بسیاری از کشورها از جمله ایران این زنان به دلیل مناسبات نابرابر سرمایه داری و مردسالارانه نتوانسته اند تشکلهای مستقل خود را تشکیل دهند. به دلیل همین مناسبات زنان در درون جامعه در موقعیت فرودستی قرار دارند. آنها نه تنها به عنوان کارگران ارزان، ناچارند نیروی کار خود را بفروشند بلکه به عنوان کالایی جنسی هم مورد معامله و بهره برداری قرار می گیرند. بسیاری از این زنان علاوه بر انجام کارهای خانگی در بیرون از منزل نیز به کارمشغولند. این بخش از زنان نیاز به تشکلهای مستقل خود دارند. این حرف به معنای تقابل با تشکلهای کارگری نیست نباید صف کارگران مرد و زن را جدا کرد. لازم و ضروری است که زنان کارگر به دلیل خواسته ها و مطالبات خاصی که دارند تشکلهای مستقل خود را تشکیل دهند و برای خواسته های مشترک و محو ستم و تبعیضی که جامعه بر آنها روا می دارد نیرومند تر و دوشادوش مردان کارگر مبارزات خود را ارتقاء دهند. به همین دلیل زنان خانه دار هم که بخشی از زنان کار محسوب می شوند نیاز به تشکلهای مستقل خود دارند. و این وظیفه ایی طبقاتی است که می تواند دستاوردهای با ارزشی برای جنبش کارگری در برداشته باشد. در پایان باید بگویم این امر تنها زمانی محقق می شود که با زنان کارگر و زحمتکش در ارتباط مستقیم باشند و بتوانیم از نزدیک شناخت کامل و درستی از مشکلات و خواسته های واقعی آنان داشته باشیم. این تشکلات هرچند کوچک و چند نفره می تواند بسیار مفید باشد.



شکلی از اشکال (مثلا با علم کردن فمینیسم اسلامی که در واقعیت هم جواب خود را گرفت) نمی تواند جوابگوی مطالبات زنان در ایران باشد. در این وضعیت است که جنبش زنان ایران با خطر فمینیستهای پروغرب روبرو است. پرواضح است علم کردن چهره هایی مثل مسیح علی نژاد که تا دیروز اصلاح طلب حکومتی و محبیه بود امروز به موهایش گل می زند و در سويس در نشست داووس شرکت می کند. (همزمان که دعوت جلسه ی ظریف به این جلسه لغو می شود) متعاقب این جلسه در مقابل سؤال خبرنگار "من و تو" در باره ی ریاست جمهوری اش در ایران با ملاحظه و غیر مستقیم جواب مثبت می دهد. جنبش زنان ایران باید بداند تنها با اتکا به نیروی مستقل خویش با یک چشم انداز سوسیالیستی، در همبستگی با دیگر جنبش های اعتراضی مانند جنبش کارگری، دانشجویی، اقلیت های مذهبی و جنسی است که می تواند به خواست های برحق خود دست پیدا کند.

پرسش: تبعیض جنسیتی در ایران که در سطح آپارتاید عمل می کند، امر زن را به یکی از شاخص های شناسایی رژیم اسلامی / سرمایه داری در ایران تبدیل کرده است. به نظر شما یک فعال جنبش زنان از چه رهگذری می تواند این جنبش را به عرصه ها و دیگر جنبش های اجتماعی در ایران گره زند؟

پاسخ: جنبش کنونی زنان با مشکلات بسیاری پیش رو است. از یک طرف با جمهوری سرمایه دار اسلامی که ۴۱ سال خونین ترین و سیستماتیک ترین سرکوب ها را که بی شباهت به نسل کشی نیست در کارنامه خود دارد از یک طرف تلاش کشورهای امپریالیستی برای به بیراه بردن و حقنه کردن چهره هایی که منافع آنها را دنبال می کنند و همچنین فرهنگ پدرسالاری و مردسالاری که در تار و پود جامعه ریشه دوانده است. به نظر می رسد تعمیق بخشیدن به یک فرهنگ مترقی هم برای زنان و هم مردان ضروری است که همکاری آحاد مردم و جنبش های مختلف را می طلبد. این مسئله فقط به جنبش زنان بر نمی گردد، بلکه وظیفه ی عاجل کمونیست ها و جنبش کارگری هم هست که مبارزه ای بیی امان علیه پدر و مردسالاری را در دستور کار خود قرار دهد. این مولفه هاست که باعث

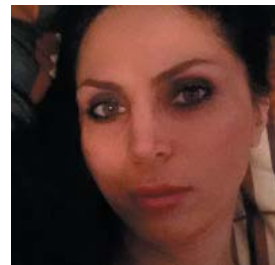
درستی به یکی از هدف هایی برای مبارزه بدل شده است. جمهوری اسلامی تنها یک حکومت در جغرافیای ایران نیست، بلکه این حکومت با دخالت در کشورهای همسایه اتفاقا به دشمنی اش را نسبت به زنان در کشورهای مثل عراق، افغانستان، ترکیه و لبنان انتقال داده و برایش هزینه کرده است. شیوع پوشش حجاب بعد از قدرت گیری جمهوری اسلامی در کردستان عراق شتاب فزاینده گرفت. قتل و خشونت و کشتار زنان همچنان آمار قابل توجهی دارد، همانگونه که در افغانستان در مناطقی شیعی مانند هرات وضعیت زنان به مراتب بدتر شد. و از همین روست که مبارزه ی زنان در ایران می توان بر روی جنبش های زنان در دیگر کشورها هم تاثیر گذارد، همانگونه که دیگر جنبش های اجتماعی این تاثیر متقابل را روی هم دارند.

باتوجه به اینکه جنبش زنان در ایران از پیشروی بسیار خوبی برخوردار گشته اما هنوز برای فعالین جنبش زنان و کسانی که دل در گرو امر رهایی زن را دارند لازم است بسیار دقیق به تعریف مطالبات زنان و اینکه علی العموم امر رهایی زن به چه صورتی متحقق می گردد، پرداخته شود. از این روست که مبارزه با "تبعیض جنسیتی" از طرف هر گرایشی که داعیه ی رهایی زنان را داشته باشد می تواند تعریف و هدف مختص به خود را در بر داشته باشد. تعریف تبعیض جنسیتی اگر چه از پیچیدگی خاص خود در رابطه با جوامع مختلف برخوردار است، اما در کل می توان ادعا کرد که هر رفتار، ارزش رابطه و یا مسائل اقتصادی که برای یک جنس روا و مفید است برای دیگری ناروا، غیرمفید و ضد ارزش باشد.

با این تعریف کلی می توان به عنوان مثال به مسئله ی حجاب اشاره کرد که چرا حجاب برای زن ضروری و شایسته و برای مرد غیر ضروری است. در کشورهای امپریالیستی حجاب موضوعیتی ندارد، اما با این حال ما در این کشورها هنوز به نابرابری در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبرو هستیم این مسئله نشان می دهد که رفع تبعیض جنسیتی فقط به شکلی رادیکال می تواند در بروسه ی موثر از بین برود که پایه های اقتصادی و ابزار تولید تحت لوای یک دولت سوسیالیستی قرار گیرد. البته نباید این مسئله را از نظر دور داشت که جمهوری اسلامی به هیچ عنوان نمی تواند سر مسئله ی زنان کوتاه بیاید و کوچکترین رفرمی را متحقق کند. میزان شدت عملی که جمهوری اسلامی نسبت به فعالین زن چه هنگام تعقیب و دستگیری و چه احکام صادره موبد این امر است که حقوق زنان به هیچ

یا اهمیت لغو حجاب اجباری چشم پوشید. اکنون بیش از هر زمان دیگری پیشروی کل طبقه کارگر در گرو برسمیت شناختن نیمی از صفوف خود و درگیر شدن در مسائل آنست. طبقه کارگر باید در یافتن راهی برای نجات خویش از جهنم جمهوری اسلامی به عرصه سیاست های کلان در جامعه وارد شود و یکی از این عرصه ها بی هیچ تردیدی مسئله زن است. و این مسئله تنها شامل مهد کودک و شیرخوارگاه در محل کار نیست. امر آموزش و پرورش فرزندان جامعه امری است مربوط به جامعه و کل طبقه کارگر، و نه فقط زنان. منظور طبعاً کنار گذاشتن چنین خواست هایی نیست بلکه بحث بر سر توجه به یک کلیت است. در چنین کلیتی طرح مطالباتی که جامعه سستا به زنان مربوط دانسته و در هر تندپییچی هم براحتی آن ها را پس گرفته دیگر کافی نیست. برای بشمر رساندن عرصه سیاست های کلان، زنان و مردان آگاه طبقه کارگر باید با اختاپوس فرهنگ پدر/ مرد سالاری که در این چهل ساله حکومت منحوس اسلامی مثل خوره به جان روابط و مناسبات انسانی درون جامعه افتاده است درگیر شوند. این یک چالش مهم پیش روی زنان کارگر است.

شیوا سبحانی:



پرسش: اهمیت امر زن بطور خاص در ایران چیست؟ آیا امر زن تنها از بعد تبعیض جنسیتی مورد نظر است، یا یک مولفه مبارزاتی و سیاسی همه جانبه است؟ اگر اینگونه است شاخص های مهم آن از نظر شما کوتاه و اجمالی کدام هاست؟

پاسخ: جمهوری اسلامی یک نظام سرمایه داری تئوکراتیک است. هویت مذهبی جمهوری اسلامی، هویتی است که با استفاده از ماشین سرکوب، زن به عنوان جنس دوم وسیله ای برای اطفای نیازهای جنسی مرد و تولید نیروی کار جدید می باشد. درست به همین دلیل است که بعد از قیام ۵۷، جمهوری اسلامی شدیدترین سرکوب ها را روی زنان اعمال کرد. حجاب به عنوان سنبل انقیاد زن در جمهوری اسلامی به

تغییرات آتی که در راه است بعنوان آلترناتیو خود انتخاب کند. راه دیگری وجود ندارد.

پرسش: در خیزش آبان ماه امسال زنان نقش برجسته و چشمگیری از خود نشان دادند و بار دیگر ثابت کردند که زنان در تحولات آتی و سرنوشت ساز در ایران چه نقش تعیین کننده ای دارند؟ شما رشد و گسترش این جنبش را در مبارزات آرادیبخش و انقلاب اجتماعی فرارو چگونه می بینید؟

پاسخ: نه تنها خیزش آبان ماه امسال بلکه دی ماه ۸۶ نقش زنان و رهبری آنها در بسیاری از محلات و اجتماعات روشن بود و هست. جنبش برابری در ایران یک جنبش محبوب است. از پشتیبانی مردم به عام برخوردار است. جنبشی در خود و برای خود نیست. برابری زن نقش بسیار مهمی در سوخت و ساز هر جامعه ای دارد. نمی شود از آزادی و رفاه صحبت نمود و آنوقت زن را در پستوی خانه قایم کرد و چادر سیاه بر سرش انداخت و تمام حقوق انسانیش را از وی گرفت و برای بیرون رفتن از خانه و سفر از مردان فامیل و بستگان اجازه خواست و یک دم و دستگاه عریض و طویل تبلیغی هم راه انداخت و گفت که زنان به خاطر جنسیتشان پلید و ناپاک هستند. مردم خواهان ادامه ی این وضعیت نیستند. آنچه در ایران اتفاق می افتد در مقابل چشم جامعه می باشد. تحولات آتی در ایران در گرو این مسئله هست که زنان در کنار دیگر زحمتکشان و کارگران در امر سرنگونی جمهوری اسلامی سهیم باشند. بدلیل سرکوب خشن زنان و ستم مضاعفی که بر آن می رود پناسیل این جنبش بشدت بالااست. رشد و پیشروی این جنبش تنها در گرو این است که چگونه این جنبش می تواند پیوندی عمیق تر با جنبش زحمتکشان و کارگران در جامعه داشته باشد. تمام اتفاقات اخیر نشان می دهد که این جنبش رهبران خود را در صفوف اول کارگران برای آزادی و برابری قرار داده است. اول ماه مه امسال یک نمونه خوبی است. به این پتانسیل هم رژیم واقف است و بهمین جهت هنوز زنانی که در روز جهانی کارگر دستگیر شدند هنوز در زنداند و یا دستگیرشدگان روز زن بیش را با احکام سنگینی محکوم کرد.

آنچه که روشن برای ما و هم برای رژیم هم محرز می باشد جنبش برای آزادی زن تعلقی به راست جامعه ندارد. فردا همین امروز است. نمی شود بر علیه فقر و گرسنگی، بی خانمانی و تجاوز، کودک آزادی،

آنوقت این سؤال پیش می آید ما که برای رفاه و آسایش و آزادی انقلاب کردیم چه شد که بجای آوردن قوانین انسانی تر و آزادی ناگهان مانند شعبده بازی قهار ممنوعیت حجاب از کلاه بیرون میزند؟

جواب روشن است، اجباری کردن حجاب یکی از اولین قدم های سرکوب انقلاب بود. بهمین لحاظ جریان ما بر سیاسی نامیدن آن اصرار دارد. جنبش رادیکال و برابری طلب در اولین روز ۸ مارس بعد از انقلاب یک نه روشن و صریح به جمهوری اسلامی داد و اعلام جنگ کرد. "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم". رژیمی که در طول مدت حکومتش سیستم آپارتاید جنسی را قانونی کرد. بهمین جهت ما کمونیست ها حجاب اسلامی را یکی از پایه های این نظام برای سرکوب جامعه به حساب می اوریم. حجاب اسلامی بیرق اسلام سیاسی است و باید از سراسلامی بودن این پوشش آن را زد. اجباری نامیدن حجاب اسلامی ترفند اصلاح طلبان و رفرمیست های درون حکومتی است که تلاش می کنند مبارزات وسیع زنان را رقیق کنند. این جماعت کلاه هایشان را هوا کردند و در بوق کرنا دمیدند که آقای خاتمی و امثالهم همان پیغمبر غایبی است که منتظرش بودیم. دورش حلقه زدند، عکس یادگاری گرفتند و نامه برایش نوشتند. این یکی از آن خطرهایی است که این جنبش را تهدید می کند. به چوب حراج زدن جنبش رادیکال زنان برای منافع دیگر. نگهداشتن کلیت جمهوری اسلامی و نه به انقلاب. ما کمونیست ها در این دوره وظایف بسیار خطیری را در مقابلمان داریم. مردمی که به جان آمده اند بیش از هر دوره ای می خواهند بدانند کدام آلترناتیو زندگیشان را می تواند تامین کند، به فقر و تحقیر و بی حرمتی پایان دهد. کسانی که مانند موش کور در دالان های سنای آمریکا در رفت و آمدند و تلاش می کنند مبارزات مردم را به حساب شخصی شان بریزند و یا به دختران ایران نامه می نویسند و خطرات انقلاب برای آزادی بی قید و شرط را یاد آوری می کنند موانع جدی در مقابل جنبش برابری طلبی زنان هستند.

ما کمونیستها که می دانیم و بر این امر واقف هستیم که در تغییرات بنیادی جامعه ایران امروز زنان یک فاکتور مهم و تعیین کننده هستند. تا جایی که ما از یک انقلاب زنانه صحبت می کنیم. جنبش زنان برای برابری باید رسیدن به این خواست یعنی آزادی های بی قید و شرط و زدن سنت های عقب مانده و زن ناموسپرستی، کشتن زنان و هر آنچه که نشانی از نابرابری زن می باشد باید جبهه و افق سوسیالیستی را در

نزدیکی و همبستگی روز افزون جنبش زنان و دیگر جنبش های اعتراضی را ضمانت و اتفاقا اجرایی می کند. امر رهایی زن امر رهایی انسان به صورت علی العموم است. تغییر ذهنیت توده های تحت ستم با ویژگی های خاص فرهنگی و منطقه ای و همکاری های گسترده در این رابطه است که می توان به کسب قدرت سیاسی و یک دولت سوسیالیستی منتهی شود.

پروین کابلی:



پرسش: حجاب و پوشش اسلامی یکی از نمادهای مذهبی و بردگی زن در ایران و کشورهای اسلام زده نام برده می شود. موضع یک فعال کمونیست و چپ در جنبش زنان در این رابطه چه باید باشد؟

موضع من به مانند یک کمونیست معلوم است. من مخالف حجاب هستم. فلسفه ی وجودی حجاب پوشاندن زن و جنسیت وی می باشد. زن پوشانده می شود تا جامعه (مردان) حفاظت شوند. این نه تنها توهین به زن بلکه به کل جامعه است. تحقیر انسان است. بر روی نصفی از جامعه پرده ی سیاهی کشیده می شود تا روح و جسمشان تحت انقیاد و تصرف تحجر قرار گیرد.

اینکه هر شخصی چگونه لباس می پوشد امری کاملاً شخصی ست و هیچ قانون و سنتی اجازه ندارد در این ابتدائی ترین حق انسانی دخالت کند. برای ما کمونیست ها این اصل مهمی است. بزرگسال حق انتخاب دارد. تصمیم می گیرد خودش را بپوشاند امر خصوصی خودش است. اما ما مخالف حجاب کودکان زیر ۱۶ سال هستیم و برای ممنوعیت آن هر جا که باشیم تلاش می کنیم.

اما حجاب اسلامی و پوششی که شما از آن نام میبرید پوشش نیست. حجاب اسلامی در ایران و در دیگر کشورهای اسلامی زده معنی دارد. وقتی در قرن ۲۰ حکومتی که با ایدئولوژی اسلامی سرکار می آید و بر انقلابی که برای رفاه و آزادی در جریان است سوار می شود و از همان روز اول کمر به شکست آن می بندد و اولین کارش اجباری کردن حجاب است

تبعید شدند اما سر فرود نیاوردند و مقاومت کردند.

ناگفته نماند که این مادران از احترام ویژه ای در جامعه برخوردارند. شبکه های ارتباطی بین این مادران در سراسر ایران و حرکات جمعی آنان از طریق ارتباط تلفنی و اینترنتی سازمان یافته، عمل مشترک در موارد ضروری به سمت سازمانیابی بهتر و مؤثرتر رفته و خود جنبشی شده که در زمره پیشروترین حرکات در چند سال اخیر بوده است. مادران زندانیان سیاسی با حفظ روحیه مقاومت جلو زندان ها با ضد انقلاب جمهوری اسلامی لحظه به لحظه درگیرند. یادم می آید گفتگوی یک زندانبان را با یک مادر که زندانبان به او گفت فرزندت ضدانقلابه، مادر با جسارت جواب داده بود "نه او انقلابیه و شما ضدانقلابید، شما انقلاب ما را دزدیدید". این مادران عزیز علیرغم تحمل غم بزرگ از دست دادن عزیزترین خود، برای رسیدن به اهداف و آرزوهای فرزندانشان راه آنها را ادامه می دهند. نمونه این مقاومت هر روزه جریان دارد و مادران از پای نمی نشینند و تا آزادی و برابری به مبارزه ادامه می دهند. آنان به این مقاومت خود می بالند و می دانند هرچه بهتر سازمانیابی کنند زودتر به نتیجه می رسند. این مادران در کنار جنبش طبقه کارگر، جنبش دانشجویی بمانند بخش مهمی از جنبش زنان به پیکار خود تا سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ادامه خواهند داد. ۸ مارس روز جهانی زن بر همه این زنان و همه پیکارگران و مبارزان مبارک، رزممان پیروز.



سیستم سرمایه و مردسالارند. جنبش زنان رابط بین جنبش های اجتماعیست. زن در خانه خود با همسر کارگر یا پرستار با هر شغل دیگری می تواند از مشکلات زنان بگوید و از مرد بخواهد که در اعتراضات خود به مطالبات زنان نیز پردازند. با فرزند دانشجوی خود در ارتباط است و از آنها بخواهد که مطالبات زنان را در دستور کار مبارزاتی خود بگذارند. در این روزها که به استقبال ۸ مارس روز جهانی زن می رویم بهترین فرصت است که خواست و مطالبات زنان از طرف همه اقشار جامعه و جنبش ها مطرح و حمایت شود. زنان و دختران جوان در مبارزات کارگری و دانشجویی مشارکت فعال دارند و شعار می دهند: "فرزند کارگرانیم، کنارشان می مانیم". زنان در اعتراضات پتروشیمی بمثابه خانواده و هم سرنوشت کارگران در اعتراضات بخصوص دو سال اخیر نقش بسزایی داشته اند. زنان این خانواده ها بویژه اگر شاغل نباشند می توانند و باید در مبارزات کارگری مشارکت فعالانه تر داشته باشند و برای مطالبه کار یا بیمه بیکاری برای همه افراد بالای ۱۸ سال نقش مؤثرتری ایفا کنند. استقلال اقتصادی افراد اولین شرط رهایی است.

پرسش: مادران جانبختگان و مادران پیشمرگان در کردستان نقش مهمی در مبارزات اجتماعی در ایران داشته اند. نظر و توضیح شما در این رابطه چیست؟

پاسخ: همچنانکه ذکر شد مادران نقش چشمگیری در جنبش مقاومت داشته اند، علاوه بر پرورش نسلی آگاه، معترض و انقلابی، خود این مادران سمبل مقاومت بوده و هستند. این مادران هرکدام می توانند قهرمانان کتابی مانند "مادر" ماکسیم گورکی باشند. در شرایط کنونی در ایران به دلیل محدودیت ها شاید امروز این فداکاری ها مکتوب نشود، اما خاطرات تک تک زندانبان سیاسی، مادران و پدران جانبختگان منبعی سرشار از مقاومت و فداکاریست که باید مورد توجه و تقدیر قرار گیرد. طی ۴۰ سال خانواده پیشمرگان با حفظ ارتباط خود با یکدیگر و با پیشمرگان بهترین شبکه ارتباطی و سمبل مقاومت و مبارزه در کردستان بوده اند و از هر نظر به تقویت جنبش انقلابی در کردستان یاری رسانده اند و فرزندانشان را تنها نگذاشته اند و مشوق آنان بوده و به وجودشان در صف جنبش مقاومت بالیده اند. تعداد زیادی از خانواده های پیشمرگان بازداشت، زندان و

ازدواج کودکان، کار خردسالان، نا امنی، بیکاری، تنفروشی مبارزه کرد و گفت که این امر زنان نیست. همه ی اینها امر زنان است و نقش آنها برای سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان منشا و بانی آن روشن است.

صدیقه محمدی:



پرسش: تبعیض جنسیتی در ایران که در سطح آپارتاید عمل می کند، امر زن را به یکی از شاخص های شناسایی رژیم اسلامی/سرمایه داری در ایران تبدیل کرده است. به نظر شما یک فعال جنبش زنان از چه رهگذری می تواند این جنبش را به عرصه ها و دیگر جنبش های اجتماعی در ایران گره زند؟

پاسخ: حاکمیت چهل و یک ساله جمهوری اسلامی در ایران و قوانین شریعت که زن را نیمه انسان بحساب می آورد، هر لحظه در ایران از طرف زنان با مبارزه بی وقفه روبرو بوده و مشارکت وسیع زنان در اعتراضات بخصوص پیشقراول بودن آنان در اعتراضات آبان و دی ماه امسال به اذعان خود رژیم گواه این ادعاست. یک فعال جنبش زنان در محیط کار و زیست خود یک مادر، یک زن شاغل یا خانه دار و یک شهروند است که علاوه بر مطالبات خود و انجام مسئولیت هایش، در پرورش نسل جوان معترض نقش خود را به بهترین وجه ایفا کرده و نمونه های پیشروی تحویل جامعه داده که در صفوف مبارزات کارگری، دانشجویی، محیط زیست و سایر جنبش ها مشارکت فعال دارند و تعداد زیادی از فرزندان آنان به جرم آگاهی و رهبری این مبارزات به جرم حق خواهی اکنون در بازداشت هستند و یا احکام طولانی مدت گرفته اند. جوانانی چون سپیده قلیان و اسماعیل بخشی و سایر فعالین جنبش های اجتماعی نمونه کار پرورش مادران معترض و آگاه جامعه هستند که علیرغم اختناق و شستشوی مغزی کودکان و جوانان در مدارس و توسط رسانه ها، این چنین مبارز و جسور، خواهان حقوق خود و سایر اقشار جامعه سینه سپر کرده و آماده در حال پیکار با

مینا زرین:



پرسش: تبعیض جنسیتی در ایران که در سطح آپارتاید عمل می کند، امر زن را به یکی از شاخص های شناسایی رژیم اسلامی / سرمایه داری در ایران تبدیل کرده است. به نظر شما یک فعال جنبش زنان از چه رهگذری می تواند این جنبش را به عرصه ها و دیگر جنبش های اجتماعی در ایران گره زند؟

جنبش های اجتماعی در ایران در راستای مبارزه علیه رژیم سرمایه داری - اسلامی حاکم بر ایران و در نهایت سرنگونی انقلابی این رژیم، لازم و ملزوم یکدیگر می باشند. پایه و اساس تبعیض جنسیتی در جامعه از نابرابری های اجتماعی که توسط وضع موجود - سرمایه داری - بر زنان تحمیل شده است، سرچشمه می گیرد. از نقطه نظر ماهیت مادی و اجتماعی، میان ستم جنسیتی و ستم طبقاتی جدایی مبارزاتی وجود ندارد و از یک مکانیزم مبارزاتی در پراتیک اجتماعی علیه نابرابری های اجتماعی پیروی می کنند. جنبش زنان همچون سایر جنبش های اجتماعی باید از یک جنبش منفرد در خود جدا شده و از مبارزه در چارچوب وضع موجود فراتر برود. فعالین جنبش زنان از این رهگذر است که می توانند در جهت مبارزه برای رهایی، شرایط اتحاد و همبستگی میان جنبش زنان با دیگر جنبش های اجتماعی را با توجه به منافع مشترک این جنبش ها ایجاد بکنند.

فعالین جنبش زنان و جنبش علیه تبعیض جنسیتی برای پیوند و گره خوردن با دیگر جنبش های اجتماعی - کارگران، دانشجویی و غیره در روند مبارزاتی و رشد جنبش های اجتماعی است که می تواند به راه کارهای عملی دست پیدا بکنند. جنبش زنان یک جنبش یکدست نیست و مانند دیگر جنبش های اجتماعی در درون خود گرایشات گوناگون دارد. بنابراین جنبش زنانی که برای رهایی از ستم طبقاتی و علیه تبعیض جنسیتی مبارزه می کند، برای پیوند و گره خوردن با دیگر جنبش های اجتماعی هم سرنوشت خود باید اتکاء

بکند. با توجه به عرصه های مبارزاتی جنبش زنان علیه تبعیض جنسیتی که در بالا به آن اشاره شد فعالین جنبش زنان بر اساس منافع و جایگاه طبقاتی وارد همکاری، اتحاد عمل و در نهایت مبارزه مشترک با دیگر جنبش های اجتماعی می شوند. حضور گسترده زنان در خیزش های اجتماعی دی ۹۶ و آبان ۹۸ که با شعار های مشخص علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی و شعارهایی همچون "کار، نان، آزادی و اداره شورایی" بوضوح نشان داد که اکثریت زنان در راستای دستیابی به آزادی و رهایی، آگاهانه با دیگر گروه های اجتماعی هم سرنوشت خود به راهکارهای عملی دست یافته است. با چنین رویکردی مبارزاتی است که فعالین جنبش زنان و دیگر جنبش های اجتماعی با درس گیری از تجربیات تکنونی، چشم انداز روشنی برای مبارزات آتی ترسیم کرده و از این رهگذر در روند و رشد مبارزه، پیوند آنان شکل عینی و عملی بخود می گیرد.

پرسش: موقعیت زنان کارگر، که هم ستم طبقاتی و هم ستم جنسیتی را ملموس تر بر زندگی و موجودیت خود حس می کنند، در این مبارزات چگونه می بینید و به نظر شما این بخش از زنان چه جایگاهی در جنبش رهایی زن دارند؟

پاسخ: زنان کارگر از طرفی توسط سرمایه داری تحت استثمار و ستم طبقاتی - مانند مردان هم طبقه خود - قرار می گیرند و از طرف دیگر بخاطر زن بودن در محیط کار در ازاء کار برابر دستمزد کمتر دریافت می کنند و بیشتر از مردان استثمار می شوند و مورد ستم قرار می گیرند. در ایران بدلیل حاکمیت رژیم اسلامی، ستم مضاعف تبعیض جنسیتی بر زنان بطور کلی و زنان کارگر بصورت اخص تحمیل شده است. رژیم زن ستیز اسلامی با قوانین قرون وسطایی اسلامی، هدفمند و برنامه ریزی شده در تمامی عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زندگی خصوصی، زنان را به شهروندان درجه دو تبدیل کرده است.

وضعیت و موقعیت اسفبار زنان کارگر در جامعه ایران، بربریت رژیم سرمایه داری - اسلامی حاکم بر ایرانرا بنمایش می گذارد. براساس آمارهای رسمی دستگاه بورواتیک - دولتی جمهوری اسلامی، ۴ میلیون زن در ایران شاغل هستند. به عبارتی ۱۸ درصد از زنان در ایران شاغل می باشند. ۵۳ درصد زنان در بخش

خدمات و ۷۷ درصد در بخش خصوصی شاغل اند و ۲۱ میلیون نفر زنان خانه دار هستند. زنان کارگر در ایران به طور سیستماتیک در تمامی عرصه ها از قانون، اشتغال و بازار کار مورد تبعیض، ستم مضاعف و استثمار قرار می گیرند. بخش بزرگی از زنان کارگر در کارگاه های کوچک کمتر از ۱۰ نفر که شامل "قانون کار" نیستند شاغل هستند و از هیچگونه مزایا، بیمه و ایمنی برخوردار نیستند و هر لحظه کارفرما می تواند آنها را اخراج بکند. کارفرمایان، زنان کارگر قراردادی و قرارداد ثابت را در دوران کار از باردار شدن اکیدا منع می کنند. بخش بزرگی از زنان کارگر در خانه شاغل هستند، ساعت کار این قسمت از زنان کارگر نامحدود است. زنان کارگر شاغل در خانه برای گذراندن معیشت زندگی اجبارا بین ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار می کنند. زنان کارگر شاغل در خانه هیچگونه حق و حقوقی ندارند و از نظر آماری جز نیروی کار به حساب نمی آیند، درآمد روزانه این بخش از زنان کارگر ۵۰۰۰ تومان در روز می باشد.

زنان کارگر در محیط کار توسط کارفرما و برخی از کارگران مرد هم طبقه ای خود مورد ستم جنسیتی قرار می گیرند. آزار و اذیت و سوءاستفاده جنسی زنان در محیط کار و جامعه بخشی از فرهنگ مرد سالاری بمثابه یک مکانیسم سیستم سرمایه داری می باشد. بازتاب این ستم جنسیتی باعث بوجود آمدن ناهنجاری های روحی و جسمی بر زنان کارگر می گردد. عواقب اینگونه ناهنجاری ها تاثیرات مخربی بر زندگی آنان می گذارد.

زنان کارگر در روند و پروسه مبارزه برای رهایی، با پیوند و سازماندهی زنان زحمتکش است که می تواند صف طبقاتی خود را تقویت کرده و از این رهگذر روند مبارزه برای دستیابی به آزادی و رهایی زن را تسریع کنند.

زنان کارگر در ایران بدلیل موقعیت طبقاتی و ستم جنسیتی که بر آنان حاکم می باشد از نقطه نظر طبقاتی، ستم و استثمار را بیش از زنان دیگر بدلیل محیط کار و شرایط آن تجربه کرده و لمس می کنند. از این رو می توانند عامل ستم و استثمار را که بر آنان شده است را بمثابه دشمن طبقاتی تشخیص داده و در عمل به تقابل با آن برخیزند. بنابراین زنان کارگر بصورت مادی در پراتیک و شناخت هستی اجتماعی - مناسبات تولیدی و مالکیت خصوصی - به شعور اجتماعی دست پیدا می کنند. این امر مستلزم آگاهی طبقاتی، تشکیل یابی و سازماندهی زنان کارگر در محیط کار و اجتماع است.

زنان کارگر به دلایل موقعیت و شرایط اجتماعی و خیمی که بر آنان تحمیل شده است، برخلاف سایر گروه های اجتماعی، به جز

طبقه‌بندی و هم‌ستم جنسیتی را ملموس تر بر زندگی و موجودیت خود حس می‌کنید در این مبارزات چگونه می‌بینید و به نظر شما این بخش از زنان چه جایگاهی در جنبش‌های زن دارند؟

پاسخ: اگر بخش آخر سؤال شما یعنی نقش و جایگاه زنان کارگر را در یک جمله جواب بدهم، به نظر من زنان کارگر در جنبش‌های زن باید حرف اول را بزنند. در واقع این جنبش با حضور فعال آنها به یک جنبش واقعی و فعال تبدیل خواهد شد. زنان کارگر و زحمتکش با تلاش و مبارزات خود، با درایت و تاثیرگذاری، تداوم و استمرار این جنبش را ممکن خواهند کرد. این یک ادعا نیست، بلکه عین واقعیت این جنبش است.

پرواضح است که طبقه کارگر که شامل زن و مرد است هر دو در ازای تولید ارزش اضافی از سوی صاحبان سرمایه استثمار می‌شوند، اما مهمترین معضل برای زنان کارگر این است که آنها آسیب پذیرترین نیروی کار در بازار کار هستند. مثلا دستمزد نابرابر، زن در مقابل کار یکسان، دستمزدی به مراتب کمتر نسبت به همکار مرد خود دریافت می‌کند. بخش اعظم زنان کارگر در کارگاه‌هایی کار می‌کنند که هیچ نظارتی بر آنها وجود ندارد و هیچ بیمه و مزایای هم به آنها تعلق نمی‌گیرد. در یک کلام ستم مضاعف سوای تمام بی‌حقوقی‌های دیگر، ستم کشی و فرودستی زن را به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری بدل کرده است و این بی‌حقوقی زنان کارگر از جامعه مخفی نگه داشته می‌شود. سعی می‌شود جنبش‌های زن وارد محتوای این بخش که شامل دستمزد و بیمه بیکاری و مبارزه طبقه‌بندی ست، نشود، چرا که سرمایه داران می‌دانند که اگر این آگاهگری و حق طلبی همه جانبه و همه گیر شود تیشه به ریشه نظام سرمایه داری زده می‌شود. از این روی سرمایه داری با گفتمان فمینیسم اسلامی و لیبرال سعی می‌کند این جنبش را به خواست‌های روبنایی و صرفا جنسیتی تقلیل دهد و بعد ستم طبقه‌بندی بر زنان را از صورت مسئله حذف کند و زنان کارگر را از طرح مطالبات طبقه‌بندی شان در کنار مطالبات شان برای رفع ستم جنسیتی باز دارد. اما بعد از خیزش‌های اخیر دی ماه و آبان ماه با شعار "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا!" محرومان جامعه بار دیگر ضديت خود را با کلیت نظام دوباره اعلام کردند، مبارزات زنان هم در

کرده است که مسئله زن تنها در حیطه صرفا زنانه نیست، بلکه این جنبش در تمام مسیر مبارزاتی خود در همه عرصه‌های حیات خود سعی کرده است که ملزومات‌های زن را از قید این نابرابری را بوجود بیاورد و با بی‌عدالتی و سرکوب عریان آنها توسط نظام سرمایه داری در تمام عرصه‌ها مبارزه کند که تاثیرات اجتماعی و سیاسی آن را در پیشبرد مبارزه در جامعه به وضوح نمایان است. این جنبش فراتر از تاثیراتش برای تغییر سرنوشت زنان در ایران، منجر به دگرگونی در درون جامعه هم شده است. از این روی تاکید می‌کنم که مطالبات زنان ایران همواره فراتر از بعد تبعیض جنسیتی بوده بلکه با مسائل دیگر اجتماعی و سیاسی عجین شده و به دستاوردهای زیادی هم رسیده اند. اگر به یمن این مبارزات نبود زنان هنوز می‌بایست کنج خانه بنشینند و اسیر و فرمانبر مردسالاری و نظام حاکم باشند.

با این حال علیرغم اینکه جنبش‌های زن سمت و سویی که به آن اشاره شد داشته است، اما این بدان معنا نیست که تبعیض جنسیتی هم که یکی از ملزومات حفظ نظام سرمایه داری است، بر وضعیت زنان بی‌تاثیر بوده است. عرف و شرع و جنس دوم شماردن زن، بطور خیلی شکننده ای نیرو و انرژی زن را در جامعه فلج کرده است، حاکمان سرمایه در مقابله کردن با این جنبش، همیشه یک سری موانع جدی سر آورده اند. زن را به عنوان جنس دوم و ضعیف معرفی می‌کنند، حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان را به میزان گسترده ای زیر پا گذاشته می‌شود، زنان را خانه نشین کرده اند، نیمی از جامعه را به بهانه‌های واهی و مجموعه ای از موانع قانونی و اجتماعی و جنسیتی به حاشیه رانده اند و فراتر از نظر اقتصادی که سبب نابرابری خیلی نا عادلانه ای در جامعه شده است شکاف عظیمی را در بین زن و مرد در بازار کار بوجود آورده اند.

سخن کوتاه در شرایط فعلی هر چند سرمایه داران هر روزه محدودیت‌های جدیدی را برای جنبش‌های زن بوجود می‌آورند، ولی خوشبختانه امروزه مطالبات آزادیخواهانه در زمینه‌های زنان قدرتمندتر و گسترده تر از هر زمانی در صحنه است و تاثیر و نقش مهمی در خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی در اوضاع سیاسی کنونی در ایران دارد و بیش از هر زمانی یک آلترناتیو سوسیالیستی که رادیکال ترین راه رفع هر نوع تبعیض جنسیتی است را ضروری می‌سازد.

پرسش: موقعیت زنان کارگر، که ستم

➡ رهایی، برابری، فارغ شدن از ستم و لغو نهادینه شدن آپارتاید جنسی چیزی را ندارند که از دست بدهند. از این رو است که می‌توانند نقش محوری در درون جنبش‌های زن از نقطه نظر طبقه‌بندی و ستم جنسیتی ایفا بکنند.

روناک آشناگر:



پرسش: اهمیت امر زن بطور خاص در ایران چیست؟ آیا امر زن تنها از بعد تبعیض جنسیتی مورد نظر است، یا یک مولفه مبارزاتی و سیاسی همه جانبه است؟ اگر اینگونه است شاخص‌های مهم آن از نظر شما کوتاه و اجمالی کدام هاست؟

پاسخ: جنبش‌های زنان ایران هر چند بیش از صد سال عمر دارد، اما شکوفایی این جنبش از دل انقلاب شکست خورده سال ۵۷ دوباره جان گرفت. این جنبش در طول عمر خود و بخصوص در چهار دهه گذشته دوره‌های سخت و متلاطمی را طی کرده است. اصلاح طلبان و فمینیست‌های اسلامی و دولتی در مقاطعی توانستند بر عملکرد و کنش جنبش زنان تاثیر بگذارند و سعی کردند که چهره واقعی نظام سرمایه داری را در هاله‌ای از ابهام ببوشاند و طبقات فرودست را به نتایج اصلاحاتی اندک و سطحی امیدوار سازند و متأسفانه در یک دوره ای توانستند این جنبش را تا حدودی به بیراهه سوق دهند، اما با وجود تمام ناملایمات‌هایی که به زنان ایران تحمیل شده، جنبش‌های زن سر پا ایستاده است و نشان داده است که در صحنه مبارزه است و در لحظه به لحظه مبارزه علیه بی‌عدالتی حضور و دخالت دارند.

زنان ایران با حضور خود در صحنه مبارزه ثابت کرده اند که نمی‌توانند به جهان پیرامونشان و همچنین به تحولات عمومی جامعه ایران بی‌توجه باشند و همانطور در جریان مبارزات سال‌های اخیر بخصوص در دی ماه ۹۶، در آبان ماه ۹۹ مشاهده کرده ایم در تمام اعتراضات دخالتگر و سهیم بوده اند و این جنبش در پرتو جدالی هر روزه توانسته است که چهره جامعه را عوض کند و توازن قوا را به نفع کل جامعه تغییر بدهد و در جریان این دخالتگری ثابت

در همین جا می‌رسیم به سومین تفاوت، یعنی تفاوت در تاکتیک‌ها و راه‌کارهای مبارزاتی میان دو گرایش کلی در جنبش زنان، یعنی فعالین بورژوا و فعالین سوسیالیست که بسیار عمیق است. گرایش اول عمده تلاش خود را در راستای لابی‌گری و تضرع و لابه به درگاه قدرتمداران حاکمی قرار داده که خود منشأ تبعیض و ستم جنسیتی و محرومیت‌های کنونی زنان بوده و هستند. آنان هر گاه نیز که به قول معروف به "فعالیت میدانی در میان زنان" روی آورده‌اند، از آن هم چون ابزاری برای چانه‌زنی با مقامات دولتی و سران مذهبی رژیم بهره گرفته‌اند و نه در راستای سازماندهی و بسیج زنان برای مبارزه. راه‌کاری که با وجود اثبات بیهودگی، سالیان متعددی هم‌چنان بر آن اصرار ورزیدند. در برابر، هدف اصلی فعالین سوسیالیست و کمونیست جنبش زنان، همواره سازماندهی و بسیج توده‌های زنان برای کشاندن آنان به میدان مبارزه و تحقق تغییرات مثبت واقعی به اتکای قدرت مبارزاتی زنان است. آن هم با تکیه به مطالبات اصلی و محوری آنان از جمله شرایط معیشتی و اشتغال توده زنان کارگر و زحمتکش که به ویژه در سال‌های اخیر روز به روز وخیم‌تر شده است. در صورتی که فعالین بورژوازی جنبش زنان همواره به جای توجه به مطالبات اکثریت زنان، مثلاً تلاش کرده‌اند برای "تغییر چهره مردانه مجلس" تعداد نمایندگان زن بیش‌تری را به مجلسی بفرستند که یکی از مراکز تصویب قوانین زن‌ستیزانه کنونی است. پس باید روشن شده باشد که از نظر من، وظیفه‌ی فعالین سوسیالیست و چپ جنبش زنان آن است که با تحلیل از شرایط عینی هر برهه از زمان، با توجه به اولویت‌های توده زنان، آنان را برای دستیابی به حقوق مسلم‌شان، آگاهی بخشد، متشکل سازند و بسیج کنند و همدوش آنان برای نیل به اهداف معینی مبارزه کنند.

پرسش: در خیزش آبان ماه امسال زنان نقش برجسته و چشمگیری از خود نشان دادند و بار دیگر ثابت کردند که زنان در تحولات آتی و سرنوشت ساز در ایران چه نقش تعیین کننده‌ای دارند. شما رشد و گسترش این جنبش را در مبارزات آزادی‌بخش و انقلاب اجتماعی فرارو چگونه می‌بینید؟

پاسخ: نه تنها در خیزش آبان ماه، بلکه همچنین در اعتراضات توده‌ای پیش از آن. اگر نخواهیم راه دور برویم، زنان در

فعالین لیبرال فمینیست جنبش زنان که در ایران به نام "اصلاح‌طلبان" معروف‌اند، تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد: نخست آن که نزد فعالین زن لیبرال فمینیست جنبش زنان در ایران، فعالیت در جنبش زنان یکی از عرصه‌های پیشبرد سیاست‌ها و مصالح و امتیازگیری‌های سیاسی و جناحی بوده است. تاریخچه فعالیت فعالین موسوم به اصلاح‌طلب جنبش زنان، بارها به اثبات رسانده است که آنان حتی برای به گفته شما "آزادی‌های روبنایی" نیز تلاش نکرده‌اند، بلکه حداکثر تلاش خود را به کار برده‌اند تا با رواج دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه در جنبش زنان، آن را به دنباله‌چرخه جریانات سیاسی خاص بدل کنند. از این‌رو، هیچ‌گاه نیز خواستار فعالیت آزاد تمام گرایشات جنبش زنان نبوده‌اند. در حالی که برای زنان کمونیست و سوسیالیست مبارزه برای برابری حقوقی زنان، عرصه دیگری از مبارزه برای بهبود واقعی وضعیت زنان است که با سایر عرصه‌های مبارزاتی کل جامعه پیوندی ناگسستنی دارد.

دوم، مطالبات زنان در ایران به علت تبعیض‌ها و ستم‌های پرشمار در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بسیار متنوع است. از سوی دیگر، هرچند به علت ستم جنسیتی حاکم، زنان خواسته‌های مشترکی نیز دارند، اما از یاد نبریم که زنان در عین حال به طبقات و اقشار متفاوتی تعلق دارند، و بنا بر شرایط زندگی خود، اولویت‌های مختلفی نیز دارند. فعالین زن جنبش زنان نیز از این قاعده مستثنا نیستند. فعالین بورژوازی جنبش زنان در سال‌های گذشته به بسیاری از اولویت‌های زندگی و مطالبات توده‌های زنان کارگر و زحمتکش بی‌اعتنا بوده‌اند. برخی از مطالباتی که آنان در سال‌های گذشته در دستور کار قرار داده‌اند، هرچند از جمله حقوق مسلم زنان هستند، اما نحوه طرح و راه‌کارهای آنان نه تنها جنبش زنان را گامی به پیش نبرد، بلکه گاهی هم‌چون سدی در برابر ارتقای آگاهی زنانه ایستاد. ساده‌ترین مثال، حق طلاق است. برخورداری از "حق طلاق" از حقوق مسلم زنان است و باید برای دستیابی به آن مبارزه کرد. اما از یاد نبریم که تصویب چنین قانونی، به معنای برخورداری زنان مرفه جامعه از مزایای این حق است و نه همه زنان. چنین حقی تنها در صورتی برای توده زنان، از حقی کاغذین به حقی واقعی بدل خواهد گشت که مطالبه حق طلاق با مطالبات دیگری از جمله تأمین مالی و قوانین حمایتی پس از طلاق گره زده شود. مطالباتی که هیچ‌گاه در دستور کار این گرایش از جنبش زنان قرار نداشته است.

همین راستا توانست به یک وزنه مهم در اوضاع سیاسی ایران تبدیل شود. نقش رادیکال زنان در خیزش‌های اخیر گواه این واقعیت است که این مبارزات دیگر هیچ سنخیتی با جریانات لیبرال و اصول‌گرا و اصلاح طلب ندارند.

نیروی عظیم زنان اگر متحدانه و در کنار کل طبقه کارگر قدرت جمعی داشته باشند می‌توانند اعتماد به نفس بیشتری را برای مبارزه با استثمار و تبعیض کسب کرده و در مقیاس عظیم تری به میدان بیایند، می‌توانند نظام سرمایه داری را زیر و رو کنند و برای رسیدن به این هدف جنبش‌رهایی زن بیش از هر زمان دیگر به سازمانیابی و آگاهی طبقاتی نیاز فوری دارد

اعظم نوری:



پرسش: فعالین لیبرال فمینیست جنبش زنان از تربیون‌های مختلفی که در اختیارشان قرار داده می‌شود با برجسته کردن پاره‌ای از آزادی‌های روبنایی، تلاش دارند موج‌سواری کنند. فعالین چپ و کمونیست چگونه می‌توانند تلاش‌های رفرمیستی این طیف را که می‌خواهند رهایی زنان را به پاره‌ای از خواست‌ها محدود سازند، به مبارزه‌ای همه‌جانبه و ریشه‌ای برای لغو کامل هر نوع تبعیضی راهبر باشند؟

پاسخ: ابتدا این نکته را یادآور شوم که درست است که از نظر کمونیست‌ها، "رهایی زن"، به معنای رفع هرگونه ستم و تبعیض، برقراری برابری واقعی و برافتادن نظام مردسالاری حاکم بر جوامع طبقاتی، تنها در جامعه‌ای سوسیالیستی امکان‌پذیر است؛ ما این بدان معنا نیست تلاش و مبارزه برای برابری زن و مرد بایستی به آینده‌ای نامعلوم موکول شود. از این‌روست که زنان کمونیست و سوسیالیست همواره در صف مقدم مبارزه نه تنها برای برابری کامل زنان و مردان در عرصه‌های مختلف، بلکه هر گونه بهبود و تحول مثبتی در وضعیت زنان بوده و هستند.

لیکن میان زنان کمونیست و سوسیالیست و

اسرین قادری:



پرسش: فعالین لیبرال فمینیست جنبش زنان از تریبون های مختلفی که در اختیارشان قرار داده می شود با برجسته کردن پاره ای از آزادی های روبنایی، تلاش دارند موج سواری کنند. فعالین چپ و کمونیست چگونه می توانند تلاش های رفرمیستی این طیف را که می خواهند رهایی زنان را به پاره ای از خواست ها محدود سازند، به مبارزه ای همه جانبه و ریشه ای برای لغو کامل هر نوع تبعیضی راهبر باشند؟

پاسخ: در پاسخ به سؤال شما بابد مقدمتا بگویم که به نظر من فمینیسم لیبرال و رفرمیستی تمام بالقوگی های پیشرو و آزادخواهانه ی خود را از دست داده و فقط در چهارچوب مناسبات نابرابر موجود دنبال بهبود جنبه هایی از خواسته های زنان است. برای نمونه همراهی با اصلاح طلبان حکومتی، کمپین یک میلیون امضا - که انگیزه ی اصلی بانیان آن نشان دادن پتانسیل های شریعت اسلام در زمینه حقوق زنان و همچنین پیگیری مطالبات زنان در پارلمان و نهادهای مورد تایید حکومت اسلامی بود- و ده ها حرکت از این نوع در نهایت به جایی رسید که شیرین عبادی به عنوان چهره ی جهانی و سمبلیک این نحله ی فمینیستی نسبت به سرنگونی رژیم ضد زن سلطنتی ابراز ندامت کند و اینچنین از یک طرف ماهیت ارتجاعی خودش را به زبان خودش نشان دهد و از طرف دیگر بر شکست رفرمیسم و فمینیسم دست راستی صحنه گذاشت.

بخش دیگری از فعالین لیبرال فمینیست از طریق برخورداری از امکانات رسانه ای امپریالیستی ریاکارانه خود را نماینده ی جنبش اعتراضی زنان دانسته و تا جایی دچار سقوط و ابتذال گشته اند که امیدشان را در رویای بازگشت سلطنت و همراهی با ترامپسم و نئوفاشیسم می بینند. کل این گرایشات دست راستی در نهایت بدلیل هراس از انقلاب و دگرگونی ریشه ای جامعه نمی توانند ارمان مملوسی برای زنان داشته باشند.

➡ اعتراضات سراسری دی ۹۶ نیز، به گواه عکس ها و کلیپ ها و گزارش ها، نقش برجسته ای ایفا کردند. نه تنها در همراهی و شرکت در اعتراضات عمومی، بلکه حتی در اشکال مبارزاتی زنانه محور. هنوز حرکت اعتراضی "دختران خیابان انقلاب" را از یاد نبرده ایم. به جز اعتراضات مردمی در خیابان ها، می توان به حضور زنان در قالب اعضای خانواده کارگران در اعتصابات و راهپیمایی های کارگران، به حضور زنان در تجمع های اعتراضی بازنشستگان، مشارکت هر بار گسترده تر زنان در اعتصابات معلمان در حداقل دو سال گذشته اشاره کرد. مختصر آن که امروزه در تمامی عرصه ها، حضور زنان و افزایش مشارکت آنان را شاهدیم. به گونه ای که رسانه های حکومتی نیز، هراسیده، گریزی نیافتند جز اعتراف به "میدانداری و میانداری" زنان در اعتراضات. بدیهی است که زنان در هیچ جامعه ای در خلا زندگی نمی کنند. از سویی هریک از آنان به طبقه یا قشر خاصی تعلق دارند. بنابراین خواسته های آنان، خواسته های آن قشر و طبقه است و با همان خواسته ها در مبارزات عمومی شرکت می کنند. تعداد پر شمار دختران و زنان دستگیر شده در اعتراضات و تظاهرات و اعتصاب ها و مراسمی هم چون اول ماه مه، گواه حضور چشمگیر زنان در مبارزات کارگران و زحمتکشان است.

از سوی دیگر به عنوان بخشی از جامعه که بنا به جنسیت خود در معرض ستم جنسیتی قرار دارند، در خود آگاه یا ناخود آگاه خود، در تجربه زندگی روزمره خود دریافته اند که دستیابی به مطالبات شان به عنوان زن، در گروی دستیابی کل جامعه به مطالبات اش است و آن مستلزم مبارزه ای پیگیر، همه جانبه و مشترک است. مبارزه ای که امروزه دیگر از چارچوب های قانونی فرا رفته و به مبارزه ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی بدل گشته است. به یقین، ستم های بی شمار چهار دهه گذشته علیه زنان، آنان را به نیرویی رادیکال با پتانسیل مبارزاتی بسیار بالایی بدل ساخته است. نیرویی که تا دستیابی به خواسته هایش از پای نخواهد نشست و موتور محرک بسیاری از اعتراضات بوده و خواهد بود. در توصیف وحشت رژیم از این نیروی مبارزاتی عظیم، همین بس که می کوشد با صدور احکام سنگین آنان را از مبارزه بازدارد، هرچند بیهود، چرا که در همین دو سال زنان نشان داده اند که مرعوب نخواهند شد و از پای نخواهند نشست.

در مقابل بخش چپ و رادیکال جنبش زنان با طرح درست مسئله و ارائه ی راه حل انقلابی نه تنها خواسته های دمکراتیک را فرموله کرده و برای تحقق آن ها مبارزه ای پیگیر و خستگی ناپذیر را درپیش می گیرند، بلکه افق واژگونی سیستم تبعیض و نابرابری یعنی سرمایه داری را در میان بخش های تحت ستم جامعه و بخصوص زنان ترویج و تقویت می نماید. با مراجعه به تاریخ می بینیم که حق رای، تحصیل، مرخصی دوران زایمان، دستمزد برابر زن و مرد و بسیاری خواسته های متحقق شده و متحقق نشده ی دیگر بدون حضور جنبش رادیکال و سوسیالیست پیش نمی رفت و سیستم سرمایه داری فقط با مبارزه ی زنان و مردان آزادخواه طبقات فرودست جامعه تن به چنین خواسته هایی داده است. در ایران هم جنبش زنان راهی بجز اتحاد با جنبش های پیشرو و رادیکال برای پشت سر نهادن سیستم ضد انسانی سرمایه داری اسلامی ندارد. تنها با واژگونی مناسبات تولیدی سرمایه داری است که زنان می توانند شاهد برابری کامل و همه جانبه باشند.

پرسش: موقعیت زنان کارگر، که هم ستم طبقاتی و هم ستم جنسیتی را ملموس تر بر زندگی و موجودیت خود حس می کنید در این مبارزات چگونه می بینید و به نظر شما این بخش از زنان چه جایگاهی در جنبش رهایی زن دارند؟

پاسخ: در ایران جنبش های اجتماعی دارند روند رو به رشد و پختگی خود را طی می کنند. در سال ها و ماه های اخیر ما شاهد رشد کیفی مبارزات بوده ایم. جنبش سرنگونی به معنای عام خود دارای موقعیتی هژمونیک است و روشن است که بخش پیشرو جامعه باید با سازماندهی و مبارزات پیگیر رخود تلاش کند که با یک انقلاب اجتماعی مانع از جایگزینی آلترناتیوهای ارتجاعی بعد از حکومت اسلامی شود.

در این میان جنبش زنان جایگاهی تعیین کننده و استراتژیک دارد. زنان کارگر که ستمی چند وجهی و مضاعف بر آن ها تحمیل شده - بعنوان نمونه: فقر و بیکاری ساختاری تحمیل شده بر زنان در سطحی وسیع، نابرابری زن و مرد از لحاظ حقوقی، دستمزد نابرابر در برابر کار برابر، ازدواج کودکان دختر، آزار جنسی زنان در محیط کار- می توانند از طریق سازمان یابی و مبارزات پیگیر، تعیین کننده ترین تغییرات را ایجاد کنند. جنبش سوسیالیستی یک

⇒ جنبش جدی و پیگیر درکشاکش های کنونی با حاکمیت و همچنین در تعیین شکل اداره ی جامعه بعد از سرنگونی رژیم اسلامی است و جنبش زنان محروم وزحمت کش و کارگر که شامل میلیون ها انسان طالب دنیایی انسانی و برابر است، در تحولات کنونی و آینده ی ایران وزنه ای غیرقابل انکار خواهد بود.

همراهی زنان با مبارزات کارگران در مراکز کارگری، حضورگسترده ی زنان معلم و پرستار در مبارزات صنفی، اعتراض زنان به قتل های ناموسی درکردستان، حضورزنان در بدنه و رهبری جریانات چپ و کمونیست و... واقعیتی انکار ناپذیر است. یقینا در پروسه ی تکامل مبارزات حضور زنان نیز بیشتر و پررنگ تر خواهد بود و امیداست که معیار آزادی زنان در فردای بعداز حکومت جهل و سرماییه ی اسلامی نشانگر جامعه ای آزاد،مرفه و برابر باشد.

فریده رضایی:



پرسش: حجاب و پوشش اسلامی یکی از نمادهای مذهبی و بردگی زن در ایران و کشورهای اسلام زده نام برده می شود. موضع یک فعال کمونیست و چپ در جنبش زنان در این رابطه چه باید باشد؟

چهل و یک سال پیش، وقتی خمینی و دار و دسته اش بر مسند قدرت نشستند، مردم نمی دانستند که رژیم تازه به قدرت رسیده قرار است بیش از گذشته آنان را آن چنان در سیستم ستم و استثمار وحشیانه قرار دهد که فقر و فلاکت دامن اکثریت شان را بگیرد. کمتر از یک ماه از حیات این رژیم تازه به قدرت نرسیده بود که با فرمان خمینی اولین حمله خود را به زنان با اجباری کردن آن آغاز کردند. با فرمان حجاب اجباری توسط خمینی زن ستیز و همه مرتجعین ضد زن در قدرت، از یک طرف می خواستند روحیه پرشور زنان خصوصا آن دسته از زنانی که در مبارزات ضد رژیم شاه نقش و حضور پر قدرت داشتند را در هم کوبند و از طرف دیگر تلاشی بود برای خانه نشین کردن زنان. با فرمان حجاب اجباری بود که رژیم

جمهوری اسلامی توانست قوانین ضد زن مبتنی بر شریعت را یکی پس از دیگری تصویب کند و این چنین زندگی نیمی از جمعیت جامعه را اسیر و برده نیم دیگر کند. اجباری کردن حجاب فقط موضوع یک تکه پارچه نبود و نیست. حجاب اجباری به معنی کنترل فکر و بدن زن است. جمهوری اسلامی تلاش کرد با اجباری کردن حجاب بتواند زنان را آن چنان در اجتماع و خانه سازماندهی کند که از آنان موجودیت ضعیفی ساخته شود که نه قادر باشند در حیات جامعه نقش و حضور فعال و موثری داشته باشند و نه قادر باشند برای خواسته های خود مبارزه کنند. از طرف دیگر اجباری کردن حجاب به معنی اعلام جنگ علنی به زنان بود. تحمیل حجاب اجباری در واقع حجابی بود بر کل جامعه که از آن طریق بتوانند فرهنگ به شدت پدر-مردسالارانه اسلامی را در جامعه نهادینه کنند. نهادینه کردن فرهنگ مردسالارانه در جامعه و تصویب قوانین ضد زن و پیش گذاشتن سنت های عقب مانده و ضد زن مجموعه ای بود که در خدمت به امتیاز دادن به جایگاه برتر مردان به زنان پیش رفت. در واقع این رژیم زن ستیز به مردان این موقعیت و امتیاز را داد که زنان را بخشی از مایملک خصوصی خود بدانند و با آنان هر گونه رفتار و کرداری را که می خواهند بکنند. این رژیم از طریق کنترل زنان توسط مردان در واقع توانست کل جامعه را در کنترل خود بگیرد.

اما زنان در برابر فرمان حجاب اجباری ایستادند و در خیزش ۶ روزه خود در ۸ مارس ۱۳۵۷ اعلام کردند که تن به این بردگی و اسارت نخواهند داد و این گونه بود که پایه های جنبش نوین زنان را پی ریختند. اما مبارزات زنان تنها محدود به خیزش ۶ روزه نبود. زنان ایران از همان آغاز حجاب را به عنوان یکی از نمادهای بی حقوقی زن و یکی از پایه های قوانین ارتجاعی بر علیه زنان به جالس کشیدند.

مبارزه و مقاومت زنان در برابر سیاست های زن ستیزانه رژیم جمهوری اسلامی ادامه یافت. زنان به طور وسیعی در سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست متشکل شدند. در کردستان زنان پیشرو و جسور به دسته های پیشمرگ پیوستند و این چنین هم در برابر رژیم ضد زن ایستادگی کردند و هم با فرهنگ و سنت مردان جامعه که مبارزه مسلحانه را مردانه می دیدند، ایستادند. بی دلیل نیست که خیل عظیمی از زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ را زنان تشکیل می دادند. به جرئت می توان گفت که در هیچ نقطه ای از جهان تا کنون تعداد به این وسیعی زندانی سیاسی زن وجود نداشته است. شکنجه گران و بازجویان رژیم

تلاش کردند از زنان زندانی سیاسی الگوی زن مسلمان مطیع را بسازند تا از این طریق بتوانند در زندان بزرگ جامعه زنان را به شکل راحت تری مبدل به زن فرمان بردار کنند. اما زنان زندانی سیاسی به حجاب اجباری و نقش و جایگاهی که رژیم برایشان در نظر داشت، تن ندادند و بسیاری از آنان جان خود را در این مبارزه فدا کردند.

از آن دوره زنان خصوصا زنان جوان به اشکال مختلف در ضدیت با حجاب اجباری و سایر عرصه های ستم بر زن هم چون حق حضانت، طلاق و... مبارزه و مقاومت کردند. اما آن چه که ما از آن به عنوان جنبش زنان نام می بریم ربط مستقیم به مبارزه علیه حجاب اجباری دارد که به طور وسیع و توده ای در جامعه از جانب زنان پیش برده شد. در نظر داشته باشیم که رژیم جمهوری اسلامی اولین رژیمی در جهان است که نیروی سرکوبگر مخصوص زنان را دارد. این نیروی سرکوبگر عمدتا در اماکن عمومی قرار بوده در برابر زنانی که حجاب را رعایت نمی کنند، از نیروی زور و بازداشت و... برای سر بزر کردن زنان استفاده کنند. اما زنان در برابر این نیروی سرکوبگر نیز ایستادند و در مقابل جنگی نابرابر مبارزه و مقاومت خود را ادامه دادند.

فشرده چهل سال مبارزه زنان علیه حجاب اجباری از یک طرف و از طرف دیگر تغییر شرایط عینی جامعه که نتیجه آن خیزش دیماه ۹۶ بود، مبارزه با حجاب اجباری توسط "زنان خیابان انقلاب" شکل تعرضی به خود گرفت. این شکل مبارزه به طور واقعی در لغو حجاب اجباری توسط خود زنان عملی شد. این پیامی بود که سریعاً در جامعه گسترش یافت. در مبارزات دیماه ۹۸ عکس ها و فیلم هایی که منتشر شده است نشان می دهد که بسیاری از زنان بدون حجاب بودند. اما متأسفانه کماکان با این که زنان در همین دیماه شعارهایی نظیر "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" را پیش می گذارند، کماکان بخش زیادی از زنان به یکی از قوانین ارتجاعی این رژیم ضد زن، یعنی قانون حجاب اجباری تن داده اند. در صورتی که شرایط عینی و اوضاع جامعه به گونه ای است که زنان می توانند به طور وسیع و توده ای حجاب را از سر بردارند و این چنین پیشروی مبارزات زنان و کل مبارزات را علیه رژیم جمهوری اسلامی تضمین کنند.

آنچه که در برابر ما به عنوان زنان کمونیست در این دوره بیش از هر زمان دیگری قرار دارد، این است که بتوانیم در برابر توده های وسیع زنان همان هایی که در خیزش ها و مبارزات به طور جسور و الهام بخشی

➡ شرکت داشتند، در باره حجاب اجباری و ربط آن به مناسبات اجتماعی و روابط تولیدی، و حجاب مرکز خشونت دولتی با رویکرد درست و انقلابی پیش بگذریم. این رویکرد درست و انقلابی نه تنها به زنان پیشرو و جسور کمک می کند که به مبارزه خود علیه حجاب اجباری و اساسا فروردستی زنان چگونه نگاه کنند بلکه در میان سایر نیروهای انقلابی نیز به بالا بردن درک شان از موضوعی به نام حجاب اجباری که برای بسیاری شان یک تکه پارچه است، کمک شود. در عین حال، نباید اجازه دهیم که مبارزه علیه حجاب اجباری بر زنان به دست دارودسته های فرصت طلب، رفرمیست و حامی امپریالیست های مردسالار بیفتد. ما به عنوان زنان کمونیست در این مقطع تاریخی از مبارزه و شورش توده های مردم و به طور مشخص زنان، با اتکا بر دستاوردهای مبارزاتی، تلاش کنیم که هم ایده های صحیح و انقلابی را در میان زنان، خصوصا زنان زحمتکش که زیر قوانین ضد زن و شریعت اسلامی بیشتر از طبقات دیگر ضربه میخورند اشاعه دهیم و هم این که بتوانیم به شکل گیری تشکلات مستقل زنان یاری رسانیم. زنان کمونیست نقش ویژه ای را هم در اشاعه نظرات انقلابی در میان زنان خصوصا زنان پیشرو و جسور دارند و هم در ساختن تشکلات توده ای زنان. بدون نظر گاه انقلابی، بدون تشکلات انقلابی زنان به شکل توده ای و انبوه، انقلاب به رهبری نیروی انقلابی و حزب انقلابی به پیروزی نمی رسد.

پرسش: در خیزش آبان ماه امسال زنان نقش برجسته و چشمگیری از خود نشان دادند و ثابت کردند که زنان در تحولات آتی و سرنوشت ساز در ایران چه نقش تعیین کننده ای دارند. شما رشد و گسترش این جنبش را در مبارزات آزادیبخش و انقلاب اجتماعی چگونه می بینید؟

پاسخ: یکی از مهم ترین جنبه های مبارزات و خیزش های اخیر که از دی ماه ۹۶ آغاز شد و به اشکال مختلف مبارزه از جانب کارگران، دانشجویان، معلمان، مالباختگان، بازنشستگان، فعالین محیط زیست و... ادامه یافت و به خیزش آبان ماه ۹۸ و دیماه ۹۸ منتهی گردید، نقش و حضور گسترده زنان در تمام این مبارزات بود. این علاوه بر مبارزاتی است که زنان به طور مستقل در ضدیت با حجاب اجباری به پیش برده اند. مبارزه "زنان خیابان انقلاب" در متن شرایط عینی جامعه سریعاً تکثیر شد و بسیاری

از زنان خصوصا زنان جوان به این شکل از مبارزه تعرضی علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی پیوستند.

حضور چشم گیر زنان نه تنها از زاویه میزان مشارکت، بلکه در نقش فعالی بود که آنان در تمام مبارزات و خیزش ها بر عهده داشتند. انجام سخنرانی ها، تبلیغ و تهییج در میان مردم برای ادامه مبارزه و در برخی از مبارزات نقش هدایت کننده ای که بر عهده داشتند، از نمونه های برجسته حضور زنان در مبارزات اخیر است. برای رژیمی که از فردای قدرت گیری تا کنون تلاش کرده است که با تصویب قوانین ضد زن، نهادینه کردن مردسالاری در تار و پود جامعه و اعمال خشونت افشار گسیخته بر زنان، آنان را به کنج خانه و دور از فعالیت های اجتماعی بکشاند، حضور گسترده و نقش آفرینی زنان برایش گران تمام شد. به همین دلیل رژیم تلاش کرد که در رسانه های خود به این پردازد که زنان در این "آشوب" نقش رهبری را بر عهده داشتند. از زاویه دید یک رژیم سر تا پا زن ستیز اگر زنان رهبری مبارزات را بر عهده گیرند، نشانه بدبختی مردان جامعه است. رژیم قصد داشت با راه انداختن این تبلیغات مردان جامعه را با خود همراه کند.

از طرف دیگر باید این حقیقت را هم در نظر داشت که فقر به درجات بالایی در ایران زنانه شده است. بخش بزرگی از ریاضت کشی اقتصادی بر زنان خصوصا زنان زحمتکش سنگینی می کند. در عین این که ستم جنسیتی به همه زنان تحمیل شده است اما بیش از هر زمان دیگری بار این ستم جنسیتی بر گروه اکثریت زنان جامعه که زنان کارگر و زحمتکش هستند، سنگینی می کند. این ها عواملی اصلی است که باعث شده زنان مصمم، خشمگین و پرشور و با جسارت در صحنه ی مبارزاتی جامعه نقش بگیرند و از دادن هزینه هم ابایی نداشته باشند. اما کمبودی که در تمام خیزش ها و مبارزات دوره اخیر به چشم می خورد این است که زنان نتوانسته اند تا کنون خواسته های خود را در طرح شعار هایی علیه ستم جنسیتی به میان آورند. این غیر قابل هضم است که زنانی که جان بر کف مثلا در دیماه ۹۸ با شعار "نابود باد جمهوری اسلامی" به خیابان آمده بودند، اگر چه بسیاری حجاب بر سر نداشتند، اما خیل وسیعی از آنان کماکان با حجاب و رعایت یکی از متحجر ترین قوانین ضد زن جمهوری اسلامی، در مبارزه حضور داشتند. زنان پیشروی که در مبارزات و خیزش ها شرکت می کنند اگر حجاب را از سر بردارند و این عمل را توده ای کنند، قلب یک رژیم تئوکراتیک را به درستی نشانه گرفته اند و این

چنین مبارزه را در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم و پایه گذاری یک جامعه نوین و انقلابی هدایت می کنند.

در پاسخ به سوالی که در مورد نقش و جایگاه زنان در تحولات آتی جامعه شد باید این حقیقت را بیان کرد که نقش و حضور گسترده زنان در مبارزات و خیزش های اخیر، وظایف سنگینی را برعهده همه نیروهای انقلابی، کمونیست و چپ قرار داده است. این دیگر کافی نیست که نیروهای انقلابی از حضور و نقش زنان در مبارزه تمجید کنند، این حضور آن قدر برجسته است که کسی نمی تواند منکر آن شود. اگر نیروهای انقلابی قصد دارند مبارزه را در جهت سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و پایه گذاری جامعه سوسیالیستی هدایت کنند، بدون سازماندهی زنان در تشکلات توده ای و سراسری آنان با درکی درست و اصولی نخواهند توانست به این هدف والای خود برسند.

باید یک بار دیگر تاکید کنم که نیروهای انقلابی در جامعه نه تنها باید از مطالبات پایه ای زنان دفاع کنند، بلکه برای تحقق آن نیز فعالیت کنند. تحقق این مطالبات مترقی و عادلانه از طریق ایجاد تشکلات توده ای زنان و درگیر کردن آنان در صفوف مبارزه انقلابی برای زیر و رو کردن مناسبات کهنه و جایگزین کردن مناسبات نوین و انقلابی، نقش تعیین کننده دارد. این واقعیتی است که زنان به طور خود به خودی به این امر دست نمی یابند بلکه با سازماندهی شدن در تشکلات انقلابی خود و کسب آگاهی انقلابی است که می توانند در پیشبرد مبارزه سهم آگاهانه تری را بر عهده گیرند. این ها جزئی مهم از درک صحیح داشتن از الزامات انقلاب است که نقش تعیین کننده ای در رهایی زنان و مردم ایران و جهان دارد. زنان با کسب آگاهی انقلابی در تشکلات توده ای خود است که می توانند در پیشبرد مبارزه، مرزبندی روشن و بدون ابهامی را در برابر مرتجعین رنگارنگ داخلی و خارجی و همه نیروها و جریانات وابسته به امپریالیست ها که رویکرد و برنامه شان انقیاد زنان و کل جامعه است، بکشند. در نتیجه آن چه که بیش از هر دوره ای بر دوش زنان کمونیست و همه نیروهای انقلابی قرار دارد این است که برای سازماندهی زنان در تشکلات توده ای با نگرش انقلابی راهی را برای متحد کردن جنبش انقلابی زنان باز کنند تا این چنین بتوانند نقش آگاهانه و هدفمند زنان و ادامه یابی صحیح آن را در مبارزات آتی تضمین کنند.

مهرنوش شفیعی:



جنبش های دموکراتیک و آزادخواهانه در ایران چگونه است و از نظر شما چگونه این رابطه ها را می توان تقویت کرد؟

را از دست ندهد از گنجاندن این خواسته در مطالبات خود و تلاش و کمک به سازمانیابی زنان گریزی ندارد.

من اینجا در واقع به خواستی پرداختم که به نظر من می تواند به عنوان خواست محوری بین جنبش زنان و جنبش کارگری باشد و لازم است از هم اکنون بر نهادهای کردن آن کوشید. در حوصله این پاسخ کوتاه نمی گنجد که توضیح داده شود که زنان قشر جداگانه ای خارج از روابط مسلط، نظام سرمایه داری نیستند که در یک جامعه نابرابر به برابری برسند، پس مسئله قدرت سیاسی، مسئله زنان هم هست. آن نیروهائی که پاسخ مشترک به خواسته های مشترک می دهند همدستی طبقاتی را در جنبش ها سمت و سو می دهند.

شمسی خرمی:



پرسش: رابطه جنبش رهایی زن با سایر جنبش های اجتماعی در ایران چگونه است و از نظر شما چگونه این رابطه ها را می توان تقویت کرد؟

پاسخ: فعالین رادیکال جنبش زنان امسال در شرایطی به استقبال ۸ مارس می روند که خیزش آبان ماه را در ادامه خیزش دی ماه پشت سر گذاشته اند و جامعه کماکان ملتهد و بحرانی است. ابعاد بیکاری، فقر، فلاکت بی خانمانی، اعتیاد و دیگر نابسامانی های جامعه آنچنان وسیع است که نه تنها طبقه کارگر، بلکه دیگر اقشار تهیدست جامعه از جمله زنانی که چه بعنوان بخشی از طبقه کارگر و چه بعنوان نان آور مستقیم خانواده و یا بعنوان دانشجو، معلم زندگی غیر قابل تحملی را پشت سر می گذارند.

در وصف فلاکت اقتصادی و محرومیت های اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه ایران که حاصل حاکمیت حکومت جهل جمهوری اسلامی در طی چهار دهه اخیر است، سخن فراوان است که در این مجال نمی گنجد، اما آنچه حائز اهمیت است این است که پیامد ویرانگر سیاست های اقتصادی و سیاسی در طی این چهار دهه، زمینه عینی مبارزات جاری در جامعه و در راس آنها خیزش دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ را پروارنده است.

پاسخ: به باور من، رابطه جنبش ها به خواسته های مشترک آنها مربوط می شود و لزوما ابعادی تشکیلاتی ندارد. درک مکانیکی از رابطه جنبش ها عمدتاً تشکیلاتی فهمیده می شود. مسئله زنان و مسئله کارگران بشدت در هم تنیده است. این رابطه امری ایدئولوژی و یا اخلاقی نیست، بلکه پایه های مادی قوی دارد. توضیح بسیار مختصر بر این درهم تنیدگی این است که تولید نیروی کار و پرورش آن عمدتاً به دوش زنان است، بخش عظیمی از زنان کارخانگی انجام می دهند، یعنی در بازتولید نیروی کار نقش تعیین کننده دارند و از این رو به تولیدکنندگان واقعی در جامعه مربوط می شوند. بخش عظیمی از زنان کارگرند. این نیروی مادی محل ارتباط عمیق جنبش زنان با جنبش کارگران است.

تبعیض جنسیتی شامل همه زنان است، ولی زنان بورژوا برای تحقق بخشیدن به رفع بخشی از آن همراه هستند. زنان کارگر و فرودست جامعه رفع تمامیت تبعیض جنسیتی را طلب می کنند. اگر قرار است مثلاً زنان از کارخانگی رها شوند، زن بورژوا حاضر نیست هزینه ای برای اجتماعی شدن کار خانگی پردازد، لذا با این رهایی برای عموم زنان همراه نیست و مشکلات خودش را از طریق استخدام کارگر خانگی حل می کند. همانطور که شاهدیم خلاصی از بخشی از کار روزمره خانگی برای زنان مرفه با بکار گرفتن زنان تهیدست و مهاجر در کشورهای اروپایی و به ویژه آمریکا و... حاصل شده است. به این ترتیب مهمترین مسئله جنبش زنان از سوی زن بورژوا نادیده گرفته می شود. درحالیکه جنبش کارگری در آن منفعت معین دارد. یکی از خواسته های مشترک جنبش انقلابی زنان با جنبش کارگری مقوله کار خانگی است.

سازمان یابی توده زنان تهیدست و کارگر و فعالین آنها در محیط کار و زیست از ضروریات شرایط کنونی است. همانطور که در سؤال قبلی اشاره کردم یکی از خواسته هائی که می تواند نقش محوری در مبارزات زنان داشته باشد اجتماعی شدن کار خانگی است که متأسفانه به آن توجه کمتری شده است. جنبش کارگری چنانچه عزم آن داشته باشد که بخش عظیم نیروی به واقع متعلق یا مربوط به طبقه خود را نادیده نگیرد و پتانسیل عظیم این نیرو

پرسش: زنان در ایران غالباً در چارچوب کارخانگی محصور مانده اند و این امر تا حد زیادی برای آنها محدودیت در فعالیت های متشکل و اجتماعی فراهم می سازد. به نظر شما با توجه به این محدودیت ها، چگونه می توان جنبش زنان را در راستای توده ای کردن بیشتر از توان و انرژی این بخش نیر بهره مند کرد؟

پاسخ: پرداختن به مقوله کار خانگی از نظر من نه فقط از جهت یافتن راهکاری برای آزاد ساختن بخشی از توان و انرژی زنان برای شرکت در فعالیت های اجتماعی، آنطور که در سؤال مطرح شده، مهم است بلکه درک این مقوله به عنوان یکی از ارکان سوخت و ساز نظام سرمایه داری و ضرورت برجسته و نهادی کردن خواست اجتماعی شدن کار خانگی در جنبش زنان اهمیت بیشتری دارد. اجتماعی کردن کار خانگی همزمان که یک خواست ضد سرمایه داری است، در راستای افق رهایی بخش زنان، و برای امروز متشکل کننده، و امر مشترک بین جنبش ها هم می باشد.

در شرایط کنونی، ما شاهد رشد جنبش های کارگری، معلمان، دانشجویی و... هستیم و همزمان مشارکت گسترده زنان را در این جنبش ها شاهدیم. در همین فضا، جمع هائی در محل زیست و کار، چه در عام ترین و ابتدایی شکل آن تا عالی ترین شکل که به نظر من شورا ها هستند، می توانند ظرفی باشند که در آن زنان علاوه بر مطالبات عمومی جنبش انقلابی، بر مسائل زنان متمرکز شوند، ساماندهی امکانات نگهداری از فرزندان و دیگر موارد کار خانگی به شکل جمعی از نیرو و در حد امکانات خودمان، در جهت آزاد سازی وقت و نیروی زنان برای شرکت در فعالیت های اجتماعی، کاری عملی است که اغلب تشکل ها چپ هر چند با محدودیت هائی در گذشته تجربه کرده اند.

پرسش: رابطه جنبش رهایی زن با سایر جنبش های اجتماعی از قبیل جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و دیگر

چپ و کمونیستی است. با این حال به نظر شما که فعال تشکیلاتی هستی، چه نظری در مورد شکل های مستقل زنان دارید؟

فعالین جنبش رهایی زن بویژه به مناسبت هشت مارس به درست از زوایای مختلف به عرصه های مختلف این جنبش پرداخته و به تحلیل و بازبینی در این زمینه می پردازند. آنچه ملاحظه می کنیم در واقع حاصل بیش از یک قرن مبارزه زنان مبارزیت که به نوبه خود توانستند به دستاورد های گرانبها و چشمگیری دست یابند. اما این جنبش هنوز کمبودهای دارد که تلاشی متمرکز تر و سازمان یافته تر را می طلبد. به چالش گرفتن کاستی ها نمی تواند فقط به عرصه های سیاسی و مدنی محدود شود، بلکه فراتر از آن، باید سازمان یافته تر به جنگ سیستم سرمایه داری که در واقع عامل اصلی تولید و باز تولید ستم کشی زنان است، برود.

این درست است که زنان بعنوان آحاد جامعه در نظام سرمایه داری، به طبقات تقسیم شده این جامعه تعلق دارند و با مردان هم طبقه ای خود درک مشترک دارند و نهایتاً هم باید مبارزات خود را با هم طبقه ای های خود گره بزنند، اما از آنجا که تبعیض و ستم کشی زنان یکی از ارگان های اساسی نظام طبقاتی است و همچنان پابرجا ست، باید ابزارهای ویژه تری هم برای این عرصه از مبارزه فراهم دید که همانا شکل هایی است که به امر ویژه جنبش رهایی زن بطور خاص می پردازند.

این ضرورت نه تنها در جوامعی که آپارتاید جنسیتی عمل می کند، بلکه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم که بسیاری از آداب، رسوم، فرهنگ و سنت های عقب مانده که در واقع بمثابة سدی در مقابل رشد سرمایه داری عمل کرده اند، از سر راه برداشته شده اند هم صادق است، چرا که در همین جوامع هم هنوز ستم جنسیتی و فرودستی زنان به عناوین مختلف عمل می کند که نمونه های آن خشونت بر زنان و عدم دستمزد یکسان در مقابل کار یکسان است.

اما ستم و آزار اعمال شده بر زنان در کشورهای مثل ایران که اسلام سیاسی حاکمیت دارد، غوغا می کند و مرزی نمی شناسد. زمانی که از همان فردای ۲۲ بهمن ۵۷ مقدمات اولیه برای حجاب اسلامی فراهم می شود و در همان سال این قانون سیاه و تحقیر به کرسی نشاند می شود، در شرایطی که هنوز "ختنه" پابرجاست، زمانی که تجاوز جنسی و خشونت اجتماعی و خانوادگی بیداد می کند، زمانی که سالیانه

مبارزات و اعتصابات کارگری در مراکز کارگری بزرگ، اعتراضات سراسری معلمان و دانشستگان در طی دو سال اخیر، اعتصاب رانندگان و کامیون داران، اعتراضات دانشجویی و حضور فعال و پر شور زنان در تمام این مبارزات، همه و همه زمینه های لازم برای خیزش آبان ماه را فراهم آوردند و به زعم تمام جنایات و رعب و وحشتی که رژیم در طی این مدت در جامعه براه انداخت، نه تنها موفق به ایجاد فضای ترس بر جامعه نشد، بلکه وحشت زده به سرکوب معترضین و مخالفین متوسل شد و به دستگیری وسیع تظاهرکنندگان روی آورد که شامل زنان و مردان مبارز بودند.

در مبارزات و اعتراضاتی که بدان اشاره شد، زنان حضور گسترده ای داشته و نقش آنان در پیشبرد مبارزات توده ای و کارگری و تغییر و تحولات سیاسی غیر قابل انکار است. زنان مبارز بر علیه فقر و فلاکت و نابسامانی هایی که دامنگیر جامعه ایران است، قاطعانه و پا به پای مردان هم طبقه ای خود بر علیه ارتجاع حاکم میدان مبارزه را از آن خود کردند.

امروز زنان آگاه و آزادیخواه، در صفوف دانشجویان مبارز، جنبش کارگری، معلمان، دانشستگان، در صف حرکت های اعتراضی خیابانی، به مثابه مادران جانبازان و زندانیان سیاسی، بعنوان مادران کولبر جانبازان و در عرصه های مختلف جنبش انقلابی کردستان، در صف مبارزه و اعتراضات زیست محیطی و هر آنچه بوئی از مبارزه برده باشد، در خط مقدم مبارزه و اعتراض با جسارت و شجاعتی که شایسته آنان است ظاهر می شوند.

زنان پیشرو و مبارز جنبش رهایی زن به تجربه آموخته اند که علیرغم مبارزه ویژه علیه ستم مضاعف و جنسیتی که بر آنان وارد می شود و علیرغم لزوم برپایی شکل های مستقل خود، تنها زمانی که با جنبش کارگری، دانشجویی و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در پیوند باشند موفق خواهند شد.

ضامن پیروزی جنبش رهایی زن که در وهله اول از کانال سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می گذرد، در دستور قرار دادن استراتژی و افق سوسیالیستی است و این امر تنها در پیوند و همبستگی تنگاتنگ با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو و رادیکال اجتماعی در جامعه میسر است. این پیوندهای مبارزاتی یکی از رمزهای پیشروی جنبش رهایی زن است.

پرسش: امر رهایی زن یکی از جنبه های مهم فعالیت هر حزب و جریان

هزاران زن قربانی قتل های ناموسی می شوند، زمانی که رژیم فرودستی و بی حقوقی زنان را نهادینه کرده است و آپارتاید جنسیتی را بر جامعه حاکم کرده است، زمانی که تعدد زوجات، قصاص، تعرض جنسی در زندان ها، تعذیر، خون بها و زنان نصف مرد به ارث می برند، زمانیکه از مشارکت فعال و آزاد زنان در عرصه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ممانعت می شود و ... دیگر نمی توان این تبعیضات را تنها محدود به نابرابری اقتصادی دانست، این بربریت و تبعیض جنسیتی وقیحانه که در تمام زوایای جامعه ریشه تنیده و همه ابعاد زندگی زنان را مورد تهاجم قرار داده است مبارزه و سازمان ویژه و مستقل خود را هم می طلبد.

اما وقتی صحبت از شکل مستقل زنان به میان می آید، به معنای واقعی استقلال این شکل ها از احزاب و جریانات سیاسی چپ و کمونیست نیست، چون این نیروها هم در این رزم شریکند.

مبارزه برای رفع ستم و تبعیض جنسیتی در عین تمرکز در این عرصه در جامعه ای صورت می گیرد که با انواع ستم و تبعیض دیگر از جمله ستم و استثمار طبقاتی، نبودن آزادی های سیاسی و اجتماعی و ... عجین شده است. درست به این دلیل که در ایران تحت جاکمیت جمهوری اسلامی هرگونه مبارزه و مقاومت زنان در مقابل سیستم نهادینه شده آپارتایدی، رنگ و بوی سیاسی دارد و بخشی از مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. این مسئله وقتی بیشتر اهمیت پیدا می کند که اکنون و بعد از خیزش های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، مبارزات جاری در ایران وارد فاز جدیدی شده و برگ زرینی از افق رهایی بخش سوسیالیستی را بر روی توده های میلیونی زنان و بویژه زنان کارگر و زحمتکش کشور گشوده است.

بدون شک خیزش های نیرومند تری در راه است که حضور هر چه بیشتر زنان با خواست ها و مطالبات و تشکل های مستقل و توده ای خود را می طلبد. با گره زدن بیشتر مبارزات زنان انقلابی به خواسته ها و مطالبات کارگر و تهیدستان و مردم محروم و ستمدیده به استقبال ۸ مارس امسال برویم.



فراست صالحی:



پرسش: زنان در ایران غالباً در چارچوب کارخانگی محصور مانده اند و این امر تا حد زیادی برای آنها محدودیت در فعالیت های متشکل و اجتماعی فراهم می سازد. به نظر شما با توجه به این محدودیت ها، چگونه می توان جنبش زنان را در راستای توده ای کردن بیشتر از توان و انرژی این بخش نیر بهره مند کرد؟

پاسخ: امر زنان و اعمال تبعیض و خشونت بر زنان تنها امری حسی نیست، بلکه یک امر سیاسی اجتماعی و ریشه در نابرابری اقتصادی جامعه و نیاز جامعه سرمایه داری دارد. نقشی که زنان در تولید و باز تولید نیروی کار دارند یکی از محوری ترین بنیان های ستم و خشونت بر زنان و از پایه ای ترین ارکان انباشت سرمایه از طریق تولید ارزش اضافه است که توسط نیروی کار زنان صورت میگیرد. کار خانگی بدون اجر و مزد زنان علاوه بر حفظ و نگهداری نیروی کار موجود بلکه وظیفه باز آوری و تولید نیروی کار جدید یعنی پرورش نسل اتی نیروی کار را برعهده دارد. زنان امروزه در ایران افزون بر تحمل فقر روزافزون و فراگیر، با قوانین دست و پاگیر مذهبی مردسالارانه نیز مواجه هستند که از این رهگذر آنان را از عرصه های عمومی دور نگاهداشته می شوند و نمیتوانند در مدیریت و تصمیم گیری جامعه نقش داشته باشند و تنها چهار چوب مادر و همسر مطرح شوند. از این روی است که حفظ خانواده از خواسته های اساسی سرمایه داریست و برای حفظ آن با حمایت از نظام مردسالار و مذاهب به تبلیغ و ترغیب خانواده میپردازد و زن را مطیع و گوش بفرمان مرد میسازد تا هرچه بیشتر زنان را به کار خانگی بی اجر و مزد اسیر نماید. اسیر شدن در خانواده و انجام مکرر وظایف خانگی برای زنانی که در بیرون از خانه اشتغال به کار ندارند موجب عدم اعتماد و کم باوری به خود در زنان میشود و آنها را از جامعه و مبارزه برای احقاق حقوقشان دور میسازد.

میبینیم از تعداد زنان کارگر در مراکز بزرگ صنعتی هر روز کاسته میشود و بر تعداد زنان کار

در خانه ها برای نظافت، قالیبافی، سبزی خشک کردن، دستفروشی و دهها کار دیگر از این قبیل که هیچ قانونی از آنها حمایت نمی کند و یا هیچ بیمه کاری و زندگی ندارند افزوده میشود. اگرچه مشکلات زنان کارگر کارخانه ها، کارگاههای کوچک و زنانی که به کارهای خدماتی و خانه داری و دیگر کارهای پراکنده اشتغال دارند با هم متفاوت است اما دارای منافع مشترکی هستند که مبارزه مشترکی را می طلبد. مبارزه زنان کارگر با هم طبقه ایهای مرد کارگر خود برای دستمزد برابر با مردان، رفع هر نوع تبعیض جنسیتی و طبقاتی بر زنان کارگر از طرف کارفرمایان و نظام سرمایه داری، متشکل شدن در تشکلهای مستقل طبقاتی، برخورداری از امنیت شغلی، ممنوعیت کارسنگین و پایان دادن به ایجاد محدودیتهایی در شرایط استخدام زنان از طرف کارفرمایان و قوانین ارتجاعی ضد زن جمهوری اسلامی، مجموعه این خواسته ها و مطالبات تنها مختص به مبارزه زنان کارگر نبوده بلکه وظیفه طبقه کارگر متشکلی می باشد که تنها با مبارزه بی وقفه خود می تواند آن را متحقق نماید.

اما زنان کارگر در کارخانه ها جدا از محل کارشان با مردان کارگر با بقیه زنان که اشتغال به کارهای پراکنده دارند، زنان خانه دار و زنان روستایی باید در محلات تشکلی و تجمعات خود را داشته باشند و در فعالیتهای مختلف در راستای توسعه محلات و روستا نقش داشته باشند. زنان باید در این زمینه ها توانمند شوند تا از این طریق بتوانند نقش خود را در جامعه و مبارزه برای کسب حقوق خود ایفا کنند.

پرسش: امر رهایی زن یکی از جنبه های مهم فعالیت هر حزب و جریان چپ و کمونیستی است. با این حال به نظر شما که فعالین تشکلاتی هستند چه نظری در مورد تشکلهای مستقل زنان دارید؟

این امر درست است که امر زنان موضوع کار هر تشکلی چپ و کمونیست و امر طبقه کارگر هم هست ولی این مسئله نافی ضرورت تشکلهای مستقل و توده ای زنان نیست. از انجایی که مبارزه و انقلاب برای سرنگونی نظام مستبد بدون شرکت توده زنان کارگر و زحمتکش میسر نمیشود، باید برای بمیدان آوردن این قشر از زنان شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را برای آنها مهیا ساخت و کلیه موانع فرهنگی و مذهبی را از پیش پای زنان برداشت. لازم است بمیدان آوردن زنان کارگر و زحمتکش متشکل

نمودن آنان در تشکلهای مربوط به محل کار و زندگی آنان است، زنان کارگر و زحمتکش جدا از اینکه باید در تشکلهای کارگری با مردان شرکت داشته باشند لازمست که تشکلهای مستقل خود را نیز ایجاد کنند چون اشکال متفاوتی از ستم را به عنوان زن زحمتکش و فراتر از مرد زحمتکش تحمل میکنند. متأسفانه باید گفت که بخشی از مردان حتی در میان طبقه کارگر هم بجای اتحاد و همکاری با زنان کارگر نگاهی واپسگرایانه و سستی به زنان همکار خود دارند که این در ادامه همان سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی نسبت به زنان میباشد که سعی دارد با عناوین مختلف و تحت قوانین ارتجاعی زنان را در کنج خانه زندانی و در حاشیه نگه دارد، اما آنچه که مسلم است زنان و مردان کارگر، از یک منافع طبقاتی برخوردارند و جزء یک طبقه هستند، لازمه اش این است همدوش هم و متحدانه در مقابله با مشکلات و معضلات موجود به مبارزه برخیزند. زنان کارگر زمانی می توانند بر این چالشها غلبه نمایند که از حمایت هم طبقه ایهای مرد کارگر خود برخوردار باشند.

در میان گرایشهای مختلف در درون جنبش زنان، گرایشی میتواند پیشروی جنبش زنان را تضمین کند که توان و ظرفیت به حرکت در آوردن توده عظیم زنان کارگر، زحمتکش و خانه دار را از خود نشان دهد و این نیروی عظیم را برای مطرح کردن خواسته ها و مطالبات زنان به میدان آورد که نه تنها خواسته ها و مطالبات اجتماعی و اقتصادی و رفاهی زنان را مطرح کند بلکه راه دستیابی به این خواسته ها و راه دست بردن به ریشه های مادی و اقتصادی ستمکشی و نابرابری زنان و ریشه کن کردن فرهنگ پوسیده مردسالاری را نشان دهد.

برای دست بردن به این امر خطیر سوسیالیست ها پشتیبان واقعی رفع تبعیض جنسیتی هستند چرا که معتقدند برای تحقق این خواسته ها و برابری اقتصادی و تامین زمینه های مادی رشد و شکوفایی استعداد و خلاقیت زنان و برای تامین برابری واقعی بدون تعرض به نظام سرمایه داری ممکن نیست و بدون تردید تشکلهای مستقل و توده ای زنان می توانند با اجتماعی و توده ای این جنبش این رسالت را عملی سازند.



ناهید وفايي:



پرسش: اهمیت امر زن بطور خاص در ایران چیست؟ آیا امر زن تنها از بعد تبعیض جنسیتی مورد نظر است، یا یک مولفه مبارزاتی و سیاسی همه جانبه است؟ اگر اینگونه است شاخص های مهم آن از نظر شما کوتاه و اجمالی کدام هاست؟

پاسخ: اهمیت امر زن یا به عبارت دیگر «مبارزه ی رهایی زنان» در ایران از این لحاظ حائز اهمیت است که زنان در ایران با رژیم سر و کار دارند که از طریق قوانین عقب افتاده، تقویت مردسالاری و تکیه به سنن کهن، از طرفی پایه ای ترین حقوق انسانی را از آنها سلب می کند و از طرف دیگر در تمام امور خصوصی آنها دخالت می کند. این امر از آغاز روی کار آمدن این رژیم تا به امروز به طور مستمر ادامه دارد. در نتیجه مبارزه ی زنان با جمهوری اسلامی برای رسیدن به پایه ای ترین حقوقشان، به امری اجتناب ناپذیر تبدیل گشته است.

مبارزه ی زنان بر علیه جمهوری اسلامی یک مولفه ی سیاسی و اجتماعی همه جانبه است؛ زیرا زن در جامعه به عنوان کارگر، دانشجو، معلم، خانه دار، کارمند، بازنشسته، بی خانمان و غیره حضور دارد. درست است که مبارزه با تبعیض جنسیتی یکی از اساسی ترین مولفه های مبارزه ی زنان است؛ اما زنان در عرصه

ی مبارزه با خفقان شدید، فقر، عدم پرداخت حقوق، تبعیض طبقاتی، بی حقوقی شدید، اعتراض به اعدام، به گرانی، اختلاس و غیره هم حضور دارند. اینکه ما در ایران با یک رژیم سرمایه داری سر و کار داریم که تمام حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را از شهروندان سلب می کند، باعث می شود که مردم یک درد مشترک داشته باشند و برای رفع درد هم یک هدف مشترک داشته باشند که همانا نابودی مسببین اصلی درد و رنجشان است. در طی چند سال اخیر ما شاهد اعتراضات شدید مردم ایران بوده ایم که زنان در بسیاری موارد نقش برجسته ای در این اعتراضات داشته اند. این نشان می دهد که زنان به تمام پایه های ظلم و ستم در ابعاد سیاسی و اجتماعی اعتراض دارند که تبعیض جنسیتی یکی از آنها است.

برای تقویت اتحاد بین این جنبش ها باید بیش از پیش به ضرورت اتحاد و همسویی برای سرنگونی جمهوری اسلامی تاکید کرد. از درس های اعتراضات، اعتصابات و شورش های مختلف آموخت. به تشویق زنان، دانشجویان و کارگران در ادامه ی اعتراضات ادامه داد. زیرا هر کدام از این عرصه ها در کنار افزودن بر تجارب و پی بردن به ضرورت اتحاد، باعث خلق رهبران عملی (آژیتاتورها) می شود. رهبرانی که در متن این اعتراضات تعلیم می بینند و می توانند امر متحد کردن و به پیش بردن این جنبش ها را به هدف اصلی خود تبدیل کنند.



پرسش: رابطه جنبش رهایی زن با سایر جنبش های اجتماعی از قبیل جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های دموکراتیک و آزادیخواهانه در ایران چگونه است و از نظر شما چگونه این رابطه ها را می توان تقویت کرد؟

پاسخ: با رشد اعتراضات کارگری، دانشجویی، زنان و کلا اعتراضات اجتماعی، ما شاهد اتحاد بین جنبش های مختلف هستیم. مردم به مرور زمان دریافته اند که پیروزی هر کدام از این جنبش ها در گرو اتحاد با یکدیگر است. این است که الان بطور آشکار می بینیم که کارگران و دانشجویان امر رهایی زنان را به یکی از شعارهای اصلی خود تبدیل کرده اند. بعنوان نمونه جنبش کارگری دارد از حالت صرفا مطرح کردن مطالبات صنفی در می آید و

تلوویزیون کو مه له

www.tvkomala.com



کو مه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

از سایت های حزب
کمونیست ایران و

کو مه له دیدن کنید!

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کو مه له

نمایندگی کو مه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box 75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

چهره‌های ماندگار:



کلارا ژوزفین آیسنر

Eissner Clara Josephine

زن به قرار زیر اند:

حق برابر برای جدائی، ازدواج و طلاق - حق سرپرستی فرزندان برای زن و مرد - داشتن اخلاق یکدست جنسی برای زن و مرد - اختیار آزادانه زن بر دارائی‌ها، درآمد‌ها و مزد خود - تضمین آزادی‌های آموزشی و شغلی و حق برابر فعالیت و آزادی شغل زنان و مردان در تمام محدوده‌های زندگی اجتماعی و برابری کامل سیاسی در دولت و ارگان‌های مربوطه و غیره. بدیهی است که خواست‌های حقوقی زنان برای زنان پرولتر و نیز برای زنان شاغل با ارزش‌اند و به ویژه تأیید اصولی هم‌ارزشی و برابری جنسیتی زن از اهمیت مهمی برخوردار است. ولی وزن و اهمیت رفرم در جهت کاستن و یا حذف بردگی جنسیتی زنان، برای اکثریت زنان در جامعه بورژوائی کاهش یافته، و قطعاً با ادامه یافتن بردگی طبقاتی [یعنی] به زنجیر کشیدن جسم و روح استثمار شونده‌گان از میان خواهد رفت. جنبش بورژوائی زنان نهایتاً و کلاً در خدمت زنان مرفه طبقه حاکم و استثمار کننده قرار خواهد گرفت...

مدافعان جنبش حقوق زنان [فمینیست‌ها] از مبارزه به ضد بردگی طبقاتی اکثریت نزدیک به همه‌ی زنان چشم می‌پوشند، اگر چه خود مسئله بردگی جنسیتی را به شکل وسیعی مطرح می‌کنند. به علاوه آنان اساساً مبارزه طبقاتی‌ای را نیز که باید قاطعانه به دست طبقه زیر ستم به ضد حاکمان و شکنجه‌گران انجام گیرد، رد می‌کنند. جنبش بورژوائی زنان بر روی هر دو پای خود بر زمین جامعه بورژوائی ایستاده است و از آن در برابر پرولتاریای پیشرو پشتیبانی می‌کند. این جنبش تنها برای این تلاش می‌ورزد که جامعه‌ی بورژوائی را که در آن جنس زن در اسارت امتیازات مرد گرفتار می‌باشد، با گسستن وابستگی‌های حقوقی و اجتماعی اصلاح کند. اکثریت بزرگی از مدعیان حقوق زن، امروزه در مقابل مبارزه در جهت انقلاب رهایی بخش زنان که عامل اجتماعی برای دستیابی قدرت پرولتاریا و برقراری سوسیالیسم است نه به صورت رفرمیستی و ظاهری، آن‌چنان که در شروع حرکتشان بودند، [بلکه] بیشتر با دشمنی آشکار و تند و تیز ایستاده‌اند...

فشرده اینکه، جنبش بورژوائی زنان، نیروی ضد انقلابی جدی و خطرناکی است که با آن

گوشه‌ای از دیدگاه این کمونیست برجسته قطره‌ای است از این رود خروشان انقلاب زنان و مردان کارگر.

«جنبش بورژوائی زنان... زاده شیوه تولید سرمایه‌داری است. این شیوه تولید، پدیدآورنده‌ی شالوده‌ی اقتصادی و در بردارنده‌ی و محرک تلاش برای برابری اجتماعی کامل زنان با مردان در درون جامعه بورژوائی بوده که خود نیز مبتنی بر همین شیوه تولید است...

جنبش بورژوائی زنان، خواست اساسی هم‌ارزشی و برابری کامل حقوقی و اجتماعی زن و مرد را عنوان کرده است؛ رهبران آنان مدعی‌اند که تحقق این خواست‌ها برای همه زنان بدون استثنا، به یکسانی مفهوم رهایی را دربر دارد! این یک اشتباه است... این حقیقت مسلم در مورد آزادی کامل اجتماعی - انسانی یا بردگی را نمی‌بینند و یا نمی‌خواهند ببینند که جامعه بورژوائی، که مبتنی بر شیوه تولید سرمایه‌داری است، به سبب تضاد طبقاتی آشتی‌ناپذیر بین پرولتاریا و بورژوازی، بین استثمار کننده و حاکم از یک سوی، و استثمار شونده و محکوم از سوی دیگر، تقسیم شده است...

عامل اساسی تضاد طبقاتی، مالکیت خصوصی وسائل تولید، لوازم زندگی و بالا بردن سطح زندگی فرهنگی است که در جامعه بورژوائی جزء اموال خصوصی می‌باشند. از آنجائی که زنان طبقه زیر ستم و استثمار شونده ولایه‌های نزدیک به آنها - که توده‌ی گسترده‌ای از زنان را تشکیل می‌دهند - در عمل و در واقع خواهان رهایی و برابری کامل خود می‌باشند که باید برعامل اساسی بردگی طبقاتی خود پیروز شوند. اشتراکی ساختن وسائل تولید تنها زمانی متحقق می‌شود که مالکیت جمعی جایگزین مالکیت خصوصی گردد و جامعه شرایط بهسازی ابزار تولید و توزیع مادی و نیز روابط فرهنگی را تعیین کند... تنها سازماندهی انقلابی - طبقاتی همه‌ی استثمار شونده‌گان بدون در نظر گرفتن جنسیت آنان است که تحقق این هدف را امکان‌پذیر می‌سازد و نه مبارزه زنان به ضد ابر قدرتی مردان، بدون در نظر گرفتن تمایز طبقاتی آنان...

خواست‌های اصلی جنبش بورژوائی زنان برای از بین بردن برتری جنس مرد بر جنس

نه می‌توان و نه ممکن است سازش کرد و یا با آن پیمان اتحاد بست. جنبش بورژوائی زنان باید شکست داده شود تا انقلاب پرولتری پیروز گردد و نیروهای عینی و ذهنی تاریخ پیروزی خود را تضمین کنند» (۱).

این فشرده از نوشتاری از نگاه کلارا زتکین، کمونیست و رهبر جنبش‌های زن و پایه‌گذار ۸ مارس. کلارا زتکین رهایی زنان را با دیدگاه فمینیسم مارکسیستی نگریسته و همانند فردریش انگلس، آگوست ببل، آلکساندرا کولتای، کروپسکیا، لنین و روزالوکزامبورگ‌ها رهایی انسان را در مبارزه مشترک زنان و مردان کارگر و سوسیالیست و در گرو سرنگونی مناسبات سرمایه‌داری می‌داند.

کلارا روز ۵ ژولای ۱۸۵۷ در روستای "ویدراو" در جنوب لایپزیک در شرق آلمان از مادری آموزگار و پیشرو زاده شد. کلارا در پیوند با انجمن‌های کارگری و آمدن به لایپزیک با مسایل کارگری پیوند بیشتری می‌یابد. در نخستین سال‌های ۱۸۷۰ است که با شرکت در آموزشگاه خلقی برای زنان که به وسیله گروهی رادیکال به رهبری اوسپ زتکین روسی-اکراینی سازماندهی شده بود - و با هم در سال ۱۸۷۸ شریک زندگی می‌شوند - آموزش می‌بیند و عضو حزب سوسیالیست کارگران آلمان می‌شود. سال ۱۸۷۸ با برقراری قانون ضد سوسیالیستی به فرمان بیسمارک (نخست وزیر آلمان) دستگیر و به سوئیس اخراج می‌شود. بیسمارک با اعلام قانون خود افزون بر ۱۳۵۰ روزنامه و کتاب را ممنوع کرد و ۹۰۰ نفر از سوسیال دموکرات‌ها را راهی تبعید یا روانه‌ی زندان‌ها ساخت و یا به جریمه‌های نقدی محکوم کرد. کلارا نیز در سال ۱۸۸۲ در پی اخراج اوسپ از آلمان، به زوریخ و سپس به پاریس و با او همراه شد. بدون ثبت ازدواج با اوسپ شریک زندگی شد و دو فرزند پسر به نام‌های ماکسیم و کاستشا نتیجه این همسری بود. اوسپ، در پاریس در تنگدستی و در نتیجه بیماری در سال ۱۸۷۹ جان باخت. در همان سال کلارا در سازماندهی

برگزاری کنگره دوم بین‌الملل در پاریس و همراهی انگلس و آگوست

حزب کمونیست، در پی کشتارهای گروهی و ترور و سپس رفرم سال ۱۹۲۰ با رویکرد به پارلمان و استفاده از تربیون های قانونی سرمایه داران به شرکت، گرایشی ساده اندیشانه و در همانحال کژروانه می یابد. کلارا، در آفیش انتخاباتی پارلمان نوشت «به لیبکشتن و به لیست زتکین (اسپارتاکوس) و به حزب کمونیست بیا نیشید!»

کلارا، تا سال ۱۹۳۳ و برآمد هیتلر و برآمد ناسیونال سوسیالیسم (نازیسم) هیتلری، در پارلمان و از موضع چپ ماندگار است. این برهه، به سان نقطه انتقادی و منفی در کارکرد کلارا است زیرا که این حضور، توهم به پارلمان را در ذهن و آگاهی طبقه کارگر و جامعه سیاه افکنده و دامن زند و به جای سازمانیابی جنبش کارگری و حزب کمونیست و انقلاب، پارلمانتاریسم را به هر تحلیل، نمایش گر می شود.



کلارا، در سال ۱۹۲۱ در کنار آکساندرا کولتای از جمله در کنگره حزب کمونیست روسیه درمسکو شرکت می کند. از همین سال است که به گروه رهبری کمیتن برگزیده می شود که تا پایان عمر ادامه می یابد. او سال های ۲۵- ۱۹۲۱ سردبیری روزنامه انترناسیونالیستی زنان کمونیست را به عهده دارد. در سال ۱۹۲۰ در دیدار و گفتگوی داغ و پرشور با لنین و انتقاد لنین در مسکو است که سپس در جزوه ای زیر نام «خاطرات من از لنین، گفتگویی درباره مسئله زن» را منتشر می کند، کلارا در این دیدار به دیدگاه کمونیستی رهبر انقلاب گارگری جهان گوش فرا می دهد. لنین در آن سرمای سخت مسکو، ارزش گذار کلارای کمونیست می شود تا به رفاقت اینگونه بگوید:

«بنابراین برای ما کاملاً صحیح است که خواسته های زنان را طرح کنیم. این نه یک برنامه حداقل است و نه یک

پردازد و گرایش اسپارتاکیست های انشعابی و رادیکال سوسیالیستی را رهبری می کند. کلارا، همراه با روزا و دیگر کمونیست ها در برابر دولت بورژوایی آلمان می ایستد و با قانونی که مخالفت با جنگ را برنمی تابد، در برابر میلیتاریسم و امپریالیسم مبارز می کند و با سخنرانی ها و نوشتارها آگاهی بخش در مخالفت با جنگ امپریالیستی شبانه روز خروشان است.



از چپ به راست داماد بیل، دختر بیل، کلارا زتکین، فردریش انگلس، ژولی بیل، آگوست بیل، ارنست شاتر، رژین برنشتین و ادوارد برنشتین، زوریخ ۱۸۹۳

کلارا، به همین سبب برای مدتی به جرم مخالفت با سیاست های امپریالیستی و جنگ جهانی اول، خائن اعلام شد و بازداشت گردید که در پی فشار همایش های بین المللی آزاد می شود. در سال ۱۹۱۵ کلارا برای سازماندهی کنفرانس جهانی زنان برای صلح که در برن سوئیس بر گذار می شد تلاش درخشان و سازنده ی به پیش می برد. سال ۱۹۱۸ با پایان یابی جنگ جهانی و فروپاشی حکومت خسروانی (قیصر) آتش فشان شورش و خیزش کارگری و شورایی در آلمان، کلارا در کنار روزا در خیزش و باریگاههای کارگری شرکت دارد. سال ۱۹۱۹ انقلاب نوامبر در آلمان به جمهوری بورژواها سرانجام می یابد. در توفان خیزش های کارگری و شورایی و کشتارهای خیابانی در برلین، جمهوری بورژوایی بر خرابه های حکومت ویلهلم دوم، سوسیال دمکرات ها برای حفظ مناسبات سرمایه کمر بسته و بزرگترین نقش در ماندگاری مناسبات و فرمانروایی سرمایه داران را به عهده می گیرند.

به فرمان همین سوسیال دموکرات ها و رفرمیست ها است که روزا و کارل لیبکشتن ربوده و تیرباران می شوند و هزاران کارگر و سوسیالیست در خیابان ها به خون فرو می غلتند. کلارا در رهبری اسپارتاکیس تنها، حزب کمونیست آلمان را در سال ۱۹۱۹ سازمانده اصلی است و در این برهه، جذب زنان کارگر و انقلابی به حزب کمونیست را پیشتاز است.

بیل شرکت کرد. در همین کنگره است که موضوع و پرسش تاریخی زنان و زنان کارگر از سوی او پیش روی گذارده می شود. کلارا از این به بعد است که بیش از پیش رهایی زنان را با جنبش کارگری و سوسیالیستی در پیوندی جدایی ناپذیر می شمارد و پایه گذار جنبش سوسیالیستی و رهایی زنان می شود. از سال ۱۸۹۱ در پی مرگ همراه زندگی اش، با نام خانواده گی «زتکین» در سال ۱۸۹۰ با پایان یابی قانون سیاه سوسیالیستی، از زوریخ به اشتوتگارت باز می گردد و از سال ۱۸۹۲ سردبیری نشریه ی فیمینیستی رادیکال "برابری" را به دست می گیرد که تا سال ۱۹۱۷ ادامه یافت.

کلارا به همراه روزا لوکزامبورگ، بیل و کارل لیبکشتن در برابر گرایش رفرمیستی حاکم بر حزب سوسیال دمکرات آلمان ایستاد و ۳ آگوست ۱۹۱۴ با چیرگی گرایش غالب سوسیال دمکراسی آلمان، همکاری با جناح راست حزب را ترک کرد و در برابر جنگ افروزی و دفاع طلبانه ی دولت و سوسیال رفرمیست های غالب بر حزب ایستاد. به پیشنهاد و پیشتازی کلارا زتکین بود که ۸ مارس، روز خیزش تاریخی زنان کارگر بافنده در شهر نیویورک نام روز جهانی زن گرفت. زتکین در سال ۱۹۱۰ در دومین کنفرانس بین المللی زنان در کپنهاک پیشنهاد کرد که هرساله ۸ مارس بسان روز زن و دفاع از حقوق زنان در برابر تبعیضات پذیرفته شود. با پذیرش پیشنهاد زتکین، ۸ مارس جهانی شد و در سال ۱۹۷۵ از طرف سازمان ملل با فروکاهی هسته انقلابی بیش زتکین های انقلابی، زیر نام روز جهانی زن رسمیت یافت

با آغاز جنگ نخست جهانی وی به همراه آگوست بیل و کارل لیبکشتن و روزا و دیگر رفقای سوسیالیست خود علیه جنگ و اختصاص بودجه به جنگ و شرکت در آن و دفاع طلبی ناسیونالیستی بر می خیزد. وی به همراه روزا لوکزامبورگ در برابر ادوارد برنشتین (پدر روزیونیسم) می ایستد و رفرمیسم را با کوبندگی زیر ضرب می گیرد. گرایش کلارا، حزب مستقل سوسیال دمکرات را اعلام می کند که سرانجام به نام اسپارتاکیست ها و در سال ۱۹۲۱ به نام حزب کمونیست آلمان اعلام موجودیت می کند. کلارا، در انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ با جدایی کامل از حزب سوسیال دمکرات کارگران آلمان که به اپورتونیسم درغلطیده بود، به همراه روزا و همراهان انقلابی همانند کارل لیبکشتن به سازماندهی جنبش شورایی-کارگری می

سال ۱۹۲۸ کلارا از فردریش زوندل، همراه زندگی خود جدا شد. و در سال ۱۹۳۲ به سان رئیس سنی پارلمان آلمان برگزیده شد و علیه فاشیسم و نازیسمی که در پارلمان نشسته بود به سخنرانی پرداخت و همه گان را به خطر فاشیسم هشدار داد. سال ۱۹۳۳ هیتلر به قدرت رسید و پس از آتش سوزی مشکوک رایشتاک پارلمان در ۲۷ فوریه که به دوش کمونیست ها افکنده شد، کلارا خود تبعیدی در روسیه را برگزید و به مسکو رفت. نوشتارها و آثار کلارا به همراه آثار دیگر کمونیست ها، چون تپه ای به فرمان ناسیونال سوسیالیست ها به رهبری هیتلر و در همدستی با سوسیال دمکراتها به آتش کشانیده شدند. سخنرانی ها و نوشتارهای او به نام گزیده ی سخنرانی ها و نوشته ها بین سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ در ۳ کتاب در آلمان شرقی به چاپ رسید.

کلارا در بیستم ژوئیه سال ۱۹۳۳ در مسکو درگذشت و در دیوار کرمیلین در مسکو به خاک سپرده شد. سال ۲۰۰۷ اتحادیه ی کارگری آی جی متال IG Metall - (فلز کاران) جایزه ای به نام کلارا زتکین برای زنی که در زمینه زنان کارگر تلاش برجسته ای انجام داده است در نظر گرفت. نام کلارا با ۸ مارس و مبارزه زنان کارگر و تلاش برای رهایی زن از ستم دوگانه طبقاتی و مرد سالارانه در تاریخ جاودان است.

منابع:

۱
Zetkin, Clara: Zur Geschichte der : proletarischen Frauenbewegung Deutschlands, Frankfurt am Main

۱۹۷۹، S. ۱۴۶-۱۵۲

کلارا زتکین: تاریخ مبارزات جنبش پرولتری زنان - آلمان فرانکفورت ۱۹۷۹ ص ۱۵۲-۱۴۶ ترجمه علیرضا، سایت اشتراک <https://eshtrak.wordpress.com/2011/03/15> با اندکی ویرایش.

۲
<http://faryad-nina.blogspot.com/2010/10/blog-post.htm> از مجله جهانی برای فتح شماره ۲۴ با اندکی ویرایش.



خواهند - یا نقاب خود را به دور اندازند. این مبارزه است که ما را از آنان تفکیک می کند و چهره کمونیستی ما را نشان می دهد. بدین ترتیب اعتماد توده زنان به سوی ما جلب می شود؛ توده ای که خود را استثمار شده و زیر سلطه مردان می بیند، توده ای که زیر قدرت کارفرمایان و جامعه بورژوازی به تمامی خود را در هم شکسته و برده می یابد. زنان کارگر که همه به آنها خیانت کرده و ترکشان کرده اند، درک می کنند که باید دسته جمعی همراه ما بجنگند. آیا لازم است آشکارا اعلام کنم یا شما را به اعلام آشکار این موضوع وادارم که مبارزه برای حقوق زنان، باید همچنین با هدف عمده ما در پیوند باشد. یعنی با هدف به دست آوردن قدرت و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا؟ در حال حاضر، این جزء القبای ماست و کماکان چنین خواهد بود. این روشن است، مطلقا روشن. ولی توده های وسیع زنان کارگر - اگر که ما فقط روی این خواست تکیه کنیم - با اشتیاق جذب مبارزه برای کسب قدرت دولتی نخواهند شد؛ حتی اگر این خواست را با بوق و کرنا جار بزنیم و گوش فلک را کر کنیم. نه هزار بار نه! ما باید در اذهان توده زنان این خواست را به لحاظ سیاسی با رنج ها، نیازها و آماج های زنان کارگر بیامیزیم. همه آنها باید بدانند که دیکتاتوری پرولتاریا برای آنان چه معنی خواهد داشت: برابری کامل حقوق با مردان، هم قانونی و هم در عمل، در خانواده، در قدرت رهبری و در جامعه، اینها به معنی تضمین نابودی قدرت بورژوازی است."

سپس با لبخند رو به من کرد و چنین گفت: "می دانید کلارا، می خواهم از این واقعیت که با یک زن گفتگو می کردم استفاده کنم و پر حرفی زنانه را به بهانه ی دیر کردن ارائه دهم. هرچند این بار این مرد بود که بیشتر حرف می زد و نه زن. به طور کلی باید گفت که شما شنونده واقعا خوبی هستید؛ شاید این بود که مرا تشویق کرد اینهمه حرف بزنم."

لنین با این شوخی در پوشیدن پالتو به من کمک کرد. "شما باید گرم تر از این لباس پوشید، مسکو، اشتوتگارت نیست. شما به پرستاری نیاز دارید. سرما نخورید. بدرود."

و دست مرا محکم فشرد. (۲)
در پی مرگ لینن در سال ۱۹۲۴، کلارا همراه و پیشتاز گرایشی است که با استالین همراه نیست بلکه در برابر وی می ایستد. اما با توجه به شهرت و نامداری کلارای ۶۶ ساله، استالین و دستگاه رهبری وی از نام و جایگاه جهانی اش سوء استفاده کرده اما وی را همانند کولنتای و کروپسکیا هم‌رزم لینن ایزوله می کند.

→ برنامه رفرمیستی به معنی "سوسیال دمکراتیک" و "انترناسیونال دومی" آن. اینکار به آن نشانه نیست که گویا ما فکر می کنیم بورژوازی و دولت آن تا ابد حتی برای دراز مدت پابرجا خواهند ماند. این کوششی برای منفعل کردن توده های زنان با رفرم ها، و منحرف کردن آنان از جاده مبارزه انقلابی نیست. به هیچ روی چنین نیست؛ اینکار به هیچوجه یک فریب رفرمیستی نیست. خواسته های ما یک رشته نتیجه گیری های عملی است از ضرورت های مبرم و زن ستمبر و محروم در سیستم بورژوازی و نیز علیه تحقیرهای زشتی که باید در این سیستم تحمل کند. با طرح اینها ما نشان می دهیم که از نیازهای زنان و ستم بار زنان آگاهیم؛ از جایگاه سلطه گرانه ی مردان آگاهیم؛ و از همه اینها نفرت داریم. آری، نفرت داریم و خواهان بیان یابی هر گونه ستم و آزار هستیم که به زن کارگر، همسر کارگر، زن برزگر، همسر یک مرد عادی وارد می شود؛ و حتی از بسیاری جوانب به زن طبقات ثروتمند نیز وارد می شود. حقوق و اقدامات اجتماعی که ما از جامعه بورژوازی برای زنان می خواهیم گواهی است بر اینکه ما موقعیت و منافع آنها را در نظر می گیریم؛ طبیعتا نه در نقش رفرمیست های قیم مآبی که اذهان را تخدیر می کنند. نه! بهیچ وجه. بلکه در نقش انقلابیونی که زنان را به شرکت مساوی در بازسازی اقتصاد و روبنای ایدئولوژیکی فرا می خوانند."

کلارا در این یادمان از دیدار با لینن می گوید: «به لینن اطمینان دادم که من نیز بر همین دیدگاهم، ولی بی شک با آن مخالفت می شود. اذهان نامطمئن و ترسو این عقیده را به عنوان اپورتونیسم مشکوک رد می کنند...» لینن با تعجب و کمی ناراحتی گفت "یعنی چه" این خطر در مورد هر چیزی که می گوئیم یا انجام می دهیم وجود دارد. اگر اجازه دهیم که ترس از این مسئله ما را از انجام کارهای درست و ضروری باز دارد، بهتر است برج نشین شویم. ما نباید تزلزل داشته باشیم، به هیچ روی نباید تزلزل داشته باشیم، در آن صورت ارزش ها و اصول والای خود خواهیم لغزید. درمورد ما تنها اینکه چه بخواهیم مطرح نیست، بلکه همچنین چگونه بخواهیم مطرح است... همیشه، همه اینها باید در اتحاد با منافع عمومی پرولتاریا باشد... هر چالشی از این گونه ما را با دار و دسته بورژوازی محترم و با نوکران رفرمیست که به همان اندازه محترم هستند، سرشاخ می کند. این کار دسته اخیر را مجبور می کند که یا زیر رهبری ما بجنگد - که آنها این را نمی

بازی کثیف سیاسی بر سر سرنوشت پناهجویان

باردیگر بحران پناهندگی در مرزهای اتحادیه اروپا با ترکیه بالا گرفته است. دولت ترکیه برای تحت فشار قرار دادن دولتهای اروپائی و گرفتن امتیازات اقتصادی و سیاسی از آنها، چند روزی است که مرزهای خود با اتحادیه اروپا را بر روی پناهجویان باز کرده است. هم اکنون دهها هزار پناهجو که بیشتر آنها از میدانهای جنگی در سوریه و برای نجات جان خود از آتش جنگهای ارتجاعی فرار کرده اند، در مرزهای ترکیه با یونان و بلغارستان جمع شده اند. تعدادی نیز در یک بازی خطرناک با مرگ سوار بر قایقهای بادی خود را به جزایر یونان رسانده اند. رسانه های جمعی هر روز تصاویر دردناکی از حال و روز این پناهجویان منتشر می کنند. شاهدان عینی می گویند که روز گذشته دو کودک در نتیجه خفگی ناشی از پرتاب گاز اشک آور از جانب پلیس یونان جان داده اند. دولت یونان بر خلاف قانون موسوم به "کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو"، که خود از امضاء کنندگان آن است، اعلام کرده است که هیچ گونه تقاضائی برای پناهندگی را تحویل نمی گیرد.

از سوی دیگر خبر می رسد که مذاکرات آشکار و پنهان میان نمایندگان اتحادیه اروپا با دولت ترکیه بر سر سرنوشت این پناهجویان آغاز شده است. همه نشانه ها حاکی از آن است که سرانجام توافق صورت می گیرد و دولت ترکیه در این معامله با استفاده از کارت پناهجویان، حداقل بخشی از امتیازات مورد نظر خود را به دست خواهد آورد. از اینرو فعلا و تا هنگامیکه مذاکرات باج گیری خود را به نتیجه می رساند، از بازگشت پناهجویان جلوگیری می کند و بعد از آن راه بازگشت را هم بر رویشان باز خواهد کرد. بدین ترتیب باردیگر سرنوشت پناهجویان در یک بازی کثیف سیاسی، به ابزار معامله بین اردوغان و اتحادیه اروپا تبدیل می شود. دولت ترکیه که امروز راه را برای پناهجویان سوری بسوی مرزهای اتحادیه اروپا باز گذاشته است، عملا برای این پناهجویان در ترکیه هزینه خاصی نمی کند. بخش وسیعی از این پناهجویان به منبع سرشاری از نیروی کار ارزان در این کشور تبدیل شده اند و به شدت استثمار می شوند، در حالیکه از هیچگونه حقوقی هم به عنوان پناهنده در این کشور برخوردار نیستند. این در حالی است که گذشته از کمکهای روتین سازمان ملل متحد، به امور پناهندگان در ترکیه، از سال ۲۰۱۵ به این سو میلیاردها یورو نیز بابت جلوگیری از خروج پناهجویان از ترکیه، از دولتهای اروپائی باج دریافت می کند. با همه اینها کمتر پناهنده ای است که از رفتار ضد انسانی پلیس ترکیه خاطره تلخی نداشته باشد. تحقیر و ضرب و شتم در مقابل کوچکترین اعتراض، گرسنگی کشیدن، نبودن امکانات پزشکی و درمانی، محرومیت از کمترین امکانات برای نگهداری کودکان، سیمای واقعی کمپ های پناهندگان سوری و غیر سوری در ترکیه را تشکیل می دهد.

هر دو سوی این معامله کثیف را قدرتهای اخلاقا

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

از فعالین و چهره های خوشنام خیزش انقلابی مردم عراق در برابر تهدید و تعرض دولت عراق و نیروهای ارتجاع مذهبی حمایت کنیم!

در حالی که بیش از چهار ماه از خیزش انقلابی مردم عراق می گذرد و توده های بپاخاسته در مبارزه برای سرنگونی حکومت ارتجاع مذهبی عراق و برکناری همه احزاب و نیروهای شریک در دولت و پایان دادن به مداخله گری های جمهوری اسلامی و دولت آمریکا گام های استواری به جلو برداشته اند. در شرایطی که مردم عراق خیابان های شهرهای بزرگ عراق را به میدان اعتراض و میدان التحریر بغداد را به دژ انقلاب تبدیل کرده و خواهان روی کار آمدن دولتی برآمده از قیام خود هستند. در آنطرف نبرد، دولت عراق، احزاب و نیروهای مذهبی و میلیشیای وابسته به رژیم جمهوری اسلامی و جریان صدر تا کنون از هیچ نیرنگ و جنایاتی علیه مردم و برای سرکوب این خیزش انقلابی کوتاهی نکرده اند. این نیروها در یک ائتلاف عملی با هم در یورش به صف تظاهرات معترضان و یا شبیخون به محل استقرار آنان در میدان تحریر و آتش زدن خیمه هایشان تا کنون بیش از ۷۰۰ نفر از معترضان را کشته و هزاران نفر را نیز زخمی و دستگیر کرده اند. دولت عراق و نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در حالی که ادعا می کنند خیزش مردم عراق رهبر ندارد، در یک اقدام هماهنگ به شناسائی فعالین و چهره های خوشنام این جنبش انقلابی اقدام نموده و ده ها نفر از آنان را شناسایی و در معرض خطر ترور قرار داده اند. دولت عراق در یکی از آخرین اقدامات سرکوبگرانه خود "سازمان آزادی زن عراق" را مورد حمله و اتهامات بی پایه قرار داده تا افکار ارتجاعی و مردسالارانه را علیه این سازمان برانگیخته و زمینه ترور چهره ها و فعالین آن را فراهم آورد.

دولت عراق در حالی که پرونده سازی علیه "سازمان آزادی زن عراق" و "ینار محمد" سخنگو و چهره شناخته شده این سازمان اقدام نموده که این سازمان با دفاع پیگیر از حقوق زنان در برابر فرهنگ فرتوت مذهبی و عشیرتی و سیاست های زن ستیزانه حکومت مذهبی جایگاه قابل توجهی در میان زنان عراق و در دل خیزش توده ای مردم عراق پیدا کرده است. در این تردیدی نیست که جنبش رهائی زن در ایران که درد و رنج و مصائب زنان تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را چشیده است خود را همسنگر و پشتیبان جنبش زنان عراق می داند و از مبارزات حق طلبانه آنان در برابر سرکوبگری های حکومت مذهبی قاطعانه حمایت می کند.

ما امضا کنندگان این اطلاعیه نیز ضمن اعلام همبستگی و حمایت مجدد از خیزش انقلابی مردم عراق، سرکوبگری دولت مذهبی عراق و نیروهای ارتجاعی اسلامی علیه سازمان آزادی زن عراق و دیگر چهره ها و فعالین خوشنام و محبوب خیزش مردم عراق و نیروهای آزادیخواه و انقلابی را محکوم می کنیم. ما کمونیست ها همزمی با جنبش آزادیخواهانه و همه نیروهای چپ و انقلابی عراق در مقابله با این اقدامات سرکوبگرانه را بخشی از وظایف انترناسیونالیستی خود می دانیم.

پیروز باد خیزش انقلابی مردم عراق
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

اسفند ۱۳۹۸ فوریه ۲۰۲۰

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت

جمهوری اسلامی عامل اصلی گسترش ویروس کرونا



پنهان می‌کنند و با کنایه گفت "اگر آمارها را بتوان پنهان کرد اما قبرستانها را نمی‌شود پنهان کرد."

بدون شک سران و مسئولان جمهوری اسلامی مسئول مستقیم این فاجعه انسانی و عامل شیوع ویروس کرونا هستند. آنان با پنهان نگهداشتن وجود این بیماری به مدت بیست روز به خاطر بازار گرمی نمایش انتخابات و عدم احساس مسئولیت و اقدام جدی برای مقابله با آن، موجب گسترش آن به همه استانهای کشور و جانباختن تعداد کثیری از مبتلایان به آن شدند. قدردانی فرصت طلبانه خامنه ای از پرستاران به خاطر زحمات شان در مقابله با این ویروس را کسی باور نخواهد کرد. کسی فراموش نکرده که او برای توجیه شکست مفتضحانه در نمایش انتخاباتی که از نظر او "آبروی نظام" است و غضبناک از خلوت بودن مکان صندوقها، کرونا را مسأله کذایی خواند و گفت که دشمنان با برجسته کردن آن نگذاشتند مردم پای صندوقهای رأی بیایند. پنهان کاری و دروغگویی رهبران رژیم در رابطه با معضل عظیم اجتماعی ویروس کرونا نشانه آن است که با نگاه امنیتی به آن نیز برخورد می‌کنند و به دنبال استفاده از آن برای اجرای برنامه و توطئه های خود هستند.

رژیم به جای چاره‌جویی و مقابله با این مصیبت هولناک، با صدور اطلاعیه و احضار و تهدید کارکنان بیمارستانها، فعالان دانشجویی، مدنی و خبرنگاران و حتی خانواده قربانیان به آنها هشدار می‌دهند که به هیچ وجه حق ندارند در این مورد اطلاع رسانی کنند و آمار مبتلایان و قربانیان را افشا نمایند. در این رابطه تاکنون تعدادی از آنان به اتهام نخ نمای "اقدام علیه امنیت کشور" دستگیر و تحت شکنجه و پرونده سازی قرار گرفته‌اند. پلیس سایبری رژیم اعلام کرد که روز پنجشنبه، ۲۴ نفر را به بهانه شایعه سازی در رابطه با مبتلایان به ویروس کرونا دستگیر و ۱۱۸ نفر را نیز به همین اتهام احضار کرده است.

مسأله زندانیان در چنین شرایطی باید جداً مورد توجه قرار گیرد. زیرا جمهوری اسلامی بیش از ۳۰۰ هزار انسان را با

به دنبال ۲۰ روز پنهان کاری و دروغگویی جمهوری اسلامی در رابطه با انکار وجود و گسترش ویروس کرونا در ایران، بلاخره شامگاه چهارشنبه ۳۰ بهمن ماه مجبور به اعتراف قطره چکانی وجود این ویروس و تأیید مرگ دونفر در قم گردید. پس از آن نیز با بیانات متناقض مجبور به تأیید تعداد بیشتری از مبتلایان به این ویروس شدند. اینک معلوم شده که ایران از نظر میزان قربانیان این ویروس پس از چین رکورد جهانی دارد و جمهوری اسلامی تاکنون به جز تهدید و خط و نشان کشیدن برای جلوگیری از خبررسانی کار آنچنانی انجام نداده است. عدم احساس مسئولیت رژیم، دروغگویی و پنهان کاری در قبال انتشار ویروس کرونا، عدم انجام اقدامات لازم برای آن و بی توجهی به هشدارهای سازمان بهداشت جهانی موجب شده که تعداد و سرعت ابتلا به این ویروس در ایران آنچنان افزایش یابد که آن سازمان، ایران را به عنوان یک کانون اصلی انتشار این بیماری در خاورمیانه معرفی نماید.

این درحالی است که حسن روحانی به اصطلاح رئیس شورای عالی امنیت رژیم، روز سه شنبه اعلام کرد که "از روز شنبه آینده یعنی از امروز همه مدارس و ادارات و دانشگاهها به روال عادی بر می‌گردند و کار خود را ادامه می‌دهند و جایی تعطیل نخواهد بود." زیرا به قول او ویروس کرونا تا حد زیادی کنترل شده و آمار مبتلایان و مرگ و میر کاهش یافته است. اعلام چنین موضعی از جانب روحانی یا نشانه عدم اطلاع او از ماجرا است یا شیادانه و هدفمند به کتمان حقایق می‌پردازد. زیرا سخنگوی وزارت بهداشتش روز جمعه نهم اسفند اعلام کرد که در ۲۴ ساعت گذشته ۱۴۳ مورد به آمار مبتلایان به این ویروس اضافه شده است و سیر صعودی آن در روزها و هفته‌های آینده در ایران همچنان ادامه خواهد یافت. در همین رابطه یک عضو شورای شهر تهران با استناد به گزارشات موثق گفت: "آمار مبتلایان بیش از پانزده هزار می‌باشد و نمی‌شود آنرا پنهان کرد." تمایز رشت در مجلس رژیم نیز از در اختیار داشتن "آمار خیلی وحشتناک قربانیان" خبر داد که مسئولان از مردم

منحطی را تشکیل می‌دهند، که جز به منافع اقتصادی خود به چیزی نمی‌اندیشند. دولت های اتحادیه اروپا که این چنین راه را بر پناهجویان از خاورمیانه و از آفریقا سد می‌کنند، خود مسبب فجایعی هستند، که در این مناطق جریان دارند. آنها مسبب شرایطی هستند که در آن میلیون ها انسان در جستجوی مکانی امن برای زنده ماندن ناچار می‌شوند خود را به دست امواج دریاها بسپارند. مسبب فقر و گرسنگی و بیکاری عقب ماندگی در مناطق محروم جهان هستند. استعمارگران اروپائی تا توانستند ثروت های طبیعی آفریقا و خاورمیانه را غارت کردند و وقتی هم آنجا را ترک کردند، از خود دهها آسیب دردناک اجتماعی و اختلافات قومی و مذهبی به جا گذاشتند. تا توانستند از قبل کار ارزان آنها در کشورهای اروپائی سرمایه انباشت کردند و هنوز هم سیر ثروت های مردم این سرزمینها به سوی اروپا روان است، اما در قبال شرایط فلاکتباری که بر زندگی این مردم تحمیل کرده اند، مسئولیتی نمی‌پذیرند.

این انسان ها که هر روز خبر قربانی شدن شماری از آنان را در آب های مدیترانه و دریای اژه می‌شنویم، اگر در کشور خود کار داشتند، امنیت داشتند، افق روشنی برای آینده پیش روی خود داشتند، اگر زیر فشارهای پلیس سیاسی جان و امنیت شان به خطر نیافتاده بود، اگر فجایع جنگ های تحمیلی بر سرشان خراب نشده بود، چرا اینگونه دل به دریا می‌زدند و جان و هستی خود را به دست گرداب ها می‌سپردند؟ چرا اینگونه تحقیرهای هر روزه را از جانب نژادپرستان و دولت های حامی آنان را در اروپا و استرالیا و آمریکا تحمل می‌کردند؟

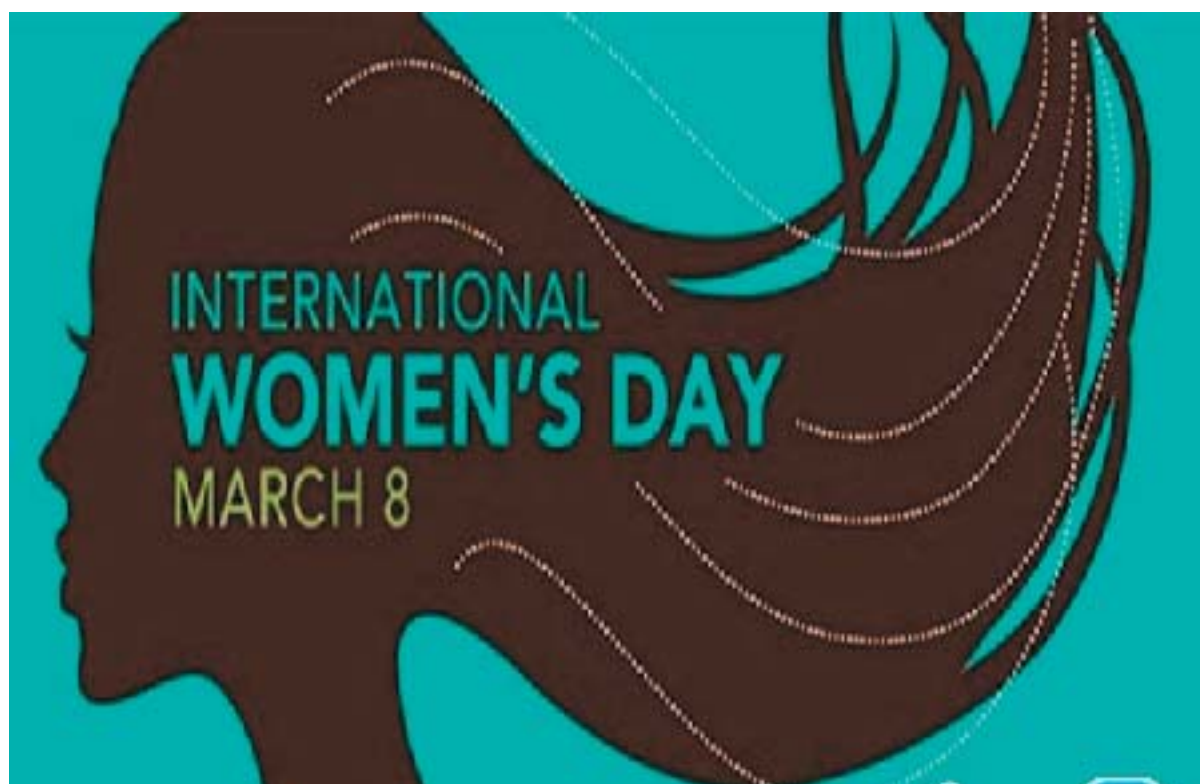
این پناهجویان حق دارند در کشور خود از امنیت و رفاه و آزادی برخوردار باشند، حق دارند وقتی هم به کشور دیگری روی می‌آورند با آنان محترمانه و مانند شهروندان متساوی الحقوق رفتار شود، نه اینکه زندگیشان را به گروگان بگیرند و بر سر حقوق انسانی آنها با دولت شونیست و جنایتکاری چون رژیم ترکیه وارد معامله و بند و بست شوند.

شوند و به حاکمیت نکبت بارشان ادامه دهند. در چنین شرایطی لازم است کارکنان شریف و زحمتکش بخش درمان و بهداشت که با تمام توان و دانش خود شبانه روز در تلاش برای نجات جان هموعان خود می باشند، با بیان حقایق و اطلاع رسانی کامل، مردم را از این این فاجعه انسانی مطلع سازند. مردمی که هیچ اعتمادی به دم و دستگاه فریب و دروغ رژیم ندارند، خواهان کسب اخبار و اطلاعات در این مورد می باشند. در چنین شرایطی کادر درمانی می توانند نقش مهمی در هراس افکنی داشته باشند که رژیم آگاهانه می خواهد آنرا اشاعه دهد تا اهداف و برنامه های ضد انسانیش را پیاده نماید. تنها با همبستگی توده های مردم و مطلع ساختن به موقع آنها می توان توطئه رژیم اسلامی را خنثی کرد و به داد هزاران بیمار مبتلا به کرونا شتافت



عزیزان دربندشان تا پایان این بحران شدند. گرچه روز جمعه مقامات قضایی تحت این فشارها موافقت مشروط و با قید و بندهای زیاد با این درخواست را اعلام کردند، اما نباید به رژیم اجازه داد که به شکل گزینشی تعداد معینی را مرخص نماید و از آزاد کردن بقیه خود داری نماید. باید خواهان آزادی همه زندانیان شد و لازم است این خواست مسئولانه و انسانی از جانب هر کسی مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. رژیم جمهوری اسلامی که زندانها را از انسانهای مبارز و معترض به ستم و بی حقوقی پر کرده است، اینک نگران خیزش عمومی توده های مردم ایران در اعتراض به بی کفایتی و وضعیت فلاکتباری هستند که به مردم تحمیل کرده اند. می خواهند با دروغ و کتمان و تهدید و سرکوب و هراس افکنی مانع کشف حقایق و بیان واقعیات در رابطه با مبتلایان به ویروس کرونا

کمترین امکانات زیستی و بهداشتی در زندانهای با ظرفیت و استاندارد بسیار پایین نگه داشته است. آنان به شدت در معرض ابتلا به ویروس کرونا و شیوع جهش وار آن هستند. بی توجهی و نامسئول بودن حاکمیت در قبال جان زندانیان خطری است که جانیشان را در معرض تهدیدات جدی قرار داده است. به گزارش هرا و دیگر نهادهای خبری، بروز موارد مشکوکی از ابتلا به کرونا در برخی از زندانهای رژیم دیده شده است و مقامات زندان توجهی به آن نکرده اند. این امر موجب نگرانی شدید زندانیان شده و تهدید کرده اند در صورت عدم رسیدگی به آن دست به اعتصاب غذا خواهند زد. در راستای این نگرانی، روز پنج شنبه هشتم اسفند ماه جمعی از خانواده های زندانیان سیاسی و اجتماعی نیز طی نامه سرگشاده ای به مسئولان قوه قضائیه رژیم، خواهان آزادی و یا دستکم دادن مرخصی به



هشتم مارس روز جهانی زن را هر چه باشکوه تر گزار کنیم!
نه به آپارتاید جنستی در ایران!